



تأثیر هدفمندسازی یارانه‌ها

در پروژه‌های زیرساخت توسعه و طرح‌های عمرانی

در میزگردی با حضور کارشناسان اقتصادی بررسی شد؛

جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد کشور

صفحه	فهرست
۲	سرمقاله: تأثیر هدفمندسازی یارانه‌ها در پروژه‌های زیرساخت توسعه و طرح‌های عمرانی
۴	در میزگردی با حضور کارشناسان اقتصادی بررسی شد: جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد کشور
۱۴	کنفرانس بررسی طراحی سازه و کاربرد بتن خود تراکم در پروژه برج میلاد خرداد ماه برگزار شد
۱۷	استفاده از بتن خود تراکم در اجرای x-leg برج میلاد
۲۱	چکیده‌های از متن کامل قانون بودجه ۱۳۹۰ کل کشور
۲۵	مکاتبات انجمن با نهادهای ذیربط و شرکتهای عضو
۲۸	شش تجربه موفق در مدیریت نت
۳۲	قوانین حداقل دستمزد
۳۵	شرط داوری در مواد شرایط عمومی پیمان (قسمت دوم)
۳۸	پاگرد
۴۰	لزوم وجود و وجوب وزارت راه و ترابری، و وزارت مسکن
۴۲	آغاز آگیری عظیم سد سیمره
۴۶	نگرش اجمالی بر شیوه‌های مدیریتی بر چند کشور جهان
۴۹	بررسی شاخصهای فقر و عدالت اجتماعی در هزاره سوم از دیدگاه جامعه‌شناس اقتصادی
۵۳	برای شما خوانده‌ایم
	سنگ بزرگ بودجه سال ۹۰
	بهره‌برداری از بزرگراه رودهن - فیروزکوه
	قیمت تمام شده در بسیاری از پروژه‌های مسکن مهر مشخص نیست
	سیمان را خودسرانه گران کردند
	ساخت راه‌آهن ۵۰۰ کیلومتری ارمنستان توسط پیمانکاران ایرانی
	شتاب اجرای پروژه‌های شمال کشور با تأمین اعتبار
۵۸	محیط زیست را دریابیم
	مهمترین گزینه پیش روی مردم هزاره سوم، بهره‌گیری از انرژی خورشیدی است



صاحب امتیاز: انجمن شرکت‌های ساختمانی

مدیر مسئول: مهندس جواد خوانساری

مهندس جواد خوانساری، مهندس محمد کنگانی، مهندس محمدعلی پور شیرازی

مهندس جهانگیر عصر آزاد، مهندس علی ورزنده، مهندس مجتبی ضرابی، دکتر غلامرضا علی‌زاده

سردبیر: دکتر غلامرضا علی‌زاده

صفحه آراء: داود خانی

حروفچینی، امور بازرگانی و اشتراک: قریبا پور آقا

ناظر فنی چاپ: منوچهر فخریان

لیتوگرافی: طرح و رنگ تیرازه

چاپ: نقش رنگ آبان / میدان بهارستان، خیابان صفی‌علیشاه، کوچه دیبا، پلاک ۴ تلفن: ۳۳۱۱۴۴۴۷

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، خیابان شهیدبازداران مظفر (صبا جنوبی)، شماره ۸۸، کدپستی ۱۴۱۶۹۶۴۹۱

تلفن: ۶۶۴۰۲۰۳۷ - ۶۶۴۶۹۱۰۵ - ۶۶۴۶۴۲۶۱ فکس: ۶۶۴۶۴۰۸۴

ایمیل: payame_abadgaran@yahoo.com

سایت: www.acco.ir

ABADGARAN

(Builders)

Organ of the syndicate of Iranian construction companies
June 2011

Administrator : J.Khonsari

M.pourshirai, J.Asrazad, M. Zarrabi, M.Kangani, A.Varzandeh

Editor-in-chief : Gh. Alizadeh

Designer : D.Khani

Addres :No 88 saba str.Tehran.Iran

نوشته‌های نویسندگان، لزوما نظرات نشریه نیست. نقل مطالب نشریه فقط با ذکر ماخذ مجاز است.

کمیسیون انتشارات در رد یا قبول مقالات ارسالی مختار می‌باشد و در ویرایش علمی، ادبی و خلاصه‌سازی آن مجاز است. در ضمن مقالات ارسالی عودت داده نمی‌شود



تأثیر هدفمندسازی یارانه‌ها

در پروژه‌های زیرساخت توسعه و طرح‌های عمرانی

اعمال کنیم، مبلغ به دست آمده برابر (۱/۶۶۷/۵۰۰/۰۰۰) ریال می‌شود؛ یعنی ماهانه حدود ۱۶۷ میلیون تومان متوسط افزایش مابه‌التفاوت هزینه سوخت شرکت‌های پیمانکاری در پروژه‌های عمرانی است که می‌بایستی به طور نقد برای دریافت حامل‌های انرژی پرداخت شود. با این توضیح که محاسبات انجام شده برای متوسط هزینه است در صورتی که در پروژه‌های عمرانی عمودی و در مراحل finishing، برخی از شرکت‌های عضو انجمن ماهانه حدود ۹۰۰ هزار لیتر مصرف گازوئیل دارند که مابه‌التفاوت آن رقمی حدود ۳۰۰ میلیون تومان در ماه می‌شود که امکان تأمین چنین منابع مالی نقد برای تأمین فقط یک آیتم از منابع مورد نیاز (از حدود دوهزار اقلام ضروری لازم در امور تدارکاتی برای اجرای پروژه‌ها) امری مالا یطاق و خارج از توان شرکت‌های پیمانکاری است زیرا اکثریت شرکت‌های مهندسی پیمانکاری پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی واجد سرمایه دانش فنی و مهندسی و تجربیات ارزشمند هستند ولی فاقد چنین نقدینگی‌های هنگفتی می‌باشند زیرا آنها شرکت‌های سرمایه‌گذاری نیستند و به بیانی هویت فن‌سالار دارند و این قبیل تحمیل هزینه‌ها، دشواری‌های غیرقابل تحملی را بر شرکت‌های مهندسی پیمانکار پروژه‌های عمرانی وارد می‌سازد و به هیچ‌وجه امکان تأمین نقدینگی و راه‌های جبران خسارت‌های هنگفت ناشی از چنین اقدامی که به توقف و تأخیر روند اجرای پروژه‌ها می‌انجامد، برای شرکت‌های مهندسی پیمانکاری وجود ندارد.

● افزایش قیمت حمل و نقل مواد و مصالح ساختمانی تا محل انجام پروژه‌های عمرانی که به دلیل افزایش ۲۱ برابری قیمت گازوئیل، هزینه‌های این بخش از فعالیت پروژه‌های عمرانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است به طوری که تأمین افزایش قیمت هزینه حمل را برای شرکت‌های پیمانکاری پروژه‌های عمرانی به مشکلی اساسی تبدیل کرده است.

● همانطوری که اشاره شد بسیاری از مواد و مصالح مورد استفاده در پروژه‌های عمرانی از طریق کارخانه‌های سازنده آن تأمین و تدارک می‌شود که به طور عمده از حامل‌های انرژی برای تولید استفاده می‌کنند با افزایش قیمت این حامل‌ها قیمت تمام شده تولید آنها افزایش یافته و به قیمت مواد و مصالح اضافه می‌شود. به طوری که قیمت قیر به عنوان یکی از مهمترین و اصلی‌ترین مواد مورد نیاز در پروژه‌های راهسازی و زیرساخت‌های توسعه‌ای کشور است از دهه‌های قبل مشمول امر هدفمندسازی شده است زیرا مصرف‌کننده عمده و اصلی آن محدود به مجریان پروژه‌های عمرانی است که به دلیل اثر آن در گروه خاص و معدود مجریان پروژه‌های عمرانی از جمله راهسازها و سدسازها هرگز موجبات واکنش جدی را در نهادهای کارفرمایی فراهم نکرده است، برای اثبات مدعا باید گفت این مواد اصلی و اساسی پروژه‌ها نسبت به سال ۷۰ حدود ۱۳۴۰ برابر و نسبت به سال ۸۰ حدود ۵۴ برابر و نسبت به ماه‌های پایانی سال ۸۹ یعنی سه ماهه سوم سال ۸۹، قیمت آن از ۳۰۰ هزار تومان در هر تن، به ۵۶۰ هزار تومان در نوع عادی و در نوع MC۲، به ۶۵۰ هزار تومان در فروردین و اردیبهشت ماه سال ۹۰ افزایش یافته است. به بیانی بهتر در دوه ماهه سال ۹۰ حدود ۱۹۰ درصد نسبت به سه ماهه پایان سال ۸۹ (قبل از هدفمندسازی یارانه‌ها، با توجه به سابقه تاریخی افزایش قیمت آن) رشد نشان می‌دهد و این امر در حال حاضر از نتایج ظلیعه سحر این افزایش قیمت است و بالطبع تورم ناشی از صبح فعالیت پروژه‌های عمرانی بسیار ناگوار و غیرقابل

بررسی‌های انجام شده در حوزه اقتصاد کار بیانگر این واقعیت است که ساخت و ساز طرح‌ها و پروژه‌های زیرساخت توسعه و عمرانی کشور حدود ۴۸۰ زیربخش را فعال می‌سازد به طوری که با ۷۰ متر ساخت و ساز حدود ۲/۵ شغل مستمر پیوسته و ۰/۳ شغل مستمر غیر پیوسته و در مجموع ۲/۸ شغل در کشور ایجاد می‌شود. به بیانی بهتر بخش پیمانکاری پروژه‌های عمرانی حدود ۷ میلیون فرصت شغلی ایجاد می‌کند.

آمار ارائه شده نشان‌دهنده این واقعیت است که بخش ساختمانی در ایجاد اشتغال و در توسعه اقتصادی کشور نقش بسیار پراهمیت و پررنگی دارد و می‌تواند به موتور محرکه زیربخش‌های دیگری چون بخش صنعت، کشاورزی و خدمات تبدیل شود و سرعت عمل آنها را افزایش داده و یا به ایجاد تأسیسات آنها در عرصه‌های مورد نیاز بیانجامد. این اثر بخشی و نقش بارز در بعد توسعه‌ای پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی نمایانگر واقعیت دیگری هم هست و آن تأثیر افزایش قیمت مواد و مصالح و سازه‌های مورد نیاز این بخش در افزایش قیمت خدمات و محصولات زیربخش‌های دیگر است به طوری که امواج تورمی در این بخش به سرعت و با شتاب بالاتر، سایر زیربخش‌ها را در برگرفته و با ضریب بالاتری قیمت آنها را افزایش می‌دهد. به بیانی بهتر، امواج افزایشی در این بخش به عنوان متغیر مستقل در سایر متغیرهای وابسته اثر فزاینده‌ای به جای می‌گذارد و روند افزایش قیمت‌ها را در آن حوزه‌ها موجب می‌شود. برای دریافت بهتر، موضوع را با مثالی همراه می‌کنیم. وقتی که قیمت حامل‌های انرژی افزایش می‌یابد و آنها حدود ۲۰۰۰ درصد، یعنی قیمت گازوئیل و مازوت به حدود ۲۰ تا ۲۱ برابر افزایش قیمت پیدا می‌کند ضمن تأثیر در هزینه‌های مستقیم پروژه‌های عمرانی که بالطبع به پیمانکاران ساخت و ساز، هزینه‌های پیش‌بینی نشده و در محاسبات وارد نشده‌ای را تحمیل می‌کند، به تبع آن، حمل و نقل مواد و مصالح را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و روندی افزایشی در قیمت‌ها ایجاد می‌نماید؛ از سویی صنایع تولیدکننده مواد و مصالح نیز به دلیل افزایش قیمت حامل‌های انرژی که بر هزینه‌ها و قیمت تمام شده تولید آنها اثری افزایشی بر جای می‌گذارد، وادار می‌شوند که قیمت‌های جدیدی را برای محصول و خدمات واحد تولید خود محاسبه و تعیین کنند بنابراین پروژه‌های عمرانی با هدفمندسازی یارانه‌ها تحت تأثیر لاقط سه نوع افزایش مستقیم در هزینه‌های انجام پروژه‌های عمرانی قرار می‌گیرند (هزینه‌های غیرمستقیم آن به بحث و بررسی بیشتری نیاز دارد که به طور مبسوط به آن می‌پردازیم):

● بسیاری از پروژه‌های عمرانی تابع کار ماشین‌آلات ساختمانی هستند و افزایش قیمت سوخت، هزینه‌های بهره‌گیری از آنها را به شدت افزایش می‌دهد. برای روشن شدن بحث باید گفت که میانگین میزان مصرف سوخت در ماشین‌آلات پروژه‌های عمرانی در محل انجام پروژه توسط شرکت‌های ساختمانی (اعم از راهسازی، سدسازی، ابنیه، و سایر ساخت و سازهای اداری و صنعتی) ماهانه، حدود ۵۰۰ هزار لیتر گازوئیل یا نفت است؛ افزایش قیمت حدود ۲۰ برابری آن در چارچوب محاسبات واقعی پروژه‌ها نمی‌گنجد زیرا چنانچه قیمت قبل از اجرای هدفمندسازی یارانه گازوئیل را که حدود ۱۶۵ ریال بوده است از قیمت ۳۵۰۰ ریالی آن پس از هدفمندسازی یارانه‌ها کسر کنیم، مابه‌التفاوت آن مبلغی حدود ۳۳۳۵ ریال می‌شود. چنانچه این مابه‌التفاوت را در مصرف متوسط ماهانه ۵۰۰ هزار لیتری گازوئیل در پروژه‌های عمرانی



هدفمندسازی یارانه‌ها نباشد.

بنابراین ضمن تأیید و تأکید بر اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها، برای برون‌رفت از مشکلات این بخش از سازندگان و مجریان پروژه‌های عمرانی، ضرورت دارد تمهیدات و سازوکارهای لازم به کار گرفته شود تا از متلاشی شدن و نابودی این بخش از مجریان زیرساخت‌های توسعه کشور جلوگیری به عمل آید و آثار زیان‌بار توقف و تعطیلی فعالیت آنها در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کنترل شود. در واقعیت امر با نوعی جابه‌جایی ذهنی در جایگاه کارفرما و پیمانکار می‌توان به اصول انصاف و اخلاق در فرایند کار توجه بیشتری معطوف کرد. زمانی که برنده مناقصه‌ای براساس قیمت ۱۶۵ ریال گازوئیل و ۹۶ ریال مازوت، وارد چرخه اجرای پروژه‌های عمرانی می‌شود، چگونه کارفرمای محترم افزایش قیمت گازوئیل را به ۳۵۰ تومان و مازوت را به ۲۰۰ تومان و قیر را از تنی ۳۰۰ هزار تومان به ۵۶۰ هزار تومان (با آن جهش قیمتهای قبلی که توضیح داده شد)، جزء مسئولیت‌های پیمانکار تلقی می‌کند و از وی می‌خواهد که براساس هدفمندسازی یارانه‌ها پروژه‌ها را اجرایی و عملیاتی نماید؛ آنهم در شرایطی که هیچگونه راه‌حلی برای تأمین نقدینگی و منابع لازم ارائه نمی‌دهد و یا حاضر به تأمین آن بخش از تدارکات پروژه به قیمت جدید و تحویل آن به پیمانکار، و کسر مبلغ پایه ارائه شده در مناقصه از صورت‌وضعیت پیمانکار، نیست؛ موارد ذکر شده در تمامی مواد و مصالح صدق می‌کند به طور مثال از فروردین ماه سال جاری قیمت انواع آهن‌آلات حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است و این به بیان آماری افزایش قیمت نقطه‌ای است یعنی نسبت به ماه قبل در نظر گرفته شده است اگر روند آن را برای ماه‌های آینده با همین آهنگ در نظر بگیریم می‌توان آثار سوء آن را در افزایش قیمت پروژه‌ها و مشکلات تأمین نقدینگی مورد نیاز برای آن را از طرف شرکتهای پیمانکاری، در واقعیت امر مشاهده کرد، با پیدایش چنین شرایطی آیا این نحوه عمل و سیاست‌گذاری در مورد طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی می‌تواند به منافع ملی کمک‌رسان باشد؟ آیا تعطیل شدن شرکتهای پیمانکار پروژه‌های عمرانی و تعدیل نیروهای شاغل در آن می‌تواند دربرگیرنده و پوشش‌دهنده اهداف و چشم‌اندازهای برنامه پنجم توسعه شود؟ آیا اینگونه برخورد با شرکتهای پیمانکار پروژه‌های عمرانی به نوعی زمینه‌های خروج نیروهای کارشناسی و تخصصی را از مدار زیرساخت‌های توسعه فراهم نمی‌سازد و آنها را به مهاجرت‌های اجباری وادار نمی‌کند؟

با این گزاره پایانی که هر یک از متخصصان بخش پیمانکاری مهندسی پروژه‌های عمرانی سرمایه‌های ملی کشور هستند و تأمین چنین تخصص‌هایی به میلیارد‌ها دلار و بیش از نیم قرن زمان و توانایی‌های هوش تحصیلی بالایی نیاز دارد که خلاء آنها می‌تواند به ساختار منابع انسانی متخصص و کارشناسی کشور و از طریق آن به توسعه مملکت، لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد سازد؛ امروز نیاز کشور و منافع ملی ایران ایجاب می‌کند که توسعه‌آفرینان کشور را قدر بدانیم و درصدد نشانیم که آثار گرانشنگ و یادگارهای گرانقدر آنها را در جای جای میهن عزیزمان می‌شود دید و به ستایش آن پرداخت. این گروه تلاشگر عمر و جوانی خویش را در دشتهای و بیابان‌ها و مناطق کوهستانی در گرمای بالای ۴۸ درجه و شرجی بیش از ۹۸ درصد و در سرمای زیر ۲۰ درجه به ساخت زیرساخت‌های توسعه کشور سپری کردند و امروز با تجربیاتی به مراتب پراهمیت‌تر از دانش فنی خویش می‌خواهند که مناسباتی منطقی در روند و فرایند پروژه‌های عمرانی محقق گردد تا کار توسعه کشور دچار رکود و توقف نشود. صمیمانه باید گفت که قلب آنها برای سرفرازی و شکوه و عظمت میهن عزیزمان می‌تپد و در عمل آن را به اثبات رسانیده‌اند.

اگر امروز این سخت‌کوشان عرصه زیرساخت‌های توسعه کشور را در نیابیم، فردا دیر خواهد شد و بی‌گمان نسل‌های آینده این اهمال و جفای احتمالی و ناخواسته را بر ما نخواهند بخشید.

جبران پیش‌بینی می‌شود.

چنانچه به هشدارهای خبرخواهانه متولیان امور اجرای ساخت‌وساز پروژه‌های عمرانی توجه کافی و متکی به منافع ملی کشور نشود، آثار زیان‌بار این بی‌توجهی می‌تواند در زمینه‌های اشتغال و توسعه بروز و ظهور یابد، همانطوری که در قبل نیز اشاره شد آمارها نشان می‌دهد که بخش ساخت و ساز طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی ۱۱/۷ درصد اشتغال مستقیم را به خود اختصاص داده است و در صنایع جنبی مرتبط با این صنعت نیز در کل، حدود ۲۰ درصد اشتغال به وجود می‌آورد چنانچه جمع کل اشتغال‌زایی آن را از این آمار استخراج کنیم حدود ۳۱/۷ درصد شاغلان را، فعالیتهای این بخش تشکیل می‌دهد، ضمن آنکه حدود ۷ درصد ارزش افزوده (مزد و حقوق و سود) به آن پرداخت شده است که چنانچه آن را به بیان آماری درآوریم مشخص می‌شود که این بخش ۴۰ درصد کمتر از میزان ارزش افزوده واقعی و استحقاقی خود را دریافت کرده است و یا به عبارتی دیگر فقط از ۶۰ درصد ارزش افزوده تولیدی خود بهره‌مند بوده است؛ شاید ایجاد چنین کیفیتی در اقتصاد کشور نسبت به بخشهای دیگر آن کم‌نظیر و یا بی‌نظیر باشد. وجود چنین بخشی با این ویژگی را باید مورد حمایت‌های خاص قرار داد و از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های آن برای نیل به چشم‌اندازهای هدف‌های برنامه پنجم توسعه سود جست.

بی‌ماده‌ها باید گفت که استراتژی‌های رسیدن به اهداف برنامه پنجم، همبستگی بالایی با تقویت و تحکیم پایه‌ها و مایه‌های شرکتهای مهندسی پیمانکاری پروژه‌های عمرانی دارد. این واقعیت را از نظر دور نسازیم که اگر چنانچه امروز شرکتهای خارجی و بین‌المللی پروژه‌های عمرانی ناتوان از اعمال فشار و تحمیل نقطه‌نظرات خویش در طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی کشور هستند این امر در سایه رشد و ارتقاء توانایی‌ها و دانایی‌های شرکتهای مهندسی پیمانکار پروژه‌های عمرانی داخلی است، و به مجرد دریافت این واقعیت که شرکتهای داخلی در حال اضمحلال و نابودی هستند، قدرت چانه‌زنی آنها را برای تحمیل اراده معطوف بر تأمین منافع ملی کشورشان، بالا می‌برد و زمینه‌های خروج ارز از کشور را فراهم می‌سازد و به تبع آن روند توسعه موزون و پایدار کشور با کندی و توقف مواجه می‌شود.

ذکر این نکته ضرورت دارد که هر پدیده اقتصادی به صورت زنجیره‌ای وارد چرخه مبادلات و معادلات می‌شود و امواج آثار آن، روند امور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی عنصری از سازوکارهای مورد نیاز طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی افزایش قیمت می‌یابد، آثار آن را در تمامی سپهر اقتصادی زندگی جامعه می‌توان مشاهده کرد به طوری که افزایش قیمت حامل‌های انرژی نه تنها پروژه‌های عمرانی را با بحران مواجه می‌کند و تأمین نقدینگی لازم را برای تدارکات پروژه (Procurement) با اختلال عدم تأمین بهنگام و به موقع روبرو می‌سازد. حتی این نوع دگرگونی‌ها در ابعاد زندگی خانواده‌ها، مناسبات اجتماعی، فرهنگی و ارتباطات انسانی نیز آثار سوپی برجای می‌گذارد به طوری که افزایش حامل‌های انرژی در دهکدهای کم‌درآمد جامعه چنانچه جبران نشود، می‌تواند به افزایش تنش‌های اعضای خانواده به ویژه همسران بیانجامد و یا بهداشت آنها را با مخاطره جدی مواجه سازد زیرا در افزایش قیمت سوخت تنها مکانیزم دفاعی این لایه‌های اجتماعی کاستن از امکانات حداقلی است که می‌تواند به صورت کاهش در تعداد استحمام و کوفت‌های زمان دورهم‌نشینی شبانه و رفت و آمدهای دوستی و خویشاوندی و گفت‌وگوهای خانوادگی بروز نماید که به مرور می‌تواند زمینه‌ساز نوعی بیگانگی عاطفی در میان اعضاء خانواده‌ها گردد؛ علاوه بر آن بخشی از افزایش قیمت مسکن که ارتباط تنگاتنگی با افزایش قیمت حامل‌های انرژی دارد در صورت عدم حمایت از آنها این دهک‌های درآمدی را از دستیابی به مسکن مناسب دور می‌سازد و به تبع آن بالا رفتن سن ازواج، طلاق و سایر پدیده‌های آسیب‌شناختی، رشد می‌یابد که هزینه‌های اجتماعی آن شاید کمتر از میزان صرفه‌جویی در هزینه‌های



در میزگردی با حضور کارشناسان اقتصادی بررسی شد؛

جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد کشور



میزگرد «جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد کشور» در ساعت ۱۱ روز چهارشنبه، ۱۸ خرداد با حضور آقایان دکتر خوش چهره، رشیدی، جامساز، باهر و مهندس عباس وطن پرور به عنوان میهمانان میزگرد و به میزبانی اعضای کمیسیون انتشارات و ریاست آقای ملکبانی فرد تشکیل شد. در این میزگرد بیشتر اعضای انجمن شرکتهای ساختمانی بر این عقیده بودند که اصل ۴۴ در کشور ما درست پیاده نمی شود. به همین منظور و دریافت بیشتر از مفهوم خصوصی سازی و مصادیق آن در سایر کشورهای جهان و برای پرداختن به جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد کشور میزگردی با عنوان «جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد کشور» برگزار شد و کارشناسان اقتصادی از طیفهای مختلف به این جلسه دعوت شدند تا در کنار اعضای کمیسیون انتشارات به تبادل نظر در این باره بپردازند. علاوه بر کارشناسان اقتصادی، مهندس منوچهر ملکبانی فرد رئیس هیئت مدیره انجمن، مهندس جواد خوانساری رئیس کمیسیون انتشارات، تعدادی از اعضای از کمیسیون انتشارات آقایان مهندس پور شیرازی، ورزنده، عصر آزاد، ضرابی و دکتر علیزاده سردبیر این ماهنامه در این میزگرد حاضر بودند.

چگونگی انتخاب و حرکت برخی از این جوامع با مبانی دموکراسی مطابقت نمی کند چون در حال حاضر نهادهای متکثر بین المللی و فرامنطقه ای ضوابط واقعی و قابل لمس تعامل با یکدیگر را در سطح جهانی تدوین کرده اند، به نحوی که حتی این قوانین و ضوابط با برخی از قوانین و ضوابط داخلی کشورها در تعارض است و آن را به چالش می کشد. برای رسیدن به دموکراسی یا لیبرال دموکراسی که از سال ۱۹۸۰ مطرح شد احترام به حقوق و آزادی های فردی و حقوق ذاتی و اولیه بشر مثل حق حیات، حق بیان، حق آزادی و ... در منشور ملل متحد تصریح شده که عقبه آن به اعلامیه مشهور کوروش کبیر برمی گردد.

اصولا اعتقاد به دموکراسی ایجاب می کند که ضوابط حقوق بشر و احترام به حقوق بشر در منتهای درجه حفظ شود. وقتی جامعه ای با این اعتقاد حرکت کند و به آزادی های فردی از جمله حق مالکیت و داد و ستد و ... هم معتقد باشد، بایستی از طریق نهادهای مردمی و انتخابی به شکل گیری این موارد کمک کند. اگر در حوزه سیاست نقض حقوق بشر را در خیلی از کشورها می بینیم همین حالت در مورد حوزه اقتصاد هم حاکم است. یعنی اگر حقوق اقتصادی و حق مالکیت افراد رعایت نشود، اگر اراده مالکیت افراد که حتی در همه قوانین مدنی از جمله قانون مدنی ما ذکر شده است رعایت نشود، اگر حق داد و ستد و

در ابتدای جلسه مهندس خوانساری از میهمانان خواست با تعریفی از خصوصی سازی به بررسی جایگاه آن در اقتصاد ایران بپردازند که دکتر جامساز با ذکر مقدمه ای ورود به این بحث را آغاز کردند.

دکتر جامساز عنوان کردند: فروپاشی کشور اتحاد جماهیر شوروی تقریباً یک سرنوشت محتوم تاریخی بود که اتفاق افتاد. پس از آن کشور چین که از نظام اقتصاد دولتی برخوردار بود با توجه به شرایطی که در اواسط دهه ۹۰ ایجاد شد تغییراتی اساسی را در سیاستهای اقتصادی خود پیش بینی نمود. معمولاً تحول تاریخی کشورها و ملتها در جهتی حرکت می کند که موجب وقایع یا اتفاقاتی می شود که در تطور تاریخ از یک ارتباط وثیق و منطقی برخوردار است و مسیر تحول کشورها و ملتها را به تصویر می کشد.

بنابراین در چنین فضایی که همه به سرعت به سمت این تکامل پیش می روند هیچ کشوری انزوا طلبی و درون گرایی را بر نمی تابد. الزاماتی برای پیوستن به این قافله جهانی و قرار گرفتن در این سیر تاریخی وجود دارد که مهم ترین عامل آن دموکراسی است. برای رسیدن به دموکراسی راههای مختلفی پیشنهاد شده و البته همه کشورها به دموکراسی معتقد هستند. دموکراسی را نفی نمی کنند و به نوعی با انتخابات بر سر کار آمده اند هر چند



دکتر جام‌ساز:

تعریف بخش غیر دولتی مطابق آن چیزی که در اذهان وجود دارد شامل بخش خصوصی و تعاونی می‌شود ولی یک دفعه می‌بینیم بخشی به نام عمومی که هیچ تعریفی از آن در اصل ۴۴ نشده پا به عرصه وجود گذاشته و ۳۰ درصد از GDP* (تولید ناخالص داخلی) کشور را به خود اختصاص می‌دهد و به بزرگ‌ترین سهام‌دار بورس تبدیل می‌شود.

بنابراین اگر آن تضاد فکری در عرصه رقابت بخش خصوصی و دولتی حل شود و اینها به این نقطه مشترک برسند که اصولاً رشد اقتصادی در جهت بهبود وضع مردم جز با مشارکت مردمی و بخش خصوصی که به دنبال بیشینه‌خواهی سود است (این بیشینه‌خواهی در اثر رقابت تنظیم می‌شود) به نفع مصالح ملی است آنوقت ما می‌توانیم یک نظام اقتصادی را طرح ریزی کنیم. وقتی ما به این جا برسیم تازه متوجه می‌شویم که خیلی از نهادهایی که در اقتصاد دولتی وجود دارند باید متحول شوند و نهادهایی جایگزین شوند که پذیرای رقابت آزاد و خصوصی‌سازی باشند. مشکلات عظیم خصوصی‌سازی، در اصل ۴۴ قانون اساسی از زمانی که نظام اقتصادی را به سه بخش عظیم دولتی، خصوصی و تعاونی تقسیم کردیم به وجود آمد.

بخش خصوصی در حقیقت یک بخش کناری و مکمل بود و هیچ صحبتی از بخش عمومی نبود یعنی وقتی ما سیاستهای کلی اصل ۴۴ را پیاده کردیم گفتند اقتصاد بایستی تصدی گریهای دولتی را به بخش غیر دولتی

منتقل کند. تعریف بخش غیر دولتی مطابق آن چیزی که در اذهان وجود دارد شامل بخش خصوصی و تعاونی می‌شود ولی یک دفعه می‌بینیم بخشی به نام عمومی که هیچ تعریفی از آن در اصل ۴۴ نشده پا به عرصه وجود گذاشته و ۳۰ درصد از GDP (تولید ناخالص داخلی) کشور را در اختیار می‌گیرد و به بزرگ‌ترین سهام‌دار بورس تبدیل می‌شود. این بخش‌ها اصولاً نمی‌گذارند که بخش خصوصی حرکت کند یعنی حتی اگر ادعای رقابتی کردن اقتصاد را داریم اصلاً بخش خصوصی در پایه ای نیست که بتواند با این بخش عظیم غیر دولتی که ۳۰ درصد GDP را در اختیار دارد رقابت کند، برای نمونه وقتی در بازار سرمایه، سهامی به طور بلوکی عرضه می‌شود کدام بخش خصوصی می‌تواند آن را بخرد؟

بخش غیر دولتی عمومی به این صورت در اقتصاد حضور یافته و در آینده می‌تواند رقیب سرسختی برای بخش دولتی هم باشد یعنی بخش حاکمیتی از نظر اقتصاد در مقابل بخش اقتصادی دولت خواهد ایستاد. وقتی چنین چیزی اتفاق بیافتد دقیقاً سیاستها تحت تاثیر قدرت اقتصادی بخش عمومی غیر دولتی قرار می‌گیرد! بخش خصوصی ما از یک جایگاه روشنی برخوردار نیست و باید تعریف جدیدی از بخش خصوصی و جایگاه آن شود

مهندس ملکبانی فرد به نمایندگی از اعضای حاضر انجمن ضمن ابراز خوشحالی از حضور در این جمع در واکنش به سخنان دکتر جام‌ساز گفت: بهتر است عرصه بحث را قدری به سمت حرفه خودمان یعنی سازندگی ایران در بخش پیمانکاری

ایجاد سرمایه گذاری آزاد رعایت نشود و اگر رقابت وجود نداشته باشد، اینها تعرض به حقوق فردی محسوب می‌شود. بنا براین در کشوری که مبتنی بر دموکراسی و صیانت از حقوق فردی است ضوابط دموکراسی که تقریباً در حال حاضر جهانشمول شده رعایت می‌گردد. در زمینه اقتصاد هم به همین شکل است. خصوصی‌سازی نیز که در حال حاضر یک معضل بزرگ در بسیاری از کشورها از جمله کشور ما شده است به نحوه تامین حقوق اقتصادی مردم که جز حقوق اولیه هر کسی است برمی‌گردد.

اما ضوابط و نهادهایی مثل نهاد رقابت در این عرصه به وجود می‌آید که این نهاد رقابت بیشینه‌خواهی سود بخش خصوصی را که یکی از عوامل مهم رشد و تعالی اقتصاد کشور است و ممکن است برای خیلی‌ها یک ضد ارزش تلقی شود مهار می‌کند و قیمت عادلانه را از طریق برخورد عرضه و تقاضا تعیین می‌کند. قیمت عادلانه معمولاً علامت‌های صحیحی را به فعالان اقتصادی برای تخصیص بهینه منابع می‌دهد. بنابراین تخصیص بهینه منابع که مهم‌ترین و

اصلی‌ترین عامل پیشرفت و ترقی یک کشور است و اقتصاد آن کشور را به جلو می‌برد نمی‌تواند بدون توجه به ساز و کار بازار و رقابت انجام شود. یکی از مشکلات بسیار مهم ما اقتصاد دولتی است با توجه به رویکردهای نظام که آزادسازی، تعامل پذیری، رقابت پذیری، کوچک سازی دولت هست متأسفانه می‌بینیم که این مسئله اصلاً رعایت نشده و تخصیص منابع در جهت حفظ منافع دولت به کار می‌رود چون دولت خود را برای اداره مملکت ذی حق می‌داند و می‌گوید من چون ذی حق هستم و انفال را هم دست خودم دارم بنابراین بایستی تخصیص منابع را اول در جهت ترقی خودم و بعد در جهت ترقی ملت به کار ببرم چون در اقتصاد دولتی دولت معتقد است ترقی و تثبیت دولت ملت را به سرمنزل مقصود می‌رساند. این تفکر یک تفکر دولتی است و در تضاد کامل با تفکر بخش خصوصی قرار می‌گیرد. بنابراین مسئله تخصیص بهینه منابع فقط و فقط در حوزه بخش خصوصی و با توجه به علاماتی که بازار می‌دهد باید تعیین شود.

این را خیلی از سیاستمداران ما فهمیده‌اند (این که می‌گویم سیاستمداران برای این است که اقتصاد ما یک اقتصاد سیاسی است) که رژیم اقتصاد سیاسی یعنی این که ضوابط و دستورالعمل‌هایی از بالا بدون توجه به بافت جامعه به پایین ارایه می‌شود و بایستی اجرا شود بنابراین وقتی چنین ضوابطی حاکم است نتایج آن را در عملکرد این سیاست می‌بینیم که با توجه به تمام منابع و ثروتهای خدادادی و سرمایه‌های انسانی ذی قیمت، شاخص‌های اقتصادی که باید در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و تعمیم عدالت اجتماعی حرکت کند همیشه در سطح بسیار پایین قرار گرفته‌اند.



سوق دهیم. البته فرمودید که یکی از راههای درست اجرای سیاست خصوصی سازی و توجه کامل به بخش خصوصی راهی است که از مسیر دموکراسی می گذرد. ما کشورهایی مانند ترکیه را داریم که نمی توانیم بگوییم یک کشور صدرصد دموکرات است ولی در آنجا سیاست در خدمت توسعه اقتصادی قرار دارد یعنی تنگناها ایجاب می کند سیاست در خدمت اقتصاد باشد و برای گسترش سیاست حرکت کند. این جمله که «ما حافظ منافع خود هستیم» بیشتر روی منافع اقتصادی تاکید دارد که اغلب دولتهای صنعتی می گویند و به این قضیه افتخار می کنند. استنباط بنده این است که در ایران سیاست به گونه ای که لازم است در خدمت توسعه اقتصادی نیست، قبل از این که در این جهت باشد در جهت اشاعه یک مکتب در جهت هدایت جامعه خود و سایر جوامع در جهت آن مکتب است.

لذا این یکی از مواردی است که باعث می شود بدنه یک دولت که هم جهت با این نوع تفکر است در برابر مسائل اقتصادی مقاومت کند. هنوز مدت زمانی از انقلاب نگذشته بود که کسانی که وضع مالی خوبی داشتند از جمله سازندگان و تولیدکنندگان به عنوان زالوهای اجتماع نامیده می شدند. یعنی تولید و ایجاد اشتغال و داشتن فضیلت اقتصادی در این مملکت جرم بود. بعدها هر چه جلو آمدیم این تفکر افراطی تبدیل شد به تفکر افراطی دیگری که تولید ثروت را عبادت می دانست. برنامه اول و دوم که بلافاصله بعد از جنگ تحمیلی تنظیم شد، برنامه هایی بسیار جامع و کامل بود و بنده برنامه اول را که کامل می خواندم لذت می بردم از این که این همه مغز متفکر می نشیند چنین برنامه ای را می نویسد اگرچه بعدا این

برنامه به طور کامل کنار گذاشته شد و چیز دیگری اجرا گردید. مشکل ما همین است. در برنامه اول و دوم جمعاً ۲۲ بار به سیاست خصوصی سازی اشاره شده است در حالی که در طول برنامه اول و دوم تعداد شرکتهای پیمانکاری دولتی حرفه ما دو برابر شد. یعنی شرکتهای دولتی آمدند از سازمان مدیریت درجه بندی گرفتند. این امر هیچ ارتباطی هم به این دولت ندارد و مربوط به دولتهای قبلی است که حتی بعدها به دولتهای سازندگی و ... معروف شدند.

متأسفانه دو مشکل عمده وجود دارد. یکی مقاومت بدنه دولت



مهندس ملکبانی فرد:

متأسفانه دو مشکل عمده وجود دارد. یکی مقاومت بدنه دولت در برابر سیاست خصوصی سازی است که علیرغم تاکیدات مقامات ارشد نظام و رویکردها است. مایک ماه قبل از عید خدمت آقای دکتر لاریجانی بودیم. عین جمله ایشان این است: «اصل ۴۴ قانون اساسی تا کنون به درستی اجرا نشده است. باید به درستی اجرا گردد. نه این که بخش دولتی را با نوعی تغییر نام در ظاهر امر خصوصی سازیم یا بخش دولتی امکانات متعلق به بخش خصوصی را بخرد و نام اش را خصوصی بگذارد. این درست نیست».

در برابر سیاست خصوصی سازی است که علیرغم تاکیدات مقامات ارشد نظام و رویکردها است. مایک ماه قبل از عید خدمت آقای دکتر لاریجانی بودیم. عین جمله ایشان این است: «اصل ۴۴ قانون اساسی تا کنون به درستی اجرا نشده است. باید به درستی اجرا گردد. نه این که بخش دولتی را با نوعی تغییر نام در ظاهر امر خصوصی بنامیم یا بخش دولتی امکانات متعلق به بخش خصوصی را بخرد و نام اش را خصوصی بگذارد. این درست نیست... و در فراز دیگری از سخنانشان گفتند: «در حال حاضر این همه شرکتی که خصوصی نیستند و شدیداً مزاحم شرکتهای خصوصی هستند یک معضل است» می بینید که رئیس مجلس که رئیس قوه مقننه است نیز شکایت دارد از این که ما هر چه تلاش کردیم نتوانستیم قانون خصوصی سازی، آئین نامه و ضوابط آن را پیاده کنیم. من بنا ندارم زیاد صحبت کنم فقط می خواهم مسیر بحث را به سمتی ببرم به طور آشکاری از آنجا داریم ضربه می خوریم. بخش خصوصی ما در هیچ زمانی این طور در حال متلاشی شدن نبود و این گونه به آن بی توجهی نشده بود.

در بحث سازندگی، عمده طرح ها به صورت تلفنی و تلگرافی و صحبت و ... به نهادهای حکومتی و دولتی داده می شود. عملاً آنها سازندگی را به عهده دارند. نتیجه اش این است که حداقل اگر به تنزل کیفیت ندارد، بهای تمام شده کاری که انجام می دهند بالطبع گران تر است. یعنی بسیاری از طرح ها با قراردادی با مبلغ A بسته می شود و با چندین برابر A به اتمام می رسد. تفکر دولت در این زمینه این است که «خوب! این که اشکالی ندارد، از این جیب به آن جیب است» یا مثلاً می شنویم عالی ترین مقام اجرایی کشور می گوید وقتی

کاری به فلان بخش از نیروهای مسلح داده می شود من دیگر خیالم راحت است که کار انجام می شود، این یعنی عدم توجه کامل به بخش خصوصی. از فرمایش ایشان این گونه استنباط می شود که اگر بخش خصوصی عهده دار همان پروژه باشد خیال ایشان ناراحت است و متأسفانه این تفکر در بدنه دولت هم وجود دارد.

علاقمندم دکتر خوش چهره بگویند اصلاً مجلس شورای اسلامی تا چه اندازه به اجرای اصل خصوصی سازی اعتقاد دارد؟ ما احساس می کنیم اگر در کمیسیونهای مختلف مجلس این



ما اصلا معتقد نیستیم که ایران نیاز دارد قراردادی را به طور کامل به یک شرکت خارجی واگذار کند کما این که تجربه نشان داده است کاری که به آنها واگذار شده عینا توسط شرکتهای ایرانی انجام شده است. یکی از دلایل تشکیل این جلسه دشواری زیادی است که در بخش پیمانکاری مملکت که ۷۰ سال طول کشیده که به این نقطه خود اکتایی برسید، به وجود آمده و بخش پیمانکاری امروز در حال اضمحلال است. با توجه به این که حضور نیروهای مسلح در این حوزه به هر حال موقتی است، عدم توجه به نیروهایی که برای این قضیه طی سالیان دراز در بخش خصوصی مهیا شده‌اند چه توجیهی دارد؟

سخنگوی بعدی میزگرد دکتر باهر بود که سخنان خود را با

نام و یاد خدا در مورد گذشته اصل

۴۴ این گونه آغاز کرد: ما همیشه در

محورهای مختصاتی صحبت می‌کنیم که یا X است یا Y. تصور من بر این است که اکنون باید روی محور O-Z حرکت کنیم. داستان خصوصی سازی به خصوص در بخش ساخت و ساز زیر مجموعه‌ای از مسائلی است که بنده فکر می‌کنم از سال ۴۰ که با حرکت‌های انقلابی آشنا شدم تا حالا برآیند آن علی الحساب این شده است. یعنی نمی‌توان گفت که یک عامل یا دو عامل باعث شرایط فعلی شده است. شاید اگر ما بخواهیم عوامل موثر در متغیرهای این تابع را در نظر بگیریم حداقل سی تا چهل مورد را می‌توان به طور عمده برشمرد.

بنده در دوران آقای رجایی قائم مقام و معاون برنامه ریزی بودم. اولین طرح برنامه نه شرقی - نه غربی در زمان ما تهیه شد و داستان برنامه ریزی کلان هم همان موقع مطرح گردید. همان موقع ما از همه نهادها و سازمانها درخواست کردیم عوامل برنامه ریز خود را بیاورند و دوره شش ماهه فشرده ای ببینند آنها قبول کردند اما وقتی برنامه شروع شد کل برنامه مسکوت ماند.

در زمان تدوین قانون هیچ کدام از نیروها که جزء عوامل موثر انقلاب بودند موافق یک طرح علمی و حتی اسلامی هم نبودند، پیشنهاد اصل ۴۴ از جای دیگر آمد و در مجلس با درایت شهید بهشتی در انتهای آن بندی اضافه شد که توضیح می‌داد اقتصاد ایران بر سه بخش تقسیم خواهد شد و نحوه توزیع این مسائل را

اعتقاد وجود داشت آنها نمی‌آمدند قانون وضع کنند که بسیج هم می‌تواند پیمانکار باشد، هم مشاور، هم کارفرما ... انگار نه انگار که یک بخش خصوصی وجود دارد که هم مهندسين مشاور و هم بخش سازندگی اش بیش از ۷۰ سال سابقه دارند. سازندگی امروز در کشور عمدتا توسط بخش دولتی، شبه دولتی و بخصوص نیروهای نظامی انجام می‌شود و بخش خصوصی علیرغم آمادگی در این زمینه به مرور از صحنه دور می‌شود. امکان رقابت بخش خصوصی با بخش دولتی در مناقصات وجود ندارد برای این که بخش خصوصی از دید ما بخشی هست که تاوان ریسک اش را خودش می‌پردازد در حالی که بخش دولتی بخشی است که تاوان ریسک اش از خزانه مملکت پرداخت می‌شود. ما مالیات داریم (که در حال حاضر خود مالیات بر ارزش افزوده مسئله پیچیده ای شده است)، خرید ماشین آلات داریم، باید مَر قانون کار را اجرا کنیم، در نتیجه هزینه‌های بالاسری بخش خصوصی این امکان را نمی‌دهد که با شرکتهای دولتی رقابت کند این بدان مفهوم نیست که شرکتهای دولتی کار را ارزان تر انجام می‌دهند بلکه شرکتهای دولتی با چندین برابر قیمت شرکتهای خصوصی کار را به پایان می‌رسانند.

در این زمینه تا کنون هیچ گاه حسابرسی نشده است که رقم اولیه قرارداد چقدر بوده و با چه مبلغی تمام شده است. از طرفی می‌بینیم

که در قانون آمده است که امسال ما باید یک رشد ۱۸ درصدی در بخش صادرات خدمات فنی مهندسی داشته باشیم، من نمی‌دانم این فنی مهندسی‌هایی که در ایران حمایتی از آنها نمی‌شود و روز به روز تضعیف می‌شوند چگونه قادرند در بیرون کار کنند؟ دوم این که برای بیرون رفتن مگر نباید سیاست مملکت در اختیار اقتصاد مملکت باشد؟ امروز بسیاری از شرکتهایی که بیرون رفتند در آنجا پشتیبانی ندارند حالا بگذاریم دشواریهایی که مسائل تحریم حتی برای انتقال پول و ماشین آلات ایجاد کرده است و موانعی برای حضور آنها در بازارهای بین المللی فنی مهندسی ایجاد می‌کند. مگر می‌شود یک رشد ۱۸ درصدی انتظار داشت در حالی که مطالبات بخش خصوصی در اینجا پرداخت نشده است. بیشتر شرکتهای مثلا بخش راهسازی ما امسال به خاطر عدم پرداخت مطالبات در حال فروپاشی است. در حالی که راهسازهای ما در

طول تاریخ افتخار آفرین بوده‌اند. در حال حاضر راهی وجود ندارد که ایرانی نتواند بسازد. اصلا در کل ابعاد صنعت احداث کاری نیست که ایرانی نتواند انجام دهد. شاید ما در بخشهای محدودی از استخراج صنعت نفت (upstream) نیازی به ماشین آلات داشته باشیم اما در آن زمینه هم نیازی به تخصص نداریم پس در بقیه موارد ما می‌دانیم که کجا را نمی‌دانیم و این نقطه نقطه رفیع و مقبولی است چون وقتی می‌دانیم چه موردی را نمی‌دانیم پس دانش آنرا داریم که آن را در یک مقطعی در اختیار بگیریم.

مهندس ملکینانی فرد:

مگر می‌شود یک رشد ۱۸ درصدی انتظار داشت در حالی که مطالبات بخش خصوصی پرداخت نشده است. بیشتر شرکتهای مثلا بخش راهسازی ما امسال به خاطر عدم پرداخت مطالبات در حال فروپاشی است. در حالی که راهسازهای ما در طول تاریخ افتخار آفرین بوده‌اند در حال حاضر راهی وجود ندارد که ایرانی نتواند بسازد. اصلا در کل ابعاد صنعت احداث کاری نیست که ایرانی نتواند انجام دهد



بعدا قانون تعیین خواهد کرد. از همان ابتدا آب از سر چشمه گل آلود بود، نه بازاری موافق بود و نه روشنفکر. این وسط عده ای هم مثل ما تاکید داشتند باید علمی و اسلامی باشد. از همان اول مشخص بود این اصل ۴۴ قابل پیاده شدن نیست چون اولاً در آن از مسائل مختلف تعریفی ارائه نشده بود و تعریفهایی نیز که وجود داشت واضح نبود. مثلاً قید نشده بود که معدن بزرگ چه فرقی با معادن کوچک دارد!

الان که با شما صحبت می کنم در مفهوم واقعی آن بخش خصوصی نداریم. در حال حاضر ما با دو مسئله روبرو هستیم یکی این که خصوصی سازی پیاده شد نه خصوصی سازی. یک سری واحد اختصاصی شد یک سری هم شخصی، بعضی صنایع و خدمات که زیاد زحمت نداشت به شخص واگذار گردید، یک سری هم تحت عنوان خصوصی سازی اختصاصی شد. اکنون عموم بخش های ساخت و ساز دست نهادها است، نهاد ممکن است دنبال سود برود اما دنبال ریسک اش نیست و این حرکت غیرعادلانه ای است که یک بخش فقط سود ببرد ولی در ریسک

موجود شریک نباشد، طریقه ای که حالا رایج شده است.

بخش خصوصی بخشی است که هم انگیزه سود داشته باشد هم تقبل ریسک کند. حضور چنین بخشی هم تولید، هم اشتغال، هم رشد در اقتصاد و هم توسعه در اجتماع را بالا می برد چون عده زیادی را مشغول به کار می کند. ولی اینگونه که همه بیایند و حقوق بگیرند و حقوق بگیر نهادی یا غیر نهادی رویه درستی نیست.

ما چه در مجلس، چه در دولت و چه در مقامات بالاتر اگر واقعا علاقمندی داریم به این که این داستان اقتصاد رشد و توسعه داشته باشه و نقش خودش را ایفا کند باید درست کار کنیم حالا با هر نظامی، به هر حال شرایط بهتر از این می شود که هست. من ناامید از ماجرا نیستم همین که ما امروز این جلسه را داریم و دور هم نشسته ایم، هم این که مقامات بلند مملکتی آن منشور ۲۵ ماده ای را صادر می کنند هم این که رئیس مجلس به این نتیجه می رسد که خصوصی سازی محقق نشده و اصل ۴۴ اجرا نشده است، درک این مسئله خود ۵۰ درصد از حل مسئله است.

در ادامه آقای مهندس ملکینی فرد با مخاطب قرار دادن دکتر خوش چهره (برای دریافت بیشتر ایشان از پیشینه و زمینه فعالیت انجمن) عنوان کرد: نام سابق این تشکل



دکتر باهر:

بخش خصوصی بخشی است که هم انگیزه سود داشته باشد هم تقبل ریسک کند. حضور چنین بخشی هم تولید، هم اشتغال، هم رشد در اقتصاد و هم توسعه در اجتماع را بالا می برد چون عده زیادی را مشغول به کار می کند. ولی این جور که همه بیایند و حقوق بگیرند و بشوند حقوق بگیر نهادی یا غیر نهادی رویه درستی نیست.

سندیکای شرکتهای ساختمانی بود که در ۱۳۲۶ تاسیس شد. در این انجمن شرکتهای بزرگی که کارهای سازندگی مملکت از جمله پروژه های زیربنایی، راه، سد تونل، کارهای نفتی، راه آهن و ... را انجام می دهند عضو هستند. در سال ۷۲ با توجه به قانون کاری که در مورد انجمن ها آمد اسم اینجا به انجمن شرکتهای ساختمانی تبدیل شد که ما معتقدیم اسم درستی نیست. کار ما کار پیمانکاری است و عمدتاً با دولت و در برخی موارد با بخش عمومی قرارداد می بندیم.

عمده بخش عمرانی مملکت توسط اعضای ما صورت می گیرد البته ما انجمن های تخصصی هم داریم منتهی انجمن ما انجمن مادر است. انجمن ما در سیستم پیمانکاری مملکت از پتانسیل بالایی برخوردار است که در بخش خصوصی این پتانسیل در حال نابود شدن است. یعنی سرمایه ملی ما در حال از بین رفتن است و علت آن عدم توجه لازم و کافی دولت یا حاکمیت به بخش خصوصی است و عمدتاً نیروهای مسلح آمده اند و به استناد اصل ۱۴۷ که مشارکت آنها را در زمان صلح آزاد گذاشته

جایگزین ما شده اند. امروز همه حوزه، در اختیار کسانی است که اگرچه حسن نیت دارند اما پاسخ گوی ریسک کار نیستند. ما معتقدیم محال است بخش دولتی با کیفیت تر و ارزان تر از بخش خصوصی کار انجام دهد. با توجه به حضور قبلی شما در مجلس شورای اسلامی که می تواند تا حدودی نظر قوه مقننه و نظر مجلس باشد مایلیم نظر حضرتعالی را درباره اصل ۴۴ و نحوه اجرای آن بخصوص در صنعت احداث بدانیم.

در پاسخ به سوال مهندس ملکینی فرد، آقای محمد خوش چهره عنوان کرد: در حال حاضر قیل از این که دغدغه

این باشد که رقاباتی ایجاد شده اند و خصوصی سازی آن طوری که در قانون مطرح شده است اجرا نمی گردد دغدغه اصلی این است که روند گذشته شما مختل شده است. یعنی حتی جایگاه و روندی که بخش خصوصی در گذشته در پروژه های زیر بنایی یا جای دیگر داشت دچار اختلال و آسیب هایی شده است. بنابراین خصوصی سازی یک فضای مجدد و بازتری بود ایجاد کند که اگر بخواهیم صرفاً بر ایرادهایی که در قانون است متمرکز شویم کافی نیست. من معتقدم فراتر از آن موضوع باید دید حتی آن جایگاه و پتانسیلی که اصلاً قبل از خصوصی سازی وجود داشته چه شده است؟ خصوصی سازی فرض اش این است که فضای



ضریب فزاینده ای در نرخ رشد دارد. الان نرخ رشد اقتصادی ایران به شدت کاهش پیدا کرده است، رشد اقتصادی زیر یک حتی زیر نیم درصد است و پایین تر هم می‌رود که این علامت مهمی در همه بخش‌ها است. درآمدهای نفتی صرف واردات کالا می‌شود که همین امر ضربه مهلکی به تولید داخلی وارد کرده است. از یک طرف وقتی در اقتصاد اختلال به وجود می‌آید سوداگری باعث می‌شود حتی با وجود فضای تولید نرخ بازگشت سرمایه پروژه‌ها دچار اختلال شود. نگرش‌ها در نظام تصمیم‌گیری کلان اقتصادی آسیب‌هایی را از جمله به بخش ساختمان وارد کرده است که باید مورد توجه قرار گیرد.

بعد از سخنان دکتر خوش‌چهره، دکتر باهر در تائید سخنان ایشان و در تاکید بر اهمیت صنعت احداث گفت: ما وقتی که در سازمان برنامه فعال بودیم یکی از عزیزان نامه ای از کینز به من نشان داد که در بین جنگ جهانی اول و دوم به ایران نوشته شده بود و راهسازی به ویژه راه آهن را به عنوان بخش پیشرو برای توسعه توصیه کرده بود.

آقای دکتر رشیدی که از اواسط جلسه به جمع حاضر پیوسته بود عنوان کرد: امروز بنده هر چه گویم به جای حرفهای سابق که راهگشا بوده به بستن راهها برمی‌گردد. به عقیده من آنچه در این ۳۰ سال در بعد اقتصادی اتفاق افتاده از یک طرف ما به

شیوه‌های اقتصادی قرون گذشته برده است. حتی روند آن در تحولی که از زمان شاه عباس در اقتصاد ایران با به وجود آمدن بخش خصوصی در حال وقوع بود تاثیر گذاشت. مخصوصاً از ۱۳۳۷ به این طرف که نه تنها این ۴۰۰ سال نفی شد علاوه بر این ما را ۱۲۰۰ سال از تاریخ تکاملی بخش خصوصی در اروپا عقب‌انداخت. یعنی اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که اقتصادی دولتی داریم که در اختیار گروههای ویژه‌ای است، واقعیت این است که ما هم دوره ۴۰۰ ساله را نفی کرده‌ایم و هم خط بطلان به دوره ۱۲۰۰ ساله‌ای که از قرن ۸ به این طرف در اروپا به وجود آمده بود، کشیده‌ایم.

به عقیده بنده آنچه بعد از پایان جنگ ایران و عراق در این جا اتفاق افتاده آزادسازی، خصوصی‌سازی، قانون اصلاح اصل ۴۴ و ایجاد ستاد رقابت و ... همه توجیه‌گر وضعیتی است که با تجربه



دکتر خوش‌چهره:

یکی از بخشهای تعیین کننده بخش ساختمان و مسکن است که اگر دچار رونق باشد ضریب فزاینده ای در نرخ رشد دارد. الان نرخ رشد اقتصادی ایران به شدت کاهش پیدا کرده است، رشد اقتصادی زیر یک حتی زیر نیم درصد است و پایین تر هم می‌رود که این علامت مهمی در همه بخش‌ها است. درآمدهای نفتی صرف واردات کالا می‌شود که همین امر ضربه مهلکی به تولید داخلی وارد کرده است. از یک طرف وقتی در اقتصاد اختلال به وجود می‌آید سوداگری باعث می‌شود حتی با وجود فضای تولید نرخ بازگشت سرمایه پروژه‌ها دچار اختلال شود.

جدیدی ایجاد کند که آن هم حتی دچار نوعی اختلال شد. ما باید کند و کاو عالمانه‌تری داشته باشیم روی این نقطه که چرا اقتصاد ملی این گونه آسیب پذیر شده است؟

علاوه بر این که رکود سنگینی هم بر اقتصاد کشور حاکم است و اصلاً به هیچ وجه اقتصاد ملی ما شایستگی این رکود را ندارد. یکی از دلایل رکود محدودیت تقاضا است. با این حال ما یک بازار ۷۰ میلیونی داریم، تقاضاهای اجابت نشده فراوان داریم، ظرفیت‌های خالی و فراوان در زمینه بسط و گسترش پروژه‌های زیربنایی و عمرانی تولیدی و ... داریم. بعد می‌بینیم در این فضا رکود حاصل است، ضمن اینکه به درآمدهای نفتی هم وصل ایم. پس این که فقط یک قلمرو را بگیریم و بپرسیم چرا اینگونه است فقط از یک زاویه وارد شده‌ایم که نسبت به دیدگاه وسیع‌تری که آسیب شناسان دارند و همه حوزه‌ها را در نظر می‌گیرند محدود است.

همانطوری که ایشان فرمودند بعد از اینکه تصمیمات زیادی گرفتیم الان فهمیدیم دچار بعضی کاستی‌ها هستیم که البته این‌ها قابل دیدن هستند. چیزهایی که الان پیش آمده دفعتاً ایجاد نشده و این که امروز مجلس مدعی است که اصل ۴۴ چه شده چه نشده از همان ابتدا قابل رویت بود. مجلس دو حوزه قانونگذاری

و نظارت دارد. تخصیص منابع، تعیین برنامه‌های بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت، بودجه سالانه و این که مثلاً چرا پروژه‌ها انجام نشده از وظایف مجلس است. اگر این وظایف درست انجام نشود انحراف ایجاد می‌شود. اینجا است که خود انحرافات جای بحث دارد. بنابراین حوزه مورد بحث اول از همه باید رکود باشد از جمله رکود در صنعت ساختمان و بخصوص مسکن که بخش پیششار در توسعه است.

در رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ اروپا بود که کینز در بخش ساختمان و زیربنایی نقشی را برای دولت قائل شد و مداخلات دولت بخصوص در بخش زیربنایی و بخش مسکن را در گذراندن رکود بررسی کرد که معلوم شد این بخش به شدت تعیین کننده است. در اقتصاد ایران هم در نرخ رشد اقتصادی یکی از بخشهای تعیین کننده بخش ساختمان و مسکن است که اگر دچار رونق باشد



دکتر رشیدی:

در یک جمع بندی می توان گفت تجربه اروپا نشان می داد که ۶ تحول اتفاق افتاده که باعث شده بخش خصوصی به این جا برسد:

- ۱- زنده شدن بخش خصوصی در فضای واقعیت
- ۲- نوزایش دیدگاههای فرهنگی، حقوقی و مذهبی
- ۳- گفتمان قدرت کلیسا با امپراطوری
- ۴- پیروزی حکومت و اقتدار دنیایی
- ۵- پیروزی مردم و استتقرار حکومت های مشروطه
- ۶- استتقرار همزمان اقتصاد مردم سالار

۱۲ که آغاز رنسانس است شهر حکومتها به دست طبقه تجار به وجود می آید و این شهر حکومتها هستند که کم کم همکاری های محلی را پایه می ریزند. ۲۰۰ سال طول می کشد تا حکومت های نیمه مرکزی به وجود می آید. شبه امپراطوری ها از قرن ۱۳ و ۱۴ از تجمع حکومت های مرکزی به وجود می آید.

در تحول بخش خصوصی، رقابت و نفع شخصی محرک اصلی است اما نکته بسیار مهم بحثهایی است که در درون کلیسا در مورد نقش ایمان در زندگی فرد و نقش کلیسا در جامعه شروع می شود. اگرچه در ظاهر اهل علم کلیسایی این بحث را شروع می کند اما اصل این حرف حرف آنتروپرونر است که امنیت می خواهد و برای همین پشت سر امپراطور به عنوان نماینده منافع ملی می ایستد. حداقل تا قرن ۱۳ اقتصاد ملی، حکومت ملی و افکار پایه ای این تاسیسات در اروپا رواج می یابد. از درون این اوضاع و احوال کم کم به انقلاب کبیر فرانسه و دموکراسی می رسمیم ولی غایت همه اینها استتقرار اقتصاد مردم سالار است که دولت را خدمتگزاری می داند که مردم

برای اداره امور به آن مالیات می دهند. آنچه که در کشور ما وجود دارد ۹۹/۹ درصد خلاف تحول تاریخی است.

در یک جمع بندی می توان گفت تجربه اروپا نشان می داد که ۶ تحول اتفاق افتاده که باعث شده بخش خصوصی به این جا برسد:

- ۱- زنده شدن بخش خصوصی در فضای واقعیت
- ۲- نوزایش دیدگاههای فرهنگی، حقوقی و مذهبی
- ۳- گفتمان قدرت کلیسا با امپراطوری
- ۴- پیروزی حکومت و اقتدار دنیایی
- ۵- پیروزی مردم و استتقرار حکومت های مشروطه
- ۶- استتقرار همزمان اقتصاد مردم سالار

این چکیده ای از زایش بخش خصوصی در دنیاست و ما در تمام این زمینه ها با آنها تضاد داریم. با کمال تاسف دوره خوش بینی من تمام شده است و به این نتیجه رسیده ام که ما پایه فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایجاد بخش خصوصی را نداریم.

بعد از صحبت های دکتر رشیدی آقای مهندس عباس وطن پرور به بیان نظرات خود پرداخت: «مستحضر هستید ساختار نظام ما یک ساختار درون گراست. در یک شرایط حاد درون گرایشی قرار گرفتیم و این درون گرایی هر سال در جامعه ما

تاریخ تکامل بخش خصوصی در دنیا مغایرت دارد. اصلا اصل ۴۴ چگونه در قانون اساسی گنجانده شد؟ با فشار گروههایی که معتقد به سلب حق پاره ای از مردم بر اموال و دارایی هایشان بودند... حالا آمده ایم می خواهیم صدر اصل ۴۴ را جدا و اصلاح کنیم که نمی تواند با نبودن امکانات و مقتضیات پایه ای جا بیافتد. علت آن است که وقتی می خواهیم سهام را واگذار کنیم خریدارن مراکز قدرتی هستند که پولهای هنگفتی در اختیار آنها است. پس آنچه اساس قضیه است این است که ما ببینیم چرا بخش خصوصی اصلا نمی تواند در اقتصادی که این گونه پایه ریزی شده وجود داشته باشد؟

در اقتصاد ایران مشکل این است که آنچه می باید نیست! چه چیزهایی نیست؟ وقتی به تاریخ پیدایش بخش خصوصی در اقتصاد اروپا نگاه می کنیم متوجه می شویم قبل از این که بخش خصوصی در قرن ۷ و ۸ به وجود آید، اروپا ارسطو را کشف می کند، حقوق رم را درباره آزادی اراده انسان، آزادی انعقاد قرارداد، حقوق طرفین قرارداد و تمام آنچه که پایه حقوقی آن اصل را تحکیم می کرده، کشف می کند.

در اروپا سه تحول پایه ای، تحول در فرهنگ، تحول در اندیشه های دینی و تحول درباره نگرش به این دنیا و محیطی که انسان در آن زندگی می کند پا می گیرد. وقتی به اروپای قرن چهارم که از لحاظ تاسیسات اقتصادی، فرهنگی، حکومتی و ... ناپود شده بود نگاه می کنیم مردمی را می بینیم که در رودخانه ها و بیابانها زندگی می کردند. اما همین تغییرات کم کم سبب می شود مردم فعالیت جدیدی را شروع کنند که این تحولات فرهنگی، هنری، ایدئولوژیکی، سیاسی و حکومتی در مجموع محیطی را به وجود می آورد که بخش خصوصی می تواند در آن کار کند.

وقتی به قرن ۹ می رسمیم می بینیم همان زارعی که نمی توانست از محیط کار خود فراتر برود یک سری فعالیت اقتصادی تولیدی را شروع می کند و در قرن ۹ و ۱۰ به یک آنتروپرونر (کارآفرین نوآور) تبدیل می شود.

آنتروپرونر کسی است که به خاطر سود مواد اولیه را می خرد و به روستا می آورد. در روستا مواد اولیه تبدیل به کالای دستی می شود و به او پس داده می شود. او این کالاها را تا سواحل دریای مدیترانه می برد و می فروشد بنابراین پیدایش خصوصی سازی در محیط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تازه ای شکل می گیرد. در قرن



است که در مجلس قانون بسیج سازندگی را تصویب می‌کنند. این مسائلی که در این مملکت وجود دارد واقعا در هیچ جای دنیا نیست. وقتی مقام معظم رهبری این اصل را توشیح و ابلاغ نمودند، انتظار می‌رفت در جامعه یک حرکت و شادابی و رونقی برای اجرای این اصل شروع شود که حداقل به اهداف مصرح در این قضا یا نگاه شود در حالی که مجلس محترم ما قانون بسیج سازندگی را مطرح می‌کند که همه کارها را به یک نهاد خاص مختص می‌کند و جامعه را محروم می‌کند. بودجه در مملکت تعریف می‌شود، تغییرات زیربنایی در مملکت تعریف می‌شود اما می‌بینیم نحوه واگذاری حتی با قانونی که خودمان تصویب کرده‌ایم مغایر است. شرکتی سه روز پیش با سرمایه ۱۰۰ هزار تومان به ثبت رسیده، امروز یک پروژه ای ۲۲ میلیاردی به آن داده می‌شود که به هیچ عنوان با موضوعیت شرکت تناسب ندارد. چرا؟

مملکت مال کیست. یک هفتاد و پنج میلیونی ام آن مال من نوعی است نتیجه این قضا یا ما را به این شرایط رسانده که امروز می‌بینیم، با طرح تحول اقتصادی هیچ کس مخالفتی ندارد. این طرح ۵ و ۶ محور اساسی دارد که آنها را پیش هر کسی بگذارید مورد قبول و ستایش اش قرار می‌دهد اما دولت به جای این که به این طرح به صورت یک بسته منسجم نگاه کند تمام مفاد آن را کنار می‌گذارد و به آزادسازی قیمت‌ها، به گران فروشی، حذف مزیت‌های ملی و نسبی مملکت اقدام می‌کند در نتیجه ما به جایی می‌رسیم که در آینده نزدیک برای ابتدایی ترین امکانات خود نیز محتاج خارجی‌ها باشیم و نتوانیم مملکت را در حدی که لایق این کشور با تمدن درخشان هست به سرمنزل مقصود برسانیم.

من تمام این قضا یا را فارغ از بحث‌های اقتصادی در عزم و اراده موجود می‌بینم یعنی به گونه ای در این مدت رفتار و اراده ما کانالیزه شده است که متاسفانه دچار دگرگونی‌های شخصیتی بسیار فزاینده ای شده ایم. دوستان و عزیزان ما در بزنگاه‌هایی که باید حضور و انتقاد سازنده داشته باشند و راهکارهایی ارائه دهند این کار را نمی‌کنند و مصلحت‌اندیشی می‌کنند. در این جلسه به نکته بسیار خوبی اشاره شد، افرادی هستند که تا امروز مخالف سیاستهای اقتصادی و توسعه ای موجود بودند اما به محض این



مهندس وطن پرور:

با طرح تحول اقتصادی هیچ کس مخالفتی ندارد. این طرح ۵ و ۶ محور اساسی دارد که آنها را پیش هر کسی بگذارید مورد قبول و ستایش اش قرار می‌دهد اما دولت به جای این که به این طرح به صورت یک بسته منسجم نگاه کند تمام مفاد آن را کنار می‌گذارد و به آزادسازی قیمت‌ها، به گران فروشی، حذف مزیت‌های ملی و نسبی مملکت اقدام می‌کند در نتیجه ما به جایی می‌رسیم که در آینده نزدیک برای ابتدایی ترین امکانات خود نیز محتاج خارجی‌ها باشیم و نتوانیم مملکت را در حدی که لایق این کشور با تمدن درخشان هست به سرمنزل مقصود برسانیم.

افزایش بیشتری پیدا می‌کند و ما را از دستاوردهای بیرونی محروم می‌کند. اشاره بسیار خوبی فرمودند، اگر مقایسه‌ای بین برنامه‌های توسعه‌ای که در مملکت نوشته شده انجام دهیم دقیقا به همین مسئله می‌رسیم که نگاهی که برای توسعه پایدار ملی در مملکت وجود دارد به انحراف رفته و این انحراف به مرور شدید شده است که شاید ایا داشته باشیم بگوییم رشد اقتصادی کشور می‌تواند حتی زیر صفر باشد.

برداشت شخصی من این است که بزرگ ترین مشکلی که ما داریم در رابطه با نگاه مجلسیان ما در تقنین شرایط کاری و رفتاری جامعه است. ما با شهامت لازم و کافی در جامعه و مجلس نباید بگوییم اصل ۴۴ ما کارایی لازم را ندارد. یک روزی آن را نوشتیم، عیبی هم ندارد چون برخواسته از نگاه آن روز مملکت بوده است اما به هر حال متوجه اشتباه شده ایم. ما این اصل ۴۴ را با همان ساختار نگه می‌داریم و نقب می‌زنیم به زیر اصل ۴۴ و مسائلی را مطرح می‌کنیم که با فراز اصلی و روح اصلی اصل ۴۴ مغایر است. اصل ۴۴ در حالی نوشته شده است که ماقبل آن اصل ۴۳ است.

اصل ۴۳ بر حفظ کرامت انسانی اشاره می‌کند و دولت و نظام را

مکلف می‌کند برای انسان در حال رشد و توسعه کوشش کند اما اصل ۴۴ غالب امور مملکت را در اختیار دولت قرار می‌دهد. متاسفانه این نگاه در طول چند ساله اول انقلاب به شکل‌های مختلف به بیراهه‌های زیادی رفته است؛ تصویب قانون کار و تصویب بانکداری بدون ربا بدون توجه به زیرساخت و پایه‌های علمی و پایه‌های علمی، پایه‌های عملی، نیاز جامعه و بررسی و مطالعه در موازین اسلامی و شرعی از جمله آنهاست.

حقوق ملت و فرد که سالها در غرب مورد بحث قرار گرفته متاسفانه در جامعه ما بعد از انقلاب مشروطه زیر پا گذاشته شد. وجود مجمع تشخیص مصلحت که به عنوان نهاد فراجکومتی بالاتر از مجلس قرار گرفت و مسائلی را تصویب کرد که برگرفته از مصلحت حاکمیت بود و در پاره ای زمینه‌ها به نظر می‌رسد با حقوق جامعه همگرایی لازم را نداشته باشد. نتیجه ای که در این شرایط به وجود آمد مغایر با نفس وجود مجلس شورای اسلامی بود که با وظیفه و نگاه ملی و مذهبی می‌بایست به وضع قوانین بپردازد، هنوز چند وقتی از تصویب بندهای ذیل اصل ۴۴ نگذشته



که پستی گرفتند چشم خود را بر همه چیز بسته‌اند. ما مشکل اساسی در برخورد و رفتار و تشخیص خود داریم و مصلحت‌اندیشی‌های بسیار ریشه‌ای می‌کنیم که این مصلحت‌اندیشی‌ها نه در درازمدت به نفع خودمان به عنوان یک بنگاه اقتصادی و نه به نفع مملکت است و نمی‌تواند مملکت را به سرمنزل مقصود برساند.

در ادامه مهندس ملکبانی فرد با مخاطب قرار دادن دکتر خوش چهره گفتند:

دولت در چه مسیری حرکت می‌کند؟ تا دیروز صحبت این بود که نباید قیمت‌ها افزایش پیدا کند بعد ناگهان می‌شنویم که قیمت‌ها آزاد می‌شود. گفته می‌شود دولت بودجه را روی نرخ خاصی از ارز می‌بندد و بعد یکباره آن را بالا می‌برد، مجلس کجای این مسیر است؟ این مسیر را برای ماتشریح بفرمایید؟

دکتر خوش چهره در پاسخ گفت:

در جلسه‌ای که ما در مجلس هفتم داشتیم، رئیس مجلس، چند نفر از آقایان، نائب رئیس مجلس، دوستان اقتصادی و در مجموع حدود ۱۰ نفر از حوزه‌های مختلف حضور داشتند. اولین سخن من در آن جلسه این بود که باید شناسنامه مجلس هفتم مشخص باشد که چه می‌گوید و چه چیزی را

دنبال می‌کند؟ مثلاً در عرصه سیاسی و بین‌الملل باید خیلی شفاف بگوییم چه می‌خواهیم و کجا می‌خواهیم برویم؟ وضع قبل را چقدر قبول داریم؟ در حوزه اقتصاد هم همین است. باید ببینیم تابوی ما چیست؟ اگر می‌گوییم اصولگرا هستیم باید ببینیم در حوزه اقتصاد اصولگرا چه معنایی دارد. آقایان استقبال کردند که بگویید. اشاره کردم که اگر بخواهیم مدل‌های حاکم را دنبال کنیم نظام لیبرال در برابر اقتصاد دولتی قرار می‌گیرد. قطعاً ما نه آن خواهیم بود و نه این خواهیم بود. حتماً ما وسط این هستیم یعنی اقتصاد دولت-بازار یا بازار-دولت. منتهی چون داریم در یک دوره ۴ ساله مجلس صحبت می‌کنیم این که آمال و آرزوی ما چیست و چه می‌خواهیم بشود بحث دیگری است. اما در این ۴ ساله ما یک نظام اقتصادی می‌خواهیم که بین دولت و بازار باشد



دکتر خوش چهره:

الان بیشتر کشورهای در حال توسعه در دنیا از نظر نظام اقتصادی دارای اقتصاد مختلط (mixed economy) هستند یعنی هم دولت و هم بخش خصوصی نسبت به ظرفیت خود در اقتصاد مداخله می‌کنند. منتهی تفاوت در درصد است، ممکن است اقتصادی ۲۰ درصد دولتی باشد و ۸۰ درصد آزاد باشد. همین حالا در اروپا و فرانسه بخشی از اقتصاد در دست دولت است اما درصد آن پایین است. متعاقباً کشوری دیگر ممکن است ۸۰ درصد دولتی باشد و ۲۰ درصد آزاد باشد. ما باید تعیین کنیم که در دوره ۴ ساله می‌خواهیم چند درصد اقتصاد دولتی و چند درصد اقتصاد آزاد داشته باشیم. بالطبع خصوصی‌سازی وزن بخش خصوصی را بیشتر مطرح می‌کند.

اما بحث اصلی این است که دولت چند درصد است و بازار چند درصد؟ الان بیشتر کشورهای در حال توسعه در دنیا از نظر نظام اقتصادی مختلط (mixed economy) هستند یعنی هم دولت و هم بخش خصوصی نسبت به ظرفیت خود در اقتصاد مداخله می‌کنند. منتهی تفاوت در درصد است، ممکن است اقتصادی ۲۰ درصد دولتی باشد و ۸۰ درصد آزاد باشد. همین حالا در اروپا و فرانسه بخشی از اقتصاد در دست دولت است اما درصد آن پایین است. متعاقباً کشوری دیگر ممکن است ۸۰ درصد دولتی و ۲۰ درصد آزاد باشد. ما باید تعیین کنیم که در دوره ۴ ساله می‌خواهیم چند درصد اقتصاد دولتی و چند درصد اقتصاد آزاد داشته باشیم. بالطبع خصوصی‌سازی وزن بخش خصوصی را بیشتر مطرح می‌کند.

تغییر دهیم و مقداری از این درصدها را جابه‌جا کنیم. یکی از اشکالات همین عدم تبیین است، یعنی ما صفر و صدی صحبت می‌کنیم. مثلاً تا می‌توانیم اندر محاسن اقتصاد آزاد صحبت می‌کنیم می‌دانید بعد از فروپاشی شوروی خیلی‌ها اشاره کردند این شکست اقتصاد دولتی و مداخلات دولت در اقتصاد است. بعد بلافاصله این نگاه تصحیح شد یعنی گفته شد مداخلات دولت امری پذیرفته شده است منتهی نحوه آن مهم است، تصدیگری در آن مطرح نیست، نظارت، کنترل و هدایت مطرح است. اکثر اقتصادهای نئولیبرال مداخلاتی تعیین‌کننده دارند اما نه به مفهوم این که بخش خصوص کنار زده شود. یکی از انحرافات که بنده در برخی از جلسات می‌بینم صفر و صدی بودن است. با نفی مطلق یک طرف می‌خواهیم طرف



به اجرای زیربنای می کشاند که خود این زیربنای به نوعی بخش تکمیلی بخش خصوصی مطرح شد.

بنابراین این که ما چه نگاهی از نظر نظام اقتصادی داریم و مطابق آن حرکت می کنیم یا نه، مهم است، این که به اصطلاح عامیانه راهنمای راست را بزنیم و به سمت چپ بپیچیم مشکل ایجاد می کند. اگر نگاه کنیم خیلی از رفتار دولتها به عناوین مختلف همین گونه بوده است. بنابراین این اختلال در تصمیم گیری به نوبت خود قابل بحث است. که برخی معتقدند بخشی از این به عدم اجماع تئوریک برمی گردد ولی اگر جمع بندی در این مورد وجود داشت همه به آن پایبند بودند. اختلاف نظر تئوریک در حد دانشگاهی و حوزوی ایرادی ندارد و حتی باعث رشد هم می شود اما در نظام تصمیم گیری که سکندار است ما اجازه نداریم در حین اجرای امور تصمیم بگیریم که باید به کدام سو برویم.

اگر ما سه دولت بعد از جنگ را در نظر بگیریم یکی از پست هایی که دائما در حال تغییر است پست های اقتصادی است. وزرای اقتصادی تقابل های زیادی به خاطر عدم اجماع تئوریک داشتند. فرض بر این است کسی که در صحنه عملیات است به یک اجماعی از لحاظ تئوریک رسیده است. این مقوله در مجلس هم دیده

می شود و در مجلس هم معمولا چون شفاف سازی نیست حرکتها را موردی و موضعی می بینیم در جایی از اصل ۴۴ حمایت می شود و در جایی دیگر چیز دیگری در راستای تصدی گری بیشتر دولت تصویب می شود. عدم اجماع تئوریک ما در حوزه تصمیم گیری بحث مهمی است. در هر حال هر تئوری که انتخاب شود بهتر از حرکت زیگزاگی است. اگر مشخصا بدانیم چه می خواهیم برای بخش خصوصی هم خوب است تا بفهمد باید تصمیمات بلند مدت یا میان مدت بگیرد و این از وجود یک فضای بی تصمیمی بهتر است. برنامه ریزی اقتصادی مقدرات اقتصادی مردم را تعیین می کند پس باید با علم و اشراف صورت بگیرد. ما اجازه نداریم آسیب هایی را به خاطر ضعف در تصمیم گیری به وجود آوریم.

دیگر را تأیید کنیم. ایرادات بعضی ها در حاکمیت و تصمیم گیری سیاسی از کارکردهای بخش خصوصی یا نفی مطلق مداخلات دولت توسط بخش خصوصی از این دست است. در حالی که وجود یک یا چند ایراد نباید به معنای نفی باشد. منطقی این است که در این فضا باشیم. اما اگر صفر و صدی باشیم نتیجه نمی گیریم چون نمی توانیم نقش دولت را در اقتصاد ایران نادیده بگیریم چون ما به کر (منابع نفتی) وصل ایم و نفت دست دولت است. کسی که منابع را در دست دارد وارد حوزه های مختلف می شود. منتهی باید آن را هدایت و زمانبندی کرد و جهت گیری برای آن تعیین نمود.

یکی از تعهدات دولت بخصوص در بحث های زیربنایی، مسکن است که متأسفانه در حال حاضر تلقی غلطی از مسکن و مسکن مهر وجود دارد. مثلاً مسکن مهر در مورد کلانشهرها موضوعیت دارد نه در روستاها و ... و معلوم است که با این وضعیت جواب نخواهد داد، حتی متأسفانه عدم موفقیت آن در آینده بیشتر خود را نشان خواهد داد. بنابراین بحث ایی که از حضور دولت در برنامه های زیربنایی (نه تصدی گری) مطرح می شود و نگرش های حاکم در این زمینه در تصمیم گیری خود را نشان می دهد. بدترین آفت در نظام تصمیم گیری این

است که باورها، علایق و سلاقی شخصی در سطح بالای تصمیم گیری اجرایی در تقابل با ایده ای در بستر کارشناسی قرار گیرد.

هر ایده ای در اصطلاح عامیانه باید چکش کاری شود. صحت و عقلانیت آن بررسی شود و در تقابل با ایده ها و نظریات رقیب قرار گیرد تا معلوم شود که به چه دلیل بر آنها برتری دارد و در نهایت به عنوان تصمیم به کار گرفته شود. در حالی که در موارد زیادی شاهد هستیم که عقاید و باورهای شخص اساس تصمیم گیری قرار می گیرد. بعد وارد مراحل اجرا که می شود تازه متوجه ایرادات آن می شویم. جلوتر که می رویم و متوجه می شویم که اشتباه کرده ایم

تصمیم می گیریم آن را تصحیح کنیم. همین امر خیلی ها را دچار نوعی عدم ثبات در تصمیم گیری می کند. نکته مهم در مورد مداخلات دولت این است که مطالعات نشان داده است که نقش مداخلات دولت در حوزه های زیر بنایی و ... مهم است. مثلاً طبق مطالعات کینز اگر سیر تحول توسعه در غرب را ببینید راه آهن در غرب یکی از بخش های پیشتاز بود که خود به عنوان یکی از بخش های تکمیلی بخش خصوصی بود. این حوزه های زیربنایی اکثراً در غرب حوزه ای است که دولت در آن وارد می شود. چون در خیلی جاها ممکن است سد و نیروگاه و ... جاذبه اقتصادی کافی را برای بخش خصوصی نداشته باشد. بنابراین در این جاها دولت مداخله می کند و با ایجاد جاذبه ها و تشویق های مختلف بخش خصوصی را

دکتر خوش چهره:

این حوزه های زیربنایی اکثراً در غرب حوزه ای است که دولت در آن وارد می شود. چون در خیلی جاها ممکن است سد و نیروگاه و ... جاذبه اقتصادی کافی را برای بخش خصوصی نداشته باشد. بنابراین در این جاها دولت مداخله می کند و با ایجاد جاذبه ها و تشویق های مختلف بخش خصوصی را به اجرای زیربنای می کشاند که خود این زیربنای به نوعی بخش تکمیلی بخش خصوصی است.



طراحی سازه و کاربرد بتن خودتراکم در پروژه برج میلاد

خرداد ماه برگزار شد



سومین کنفرانس رسته آب با عنوان بررسی طراحی سازه و کاربرد بتن خود تراکم در پروژه برج میلاد روز اول خرداد ماه در محل انجمن شرکتهای ساختمانی برگزار شد. پیشنهاد برگزاری این سمینار توسط رسته آب انجمن شرکتهای ساختمانی داده شده بود تا دست‌اندرکاران پروژه ضمن تشریح مبانی و روش‌های طراحی و مطالعات انجام شده به ارائه اطلاعاتی درباره بتن خودتراکم که در بخش‌های سازه‌ای و غیر سازه‌ای برج استفاده شده بپردازند. در ابتدای برنامه **مهندس فریدون خزاعی مدیریت**

اجرائی پیمانکاران رسته آب با عرض خیرمقدم به میهمانان خاطرنشان کرد این برنامه توسط مدیران اجرایی شرکت بلند پایه برگزار می‌شود. اعضای شرکت‌کننده در این کنفرانس آقایان: **دکتر علی اکبر نجفی معاون مهندسی شرکت بلند پایه، مهندس بهمن حقیقی مهندس محاسب سازه برج میلاد و مهندس سارنگ فراز کارشناس تکنولوژی بتن شرکت بلند پایه، بودند که آقای مهندس حقیقی برای سخنرانی در کنفرانس از اصفهان آمده بودند.** ابتدا دکتر نجفی درباره امکان سنجی، مکان‌یابی و طراحی معماری برج میلاد توضیحاتی دادند. سپس مهندس حقیقی توضیحاتی درباره پروسه طراحی سازه برج ارائه دادند. فیلمی با عنوان «**اجرای بتن خود تراکم در پایه‌های ضربدری لابی برج میلاد**» به نمایش درآمد. نهایتاً مهندس فراز فرایند مطالعات، آزمایش‌ها و ساخت بتن خود تراکم در قطعات نمای لابی برج را توضیح دادند.

چه شکلی خواهد بود. لذا برای شروع پروژه از یک تیم تحقیقاتی استفاده شد. با توجه به این که شهر پویایی دارد و باید آن را به شکل یک موجود زنده دید، بدون در نظر داشتن این امر امکان طراحی چنین پروژه‌ای ممکن نبود. نتیجه مطالعاتی که انجام شد این بود که مجموعه‌ای از مراکز گردهمایی، تبادل اطلاعات، تجارت جهانی و برج‌های مخابراتی و تلویزیونی در این محدوده پیش‌بینی شود. در آن زمان هنوز مکان‌یابی نشده بود که این برج کجا ساخته شود، فقط مفاهیم اولیه‌ای درباره این برج وجود داشت که ابتدا به مسئولان شهرداری تهران ارائه شد تا آنها تصمیم بگیرند چه نمادی و با محوریت این نماد چه چیزهایی ایجاد شود. نمادین شدن برج و درآمدزایی آن برای شهرداری تهران مهم بود تا شهرداری بتواند با درآمد حاصل از برج میلاد سایر قسمتها را توسعه دهد.

در آن موقع نیازهای اصلی تکنولوژیکی که تهران داشت نیازهای تلویزیونی و مخابراتی بودند، برای همین منظور محورهای مطالعاتی معطوف به همین مسائل بود. برای مطالعاتی که قرار بود انجام گیرد یک متودولوژی تنظیم شد. کار فشرده‌ای صورت گرفت و نتیجه آن به صورت ۱۰ جلد گزارش تسلیم شهرداری تهران شد. همان مطالعات مبنای بررسی برای مکان‌یابی و امکان سنجی برج میلاد قرار گرفت تا حول محور آن بقیه چیزها به وجود آید.

محورهای مهم مطالعات عبارت بودند از :

۱- مسایل معماری و شهرسازی

۲- تکنولوژی لازم برای ساخت چنین نمادی

۳- مطالعات اولیه سازه

۴- مطالعات اولیه خاک

۵- مطالعات اقتصادی برای درآمد زا بودن طرح

۶- مطالعات فنی برای پوشش تلویزیونی و ارتباطات مخابراتی
بالاخره این مباحث مطالعاتی به یافتن مکان مناسبی برای احداث برج منتهی می‌شد. علاوه بر این چیزی که خواسته شده بود بررسی

دکتر علی اکبر نجفی سخنرانی خود را با ذکر این نکته که حضور مهندس خزاعی یک پویایی قابل توجه و کم‌سابقه در رسته آب به وجود آورده، آغاز نمودند. ایشان در ادامه افزودند: آنچه رسته آب در برگزاری این سمینارها بر آن تمرکز کرده، مسائل اجرائی بوده‌اند تا مشکلاتی که در حین اجرا به آن برخورد می‌شده بیان شود و از تجربیات کسانی که درگیر مسایل اجرائی بوده‌اند در پروژه‌های جدید استفاده شود. لذا در این کنفرانس در همین زمینه آنچه را که شرکت بلندپایه تجربه کرده، چه در پروسه مطالعات و چه در مراحل ساخت و اجرای بتن خودتراکم در طول چهار پنج سال گذشته را ارائه خواهد نمود. لکن بنا به خواست کمیته فنی- اجرائی رسته آب به ارائه کلیاتی در باره پروژه برج میلاد نیز پرداخته خواهد شد.

امکان سنجی، مکان‌یابی و طراحی

معماری برج میلاد

دکتر نجفی افزود: مطالعات پایه در معماری پروژه برج میلاد توسط آقای دکتر محمدرضا حافظی انجام شده است. شکل‌گیری پروژه برج میلاد به اطلاعیه‌ای برمی‌گردد که سال ۱۳۷۱ شهرداری تهران برای ساخت برجی به ارتفاع ۲۰۰ متر به عنوان نماد شهر تهران در روزنامه‌ها منتشر کرد. در آن موقع دیدگاه محدودتری وجود داشت ولی بعدها و در طول زمان، پروژه به این صورت توسعه پیدا کرد.

برای شهر تهران که جنبه‌های مختلف شهری به طور روزافزون در آن توسعه پیدا می‌کند بحثهایی مانند توسعه پایدار و شهر متعادل و مسائل مختلف حوزه شهری مطرح می‌شود که در پیش‌بینی هر طرحی باید به آن توجه کرد.

آنچه که در پروسه طراحی برج میلاد مورد توجه قرار گرفت این بود که شهر تهران چه وضعیتی دارد و در آینده به چه شکلی در خواهد آمد. نیازهای حال و آینده آن چیست و گسترش آن به



پروسه طراحی سازه

سخنران بعدی کنفرانس مهندس بهمن حقیقی بود که درباره بخش‌های مختلف سازه برج و رفتار سازه‌ای مجموعه برج سخن گفت. وی عنوان کرد: سازه برج میلاد در میان سازه‌های مخابراتی دنیا از نظر ارتفاع به عنوان چهارمین سازه مطرح بوده است و ساختمان راس آن بزرگترین است. کل سازه برج میلاد از ۵ بخش تشکیل شده: **۱- فونداسیون:** مقطع سازه فونداسیون تشکیل شده از یک مت به قطر ۶۶ متر و ضخامت ۳ تا ۴/۵ متر با مجموعه پس تنیده پیرامونی. بعد از آن سازه ترانزیشن بتنی قرار دارد که نیروهای عظیم پایه شفت را روی سازه مت در قسمت پایین پخش می‌کند. با توجه به شکل سازه ترانزیشن که با دیواره‌های شیبدار، ممان پایه شفت را که چیزی در حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن متر است روی فونداسیون منتقل می‌کند، این دیواره شیبدار موجب مقدار زیادی کشش در پیرامون سازه مت می‌شود که اگر با آرماتور معمولی می‌خواستیم آن را جذب کنیم باعث ترک خوردگیهای زیاد می‌شد. پس به این نتیجه رسیدیم که یک کمر بند پس تنیده پیرامونی حول مت برای کنترل کششها به وجود آوریم که شامل ۴۲ غلاف ۲۷ رشته‌ای کابل ۶ دهم اینچ است (البته جک کشش چنین غلافی وجود نداشت و به ناچار آن را از آلمان آوردیم).

۲- بعد از آن سازه لابی است. این سازه یک ساختمان شش طبقه است که دارای ۲۰ هزار متر سطح زیر بناست. دو طبقه آن در زیر زمین و در مجاورت سازه ترانزیشن قرار دارد و طبقات بالا روی زمین و منتهی به یک سقف قوسی شکل است که دهانه‌های بزرگ و سازه‌ای قابل توجه دارد.

۳- شفت برج از دو هشت ضلعی داخلی و چهار باله دوزنقه‌ای تشکیل می‌شود که ابعاد باله‌ها به تدریج کم و در ارتفاع ۲۴۰ متر کلا حذف می‌شوند و فقط شفت مرکزی بصورت هشت ضلعی بالا می‌رود و بعد از آن در جایی که آنتن وصل می‌شود فقط هشت ضلعی داخلی می‌ماند.

۴- سازه راس یک سازه فلزی دوازده طبقه و با سطح زیر بنای ۱۲ هزار متر مربع است. در طبقه میانی که بالاترین قطر را دارد سکوی دید باز قرار گرفته است. در طبقات بعدی کاربردهای مختلف مخابراتی و تلویزیونی و ... وجود دارد و طبقه آخر به گنبد آسمان ختم می‌شود. شکل این سازه طوری است که نیروها را به طور ملایم جمع و به شفت مرکزی منتقل می‌کند و امکان کنترل چنین سازه‌ای را در آن سطح از ارتفاع ممکن می‌سازد.

۵- سازه بعدی سازه دکل آنتن با طول ۱۲۶ متر است که از تراز ۳۱۵ متر شروع می‌شود و قطر آن به تدریج از ۶

سابقه تاریخی و طبیعی برای انتخاب نمادی برای برج بود. این که چه سوابقی برای این گونه بناها در شرق و غرب وجود دارد. برای طراحی برج از آنچه در مشرق زمین انجام گرفته بود، الهاماتی گرفته شد. بعد به نمونه‌های مشابه برجهای مخابراتی و تلویزیونی سراسر دنیا به عنوان نمونه‌های مشابه نگاهی شد.

وقتی پروژه به شرکت بلند پایه واگذار شد مشاور سازه‌ای را که CN Tower کانادا را طراحی کرده بود برای بازبینی طراحی سازه انتخاب کرد که در طول پروژه در کنار ما بود. البته علاوه بر این شرکت کانادایی، یک مشاور سوئدی در مورد روشهای اجرا به ما مشاوره می‌داد. این مشاوره هم در بحث قالب لغزنده (که در شافت برج به کار گرفته شد) و هم در بحث بالابری سنگین (برای بالابردن سازه راس و دکل آنتن) صورت گرفت. اصل کار اعم از طراحی و اجرا به دست مهندسین ایرانی انجام گرفته اگر چه از مهندسین خارجی مشاوره گرفته ایم.

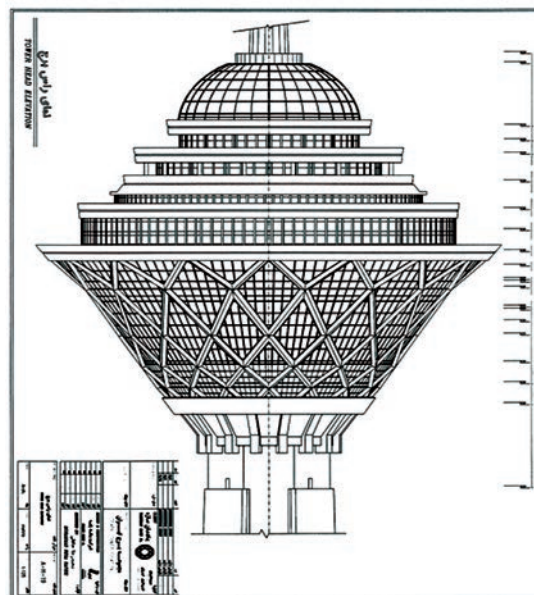
کارفرمای برج میلاد شرکت یادمان سازه است که توسط شهرداری تاسیس شده و نظارت بر اجرا نیز داشته است. قرارداد طرح و اجرای مجموعه برج چند منظوره تهران را شرکت بلند پایه به عنوان پیمانکار اصلی به طور کامل بر عهده داشته، هم مطالعات اولیه که مطالعات شناخت بوده و هم مطالعات بعدی که فازهای اول و دوم را در بر می‌گرفته توسط شرکت بلند پایه انجام شده و تامین اقلام و عملیات اجرایی در تعهد این شرکت بوده است. از آنجایی که برج میلاد فقط بخشی از مجموعه یادمان است لذا ارتباط برج با سایر اجزا دیده شده و شرکت بلند پایه علاوه بر طرح و اجرای خود برج، در طراحی محوطه و پارکینگ طبقاتی برج هم دخیل بوده و طرح نهایی را اجرا نموده است.

از میان ساختمانهای متعدد تپه‌های گیشا برای ساخت برج مناسب دیده شد. قرار بر این بود که برای شهری با خصوصیات تهران، مجموعه یادمان دارای کارایی‌های مختلف و در عین حال همگن باشد و مسیر کسانی که وارد مجموعه یادمان می‌شوند به برج میلاد منتهی شود و برج میلاد عنصر اصلی مجموعه باشد (که البته این طرح معماری پیشنهادی دچار تغییر شد و به اجرا در نیامد). بخش اصلی برج، ساختمان ۱۲ طبقه راس برج میلاد بود. در برج میلاد شش طبقه لابی وجود دارد که فضای ورودی برای برج محسوب می‌شود. فعالیت‌های اصلی در ساختمان راس برج پیش بینی شده است. انتقال خطوط تاسیساتی از فضای داخل شفت صورت می‌گیرد. لابی و راس برج شامل بخش‌های مختلفی منجمله رستوران، گالری هنری و حتی یک گنبد آسمان در بالاترین تراز ساختمان راس است که از آن می‌توان آسمان را نظاره کرد. شفت بتونی تا انتهای سازه راس برج میلاد ادامه دارد و بعد از آن دکل مخابراتی قرار می‌گیرد.





متر به ۶۰ سانتیمتر می‌رسد. برای ساخت این دکل از فولاد با مقاومت پائین در مجاورت فولاد با مقاومت بالا به منظور جذب انرژی حرکتی نوسانی استفاده شده است.



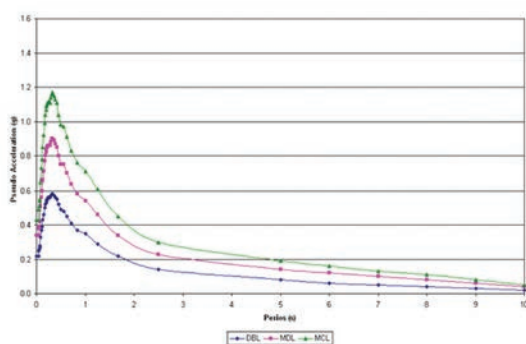
مطالعات زلزله درباره برج میلاد

مهندس حقیقی در ادامه اظهار داشت طراحی در مورد زلزله می‌طلبید که ما مطالعات خاصی درباره زلزله خیزی این منطقه انجام دهیم. ایران کشور زلزله خیزی است، تهران نیز منطقه ای با زلزله خیزی زیاد است. در مورد ساختگاه برج نیز این ناحیه با گسل‌های متعددی محاصره شده است. از جمله گسل شمال تهران که به فاصله هفت و نیم کیلومتر از برج قرار دارد و می‌توانست تاثیر زیادی روی برج داشته باشد. به همین دلیل مطالعات خاص زلزله‌خیزی در شعاع ۱۰۰ و ۲۰۰ متری انجام شد.

در نتیجه چهار سطح زلزله برای طراحی انتخاب شد که هر کدام محدوده ای از خسارت را با ریسکهای مختلف پوشش می‌دهد. این سطوح عبارت بودند از سطح زلزله OBL که در طول عمر سازه امکان بروز آن ۶۴ درصد است و با بروز آن خللی در بهره برداری از ساختمان روی نمی‌دهد. سطح بعدی زلزله DBL است که وقوع آن در مجموع تأثیری در بهره برداری سازه ندارد و سازه با این شتاب نیز در حالت الاستیک می‌ماند. سطح زلزله MDL سازه را وارد مرحله پلاستیک می‌کند ولی بعد از اتمام زلزله خسارات جزئی است و قابل تعمیر و بازسازی است. آخرین سطح زلزله MCL است که با آن سطح باید کنترل کرد که سازه واژگون نشود و خرابی آن در هر صورت خیلی زیاد خواهد بود.

تحلیل و طراحی سازه ای

در مورد طراحی سازه‌های بتن آرمه از این قبیل، عموماً از روش حدی استفاده می‌شود. البته در سازه‌های خاصی از این دست با پیچیدگی‌های موجود این روش قابل استفاده نیست پس ظرفیت



سازه را نسبت به تقاضا و بار بررسی می‌کنیم. یعنی سازه در برابر زلزله چقدر امکان حرکت دارد که نیروی زلزله را جذب کند. تجربه جهانی نشان می‌دهد سازه چه ترک بخورد و چه ترک نخورد در برابر زلزله یک نوع تغییر مکان دارد چون وقتی ترک بخورد نیروی آن کاهش پیدا می‌کند ولی وقتی ترک نخورده نیروی آن زیاد است. این نیرو و ترک خوردگی رابطه مستقیمی با هم دارند. وقتی نیرو زیاد شد ترک خوردگی زیاد می‌شود. ما باید مقدار نیرو را با ترک خوردگی همگرا کنیم که این کار را با روش آزمون و خطا انجام دادیم که توانستیم بفهمیم در چه ممانی ترک خوردگی این دو با هم برابر می‌شود که ممان نهایی بود که سازه باید بتواند با ضریب اطمینان کافی آن را تحمل کند.

بعد از آزمون با روش خطی یا الاستیک با روش غیر خطی هم امتحان کردیم و با شتاب نگاشت‌های مختلف زلزله تغییر مکانها را آنالیز کردیم. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که حتی برای زلزله MCL هم ضرایب اطمینان کافی وجود دارد.

در مورد آنتن هم این نکته که چند درصد انرژی به آنتن و چند درصد به شفت وارد می‌شود بررسی شد. در موده‌های دوم به بعد ۹۵ درصد انرژی زلزله در آنتن است. سیستمهای مختلف جذب انرژی در دنیا وجود دارد. ما از روشهایی که از عناصر خودسازه بهره‌می‌گیرد، استفاده کردیم. مثلاً استفاده از فولاد ضعیف در کنار فولاد قوی، چون فولاد قوی وقتی به حالت جاری شدن می‌رسد مستلزم این است که فولاد کناری‌اش که ضعیف‌تر است به حالت پلاستیک برسد و این باعث می‌شد مقدار زیادی از انرژی وارد شده توسط زلزله از طریق فولاد جذب شود که ما از همین سیستم در مورد آنتن استفاده کردیم. در مورد سازه‌ها باید به بار (لودینگ)‌های اصلی یعنی بارهای گراویتی، بارهای حرارتی و ... به طور ویژه به بار باد و بار زلزله پرداخته شود. بارهای ثانویه هم در مورد این سازه وجود دارد از جمله اثرات P-D، اثرات ناشاغولی، تابش خورشید به یک سمت خاص سازه یا نشستهای فونداسیون که باعث تغییر مکانهای غیرقابل پیش‌بینی می‌شود که همه باید در سازه اعمال و کنترل می‌شود. در مورد بار باد در آنتن نامه‌ها کمتر به سازه‌های این چنینی پرداخته شده است. در چنین سازه‌هایی ناچاریم به تستهای آزمایشگاهی روی آوریم که ما در این مورد تونل باد را در دو مرحله یکی در دانشگاه علم و صنعت و دیگری در دانشگاه وسترن انتاریو انجام دادیم. در نهایت ضرایب لازم استخراج شد. بار باد در مورد راس و آنتن مهم تر از بقیه مکانهای سازه بود.

موسسه نیکوکاری رعد الغدیر یک NGO فعال است که در سال ۱۳۸۰ به همت عده ای از مهندسين خوش نام کار خود را در منطقه جنوب غرب تهران آغاز کرد. شرکت بلند پایه هم از موسسين این NGO بود. کار این موسسه توانمند کردن معلولين است و سعی دارد آموزشهایی به آنها بدهد تا زندگی مستقلی داشته باشند. آموزش و توانبخشی و اشتغال سرمشق فعالیت‌های موسسه است. مرکز این موسسه در پارک شهبادی یافت آباد است و موسسه سعی دارد با ایجاد ۱۵ مرکز خانه‌های امیدی را برای معلولين در سراسر ایران به وجود آورد. موسسه رعد الغدیر از ارائه ایده‌های نو در راستای اهداف فوق استقبال می‌کند.



استفاده از بتن خود تراکم در اجرای x-leg برج میلاد

بام قوسی لابی به آنها منتقل می‌شود. پس از آن که طراحی x-leg های لابی برج میلاد انجام گرفت لازم بود که متناسب با طراحی و شکل این سازه‌ها روشهای اجرایی تدوین و مورد استفاده قرار گیرد. باتوجه به ظرافت و حساسیت این بخش سرانجام ساخت x-leg ها با استفاده از قالب پیش ساخته و بتن خود تراکم مورد مطالعه و اجرا قرار گرفت. به این ترتیب این امکان فراهم شد که نقش چوب به وضوح روی سطح قطعات پیش ساخته نمایان گردد. ابتدا در کارگاه ساخت، قالبهای لازم با ابعاد و زوایای مورد نظر مطابق با نقشه‌های مربوطه ساخته شد. پس از تهیه قالبها شبکه آرماتور داخل قالبها آماده گردید. قبل از کارگذاری شبکه آرماتور، ورقه‌های لاستیکی مخصوص که سطح آن نقش چوب سندبلاست شده را داشت داخل قالبهایی قرار گرفت تا پس از بتن‌ریزی نمای چوب مورد نظر به دست آید. پس از کارگذاری لاستیک‌ها و شبکه آرماتور و شاسی فلزی، تنظیمات مربوطه و کنترل نهایی قالبها انجام و نسبت به بتن‌ریزی این قطعات پیش ساخته اقدام گردید. کلیه عملیات بتن‌ریزی این مرحله با استفاده از بتن خود تراکم انجام گرفت. این مرحله به دقتها و حساسیتهای زیادی نیاز داشت. چرا که علاوه بر ملاحظات مربوط به طرح اختلاط بتن کوچک ترین خطا در این مرحله موجب ایجاد اشکال در نمای نهایی یا فرم قالب می‌گردید.

ضخامت قطعات به دست آمده تنها ۷ سانتیمتر بود و به جهت رعایت الزامات فنی، بتن‌ریزی این قطعات فقط از دو نقطه امکان‌پذیر بود که همین امر با توجه به طول نسبتاً زیاد قطعات نشان‌دهنده کارایی بسیار بالای بتن به کار رفته می‌باشد. پس از عملیات بتن‌ریزی قطعات ساخته شده داخل حمام بخار قرار گرفته و در نهایت با استفاده از آب، عمل‌آوری گردید. پس از عمل‌آوری بتن و کنترلهای فنی لازم قطعات برای حمل به کارگاه آماده گردید.

همزمان با ساخت این قالبهای پیش ساخته، در محل نصب نهایی این قالبها در پای برج، سازه فلزی هسته مرکزی x-leg ها با استفاده از تیرآهن بال پهن ۲۰ ساخته و برپا شد. در این مرحله تیرآهن‌ها پس از قرار گرفتن در موقعیت نصب تنظیم و به Base Plate هایی که قبلاً در بتن فونداسیونها قرار داده شده

بتن خود تراکم در x-leg های لابی برج میلاد به مثابه یک نوآوری در جنبه‌های سازه و معماری مورد استفاده قرار گرفته است. ساخت این x-leg ها با استفاده از قطعات ساخته شده از بتن خودتراکم به عنوان قالب و بتن خود تراکم درجا به عنوان بتن سازه‌ای مطالعه گردید و پس از ساخت نمونه و بررسی‌های فنی مورد اجرا قرار گرفت.

بتن خود تراکم برای اولین بار در سال ۱۹۸۸ مورد استفاده قرار گرفته است. عمده کاربردهای این بتن در مواردی است که سطوح قالب بندی پیچیده بوده و یا نیاز به شکل بندی خاص در سطوح بتنی باشد. همچنین در محلهایی که تراکم زیاد آرماتور مانع از انجام عملیات لرزاندن است به عنوان تنها گزینه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بتن خود تراکم با عمری در حدود ۲۰ سال زمینه ساز حل مشکل بسیاری از سازه‌های بتنی گردیده است. این نوع بتن با استفاده از مواد افزودنی خاص از قبیل فوق روان ساز، فیلرهای خنثی، و غلظت دهنده کاملاً حالت سیال داشته و امکان هرگونه تخلخلی را در بتن از بین می‌برد. این بتن با وجود کارایی بسیار بالا فاقد هرگونه آب‌نداختگی و جدایی بوده و در عین حال از مقاومت فشاری بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.

از خواص این بتن به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

قابلیت جاری شدن بدون نیاز به پخش کردن بتن

۲- قابلیت متراکم شدن بدون نیاز به لرزاندن

۳- عدم وجود جداسازی و در نتیجه تامین پایداری مخلوط

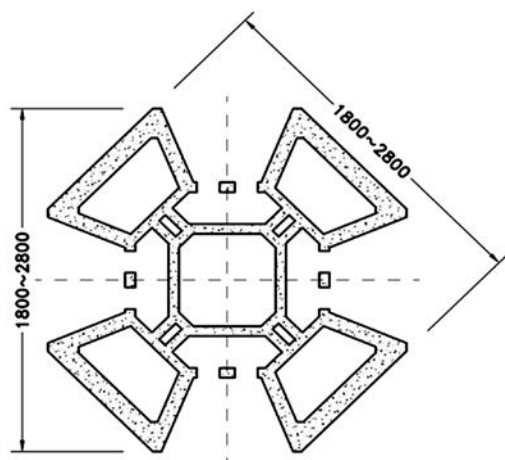
۴- قابلیت عبور از اشکال هندسی و قالبهای پیچیده

۵- امکان دستیابی آسان به اشکال و نقشه‌های مختلف بر

روی سطوح بتنی جهت بتن نمایان (expose) معماری

اجرای بتن خود تراکم نیازمند دقت فوق‌العاده در انتخاب نوع و دانه‌بندی مصالح مورد استفاده در بتن و استفاده مناسب از مواد افزودنی خاص در طرح اختلاط و اعمال کنترل کیفی دقیق در زمان ساخت می‌باشد که همین امر این نوع بتن را از سایر بتن‌ها متمایز می‌کند.

استفاده از بتن خود تراکم در x-leg های لابی برج میلاد به عنوان یک نوآوری در ابعاد سازه و معماری مورد استفاده قرار گرفته است. x-leg های لابی برج، ستونهای مایل ضربدری هستند که در محیط لابی برج قرار گرفته‌اند و بخشی از وزن طبقه چهارم و



TYPICAL SECTION AT ELEVATION ± 0.00 TO $+180$

عمل آوری بتن در طی روزهای آینده به صورت منظم انجام می گرفت. پس از اجرای قطعات این ردیف، زمان آن رسیده بود که قطعاتی به شکل X که نصب آنها از حساسیت خاصی برخوردار است نصب گردد. در این مرحله با استفاده از مکانیزم های ساخته شده قسمت دوم x-leg ها که به صورت X بود، برپا شد. در این مرحله نیز مانند مراحل قبلی قطعات در دو بخش به هم متصل و بتن ریزی انجام گرفت. حجم بتن X شکل ۱۳۸ مترمکعب بود. پس از اجرای قسمت X شکل می بایست بزرگترین قطعه x-leg که طول آن ۱۲ متر بود، اجرا می گردید. نصب این قطعه با

بود جوشکاری گردید. پس از جوشکاری هسته مرکزی x-leg ها عملیات خم و برش و سپس آرماتور بندی سازه x-leg ها آغاز شد. این مرحله از حساسیت بسیار بالایی برخوردار بود زیرا کوچکترین اشتباه در این مرحله مانع از کارگذاری قالبها می شد. علاوه بر آن ارتفاع زیاد x-leg ها که به ۲۴ متر می رسید عملیات آرماتور بندی این مرحله را با محدودیتهایی همراه می کرد. همزمان با عملیات آرماتور بندی x-leg ها قطعات پیش ساخته به کارگاه حمل گردید. قبل از نصب قطعات در کارگاه می بایست عملیات تکمیلی و آماده سازی بر روی این قطعات انجام می گرفت.



در این مرحله پیچ ها و مهره های بزرگ به شاسی فلزی مدفون در بتن قالب متصل گردید. این پیچ و مهره ها علاوه بر اتصال شبکه آرماتور به قطعات اصلی نقش مهمی در اتصال بتن سازه ای با قطعات پیش ساخته ایفا می نمود. ضمن اینکه پیچها به هنگام قرارگیری قالب در موقعیت نصب به عنوان ابزاری که امکان تنظیم را فراهم می کرد مورد استفاده قرار می گرفت.

در نهایت نصب این قطعات مستلزم ساخت مکانیزم هایی بود که هر قطعه را در سر جای خود قرار دهد، لذا متناسب با شکل و ابعاد قطعات، مکانیزم هایی طراحی و ساخته شد. بدیهی است ابتدا مکانیزم قسمتهای پایین ساخته و مورد استفاده قرار گرفت و سپس مکانیزم قطعات میانی آماده گردید.

اجرای این بخش از کار شامل دو مرحله بود. ابتدا قطعات نمای بیرونی که مقطع U شکل داشت نصب می شد و سپس قطعات مسطح که به صورت درپوش بود به این قطعات متصل می شد و قالب شکل کاملی به خود می گرفت. پس از این مرحله کنترلهای لازم روی قالبها انجام گرفته و با استفاده از مکانیزمهای تنظیم، قطعات به همدیگر متصل می گردید. سپس در کارگاه ساخت بتن بر اساس طرح اختلاط نهایی با استفاده از سیستم بچینگ که در آن تغییراتی متناسب با بتن خودتراکم داده شده بود، بتن ساخته شده و به پای قالبها حمل گردید. در این مرحله بتن خودتراکم با استفاده از پمپ هوایی در چند نوبت به داخل قالبها تزریق گردید و این عمل تا پر شدن قالب در چند مرحله ادامه می یافت. در این مرحله حجم بتن ۱۹۳ متر مکعب بوده است.



متر مربع بوده و وزن کل قالبهای پیش ساخته ۶۴۰ تن برآورد شده است. حجم بتن خودتراکم ۱۲۵۰ متر مکعب بوده و در زمان خود در ایران یک رکورد محسوب می شود. اکنون x-leg های لابی برج میلاد با فرم منحصر به فرد و سطح تمام شده شخصیت خاصی به مجموعه برج میلاد بخشیده و به این ترتیب لابی برج یکی از زیباترین سازه ها به شمار می رود.

نمای لابی برج

بتن خودتراکم غیر سازه ای که در پروژه برج میلاد مورد استفاده قرار گرفت بتن های سفید رنگی است که در نمای لابی کار شد و به عنوان کار منحصر به فرد دیگری از بتن خودتراکم تلقی می شود. نمای لابی تلفیقی از بتن سفید، شیشه و بتن نقش دار است. با توجه به این که ورود به برج از لابی انجام می شود نمای آن اهمیت خاصی دارد. تلفیقی از معماری مدرن و ایرانی و تکراری نبودن آن مد نظر بود که با توجه به بتنی بودن نما تصمیم گرفته شد در آن شکل نوینی از بتن استفاده شود. جهت رسیدن به طرح نمای بتنی مقرر گردید نمونه های ترکیبی از سه نوع سنگدانه مختلف (رودخانه ای، سفید و مشکی) و در سه سایز متفاوت (۱۹ میلیمتر، ۱۲ میلیمتر و ۸ میلیمتر) با سه نمای متفاوت (نمای شسته، نمای سند بلاست شده و نمای ساب خورده) و در سه رنگ سفید، طوسی و خاکستری در ۱۳۰ طرح ساخته شود تا طرح نهایی از بین آنها انتخاب گردد. با بررسی طرح ها در نهایت نمای ساب خورده سفید با استفاده از سنگدانه سیلیس سفید با سایز ۸ میلیمتر مورد تایید طراح معماری پروژه قرار گرفت.

استفاده از مکانیزم بزرگی که قطعه داخل آن قرار می گرفت انجام می شد. در این مرحله قالب پیش ساخته با استفاده از جرثقیل و با دقت فراوان داخل مکانیزم که بر روی سطح زمین قرار داشت جای می گرفت. سپس قالب ۱۲ متری طی یک حرکت دورانی به موقعیت نصب منتقل می گردید.

با قرار گرفتن قطعه در موقعیت نصب مکانیزم آزاد می گردید و برای نصب قطعات دیگر مورد استفاده قرار می گرفت. از آنجا که قطعات دوازده متری دو x-leg مجاور هم در نوک بالایی با هم تلاقی پیدا می کردند لازم بود دو قطعه چپ و راست نصب و سپس ساپورت گذاری شوند. پس از نصب دو قطعه چپ و راست با همان شیوه قبلی و با استفاده از پمپ هوایی، بتن خودتراکم به داخل قالبها تزریق گردید و این روند تا کامل شدن تمام محیط دور لابی ادامه پیدا می کرد. به جهت اتصال انتهای این قطعات به دال کف طبقه چهارم لابی اجرای کلیه این قطعات می بایستی تکمیل و سپس بتن ریزی دال اجرا می گردید. پس از بتن ریزی دال در مرحله بعد می بایست هر دو قطعه چپ و راست که متعلق به دو x-leg مجاور بود و در تلاقی با یکدیگر شکل V را تشکیل می دادند اجرا می شد زیرا قبل از اجرای دال امکان اجرای قطعات V شکل که در بالا به بام قوسی متصل می گردید وجود نداشت به همین جهت تکمیل سقف طبقه سوم و کف طبقه چهارم پیش نیاز اجرای قطعات فوقانی x-leg ها بوده و می بایست به صورت کامل اجرا می شد. در این مرحله ۳۲۰ متر مکعب بتن ریزی با بتن خودتراکم انجام گرفت.

با توجه به این که قسمت نهایی x-leg ها به بام قوسی شکل منتهی می گردید لازم بود آرماتوربندی x-leg ها و دال قوسی به هم متصل گردد. این قسمت همراه با رینگ بیرونی بام بتن ریزی گردید و بدین ترتیب عملیات بتن ریزی خودتراکم x-leg ها پایان یافت. پس از پایان بتن ریزی x-leg ها بر روی محل اتصال قطعات اصلی به در پوشها و نیز محل اتصال چهار قسمت به یکدیگر عملیات تکمیلی انجام گرفت و قسمتهای آسیب دیده جزئی ترمیم گردید.

حجم آرماتور بندی x-leg در مجموع ۲۸۷ تن بوده است. در قسمت هسته مرکزی آن ها ۳۲ تن تیر آهن بال پهن نیز به کار رفته است. سطح بیرونی قالبهای پیش ساخته x-leg ها ۳۹۸۱

کمیت مورد مقایسه		
سنگ	بتن	
مقاومت فشاری (MPa)	۳۶.۳	حدافل ۵۰
مقاومت خمشی (MPa)	۵.۳	۹.۵
مقاومت کششی (MPa)	۳.۲	حدافل ۵
مدول الاستیسیته (GPa)	۲۶.۷	---
میزان نفوذ آب (mm)	۱۹.۲	---
میزان جذب آب حالت اشباع (%)	۵.۳	۱.۹
میزان جذب آب حالت جوشیده (%)	۵.۵	۴
چگالی خشک (g/cm ³)	۲.۱۶	۲.۳۹
چگالی حالت اشباع (g/cm ³)	۲.۲۶	۲.۴۴
چگالی حالت جوشیده (g/cm ³)	۲.۲۷	۲.۴۹
حجم حفرات نفوذ پذیر (%)	۱۱.۵	۹.۶
میزان سایش (mm)	۲۲.۱	۱۸.۷
سیکل ذوب و یخ (۵۰ سیکل)	۳.۵	---



یکی از مسائل موجود در ساخت قطعات نما ایجاد محدودیت در ابعاد و ضخامت از طرف طراح معماری پروژه بود. ساخت قطعات با این مشخصات و با ابعاد متغیر یک متر در یک متر تا یک متر در دوونیم متر به طوری که از مقاومت کششی بالائی ناشی از خمش در جابجایی و نصب برخوردار باشد کار پیچیده ای است. برای تامین این مقاومت از الیاف پلی پروپیلن استفاده گردید.

با توجه به اینکه قطعات ساخته شده در نما نصب می شوند، هر گونه تخلخلی در آنها می تواند بر دوام و زیبایی قطعات تأثیر منفی بگذارد. لذا تصمیم بر آن شد که جهت بالا بردن کیفیت سطح نهایی از بتن خود تراکم استفاده شود.

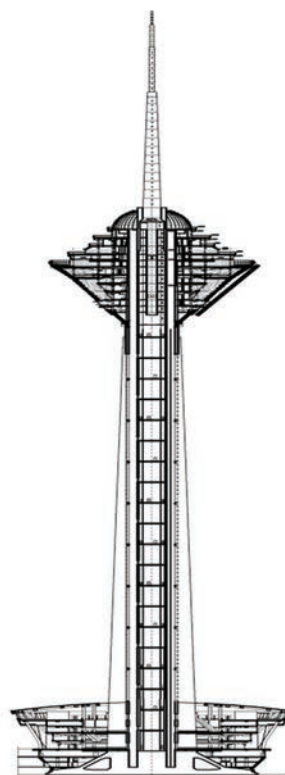
چرا سنگ استفاده نکردیم؟ چون ما نمی توانستیم بالغ بر ۵ هزار متر مربع سنگ سفید و یکدست داشته باشیم آن هم در سائزهای حکمی بزرگ، با توجه به اینکه قیمت سنگ در ابعاد بزرگ تصاعدی بالا می رود. تصمیم گرفته شد بتن را به صورت توده ای در ابعاد مختلف داخل قالب بریزیم و به عنوان یک کپ سنگ به کارخانه سنگ بری بدهیم تا برای ما بریده و ساب

بزند و فراوری کند. نمونه های زیادی ساخته شد که در نهایت به این نتیجه رسیدیم که همین روال جواب می دهد و می توانیم همان حجم را با این کیفیت تهیه کنیم.

مصالح بکاررفته در ساخت بتن خود تراکم این قطعات عبارت بودند از :

- سیمان سفید
- پودر سنگ سیلیس
- سنگدانه سیلیسی
- الیاف پلی پرو پیلن
- فوق روان ساز
- میکرو سیلیس

مصالح سنگی تشکیل دهنده بتن نما عبارت بودند از سنگ سیلیس سفید با سائز ثابت ۸ میلیمتر و پودر سنگ عبوری از الک ۱۰۰ و مانده بر روی الک ۲۰۰. لذا با توجه به عدم پیوستگی در دانه بندی مخلوط مصالح، بتن ساخته شده مستعد پدیده جدایی و آب انداختگی بود. افزودن ۴ نوع ماده افزودنی به بتن اهمیت کنترل کیفی آن را دوچندان می کند، لذا بمنظور اطمینان از رعایت مشخصات فنی، سیستم کنترل کیفی جامعی برنامه ریزی و اجرا گردید. جهت اطمینان از دوام بتن ساخته شده و مقایسه آن با سنگ، آزمایشهایی بر روی نمونه بتن و نمونه سنگ تراورتن با همکاری انستیتو مصالح ساختمانی دانشگاه تهران انجام گرفت. با توجه به موارد فوق و نتایج حاصله، می توان با اطمینان اظهار نمود که روش ارائه شده یکی از بهترین روشها جهت ساخت سنگهای مصنوعی در ابعاد بزرگتر از حد متعارف می باشد که می تواند در نمای ساختمانها و کفسازیها مورد استفاده قرار گیرد. لازم به ذکر است که این روش از نظر اقتصادی نیز بسیار مقرون به صرفه بوده و میتواند هزینه تمام شده پروژهها را کاهش دهد. نتایج کنترل کیفی صورت گرفته نیز حاکی از کارایی، دوام و مقاومت مناسب بوده به طوری که میتوان بتن خود تراکم را در بسیاری از موارد مشابه توصیه نمود. از نظر معماری، سطح نهائی ایجاد شده با این روش کاملاً انعطاف پذیر بوده و می توان طرح و نقشهای مختلفی را در سطح نهائی بدست آورد.





چکیده‌ای از متن کامل قانون بودجه ۱۳۹۰ کل کشور

(قسمت اول)



اشاره:

متن کامل بودجه سال ۹۰ کل کشور پس از تأیید شورای نگهبان برای اجرا به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شد. با توجه به اهمیت بودجه کل کشور در فرایند توسعه کشور به ویژه جهت گیری آن در پروژه‌ها و طرح‌های زیربنایی و عمرانی کشور خلاصه شده آن جهت اطلاع خوانندگان گرامی ماهنامه پیام آبادگران به نقل از معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری درج می‌شود.

بخش نخست

قانون بودجه ۱۳۹۰ پس از تأیید شورای نگهبان، روز اول خرداد از سوی دکتر احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور، برای اجرا به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شد.

قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور

بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور از حیث منابع بالغ بر پنج میلیون و هشتاد و سه هزار و نهصد و سی و هشت میلیارد و هفتصد و بیست و نه میلیون (۵,۰۸۳,۹۳۸,۷۲۹,۰۰۰,۰۰۰) ریال و از حیث مصارف بالغ بر پنج میلیون و هشتاد و سه هزار و نهصد و سی و هشت میلیارد و هفتصد و بیست و نه میلیون (۵,۰۸۳,۹۳۸,۷۲۹,۰۰۰,۰۰۰) ریال به شرح زیر است:

الف- منابع بودجه عمومی دولت از لحاظ درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی و مصارف بودجه عمومی دولت از حیث هزینه‌ها و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی بالغ بر یک میلیون و ششصد و نود و هفت هزار و دویست و بیست و پنج میلیارد و یکصد و یازده میلیون (۱,۶۹۷,۲۲۵,۱۱۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال شامل:

الف ۱- منابع عمومی بالغ بر یک میلیون و پانصد و چهل و پنج هزار و هشتصد و هفتاد میلیارد و نود و یک میلیون (۱,۵۴۵,۸۷۰,۰۹۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال

الف ۲- درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی بالغ بر یکصد و پنجاه و یک هزار و سیصد و پنجاه و پنج میلیارد و بیست میلیون (۱۵۱,۳۵۵,۰۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

ب- بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت از لحاظ درآمدها و سایر منابع تامین اعتبار بالغ بر سه میلیون و پانصد و پنجاه هزار و ششصد و پنجاه و شش میلیارد و سیصد و شصت و پنج میلیون (۳,۵۵۰,۶۵۶,۳۶۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال و از حیث هزینه‌ها و سایر پرداخت‌ها بالغ بر سه میلیون و پانصد و پنجاه هزار و ششصد و پنجاه و شش میلیارد و سیصد و شصت و پنج میلیون (۳,۵۵۰,۶۵۶,۳۶۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال

بابت کلیه مصارف سرمایه‌ای و هزینه‌های شرکت‌های یادشده از جمله بازپرداخت تسهیلات ببع‌متقابل، بازپرداخت تسهیلات، تولید، حفظ سطح تولید و برداشت صیانتی و افزایش تولید نفت و گاز طبیعی، سرمایه‌گذاری و نیز هزینه صادرات با احتساب هزینه‌های حمل و بیمه (سیف)، به‌میزان چهارده و نیم درصد (۱۴/۵ درصد) (شامل ده درصد

منظور در ماده «۲۲۹» قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه) از ارزش نفت (نفت خام و میعانات گازی) صادراتی و مبالغ واریزی نقدی بابت خوراک پالایشگاه‌های داخلی و میعانات گازی تحویلی به مجتمع‌های پتروشیمی و سایر شرکت‌ها به عنوان سهم آن شرکت به‌منظور مصارف سرمایه‌ای و بازپرداخت قراردادهای ببع متقابل شرکت پس از کسر هزینه‌ها، معاف از مالیات و تقسیم سود سهام تعیین می‌شود. وزارت نفت از طریق شرکت‌های دولتی تابعه ذی‌ربط مکلف است معادل هشتاد و پنج و نیم درصد (۸۵/۵ درصد) بقیه ارزش مواد مذکور را به حساب بستانکار دولت (خزانه‌داری کل کشور) منظور و به‌شرح مقررات این بند با دولت (خزانه‌داری کل کشور) تسویه حساب نماید. قیمت نفت صادراتی از مبادی اولیه، قیمت معاملاتی یک بشکه نفت در هر محموله و برای نفت تحویلی به پالایشگاه‌های داخلی و مجتمع‌های پتروشیمی و سایر شرکت‌ها نود و پنج درصد (۹۵ درصد) متوسط بهای محموله‌های صادراتی نفت مشابه در هر ماه شمسی است.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است از وجوه حاصله همراه با اعلام خزانه به‌ترتیب چهارده و نیم درصد (۱۴/۵ درصد) سهم وزارت نفت از طریق شرکت‌های تابعه ذی‌ربط با احتساب بازپرداخت‌های ببع متقابل و بیست درصد (۲۰ درصد) سهم صندوق توسعه ملی را به حساب‌های مربوط واریز نماید و پس از تحقق سهم درآمد عمومی دولت با فروش مبالغ ارزی به نرخ روز ارز معادل پنجاه و سه میلیارد (۵۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار مربوط به ردیف ۲۱۰۱۰۱ مندرج در جدول شماره (۵) این قانون و دو درصد (۲ درصد) وجوه حاصل از صادرات نفت خام موضوع ماده (۱۳۲) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه موضوع ردیف ۲۱۰۱۱۰ مازاد ارز حاصله را پس از تامین مصارف موضوع بند (۲) این قانون و اعمال تبصره‌های آن به حساب ذخیره ارزی واریز نماید.

تبصره ۲- در راستای اجرای قسمت اخیر جزء (۱) بند (ج) ماده (۸۴) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه، بانک مرکزی موظف است بیست درصد (۲۰ درصد) از وجوه حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی در پالایشگاه‌هایی که از قیمت خوراک موضوع این جزء استفاده می‌کنند و بیست درصد (۲۰ درصد) صادرات گاز طبیعی پس از کسر ارزش گاز خام طبیعی وارداتی را به حساب صندوق توسعه ملی واریز نماید. وزارت نفت موظف است به‌گونه‌ای عمل نماید که حداقل هشتاد و پنج هزار میلیارد (۸۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال از منابع حاصل سهم وزارت نفت از طریق شرکت‌های دولتی تابعه ذی‌ربط، صرف سرمایه‌گذاری



در طرح‌های مذکور با اولویت میداین مشترک نفتی و گازی گردد.
ر- به وزارت نفت اجازه داده می‌شود از طریق شرکت‌های دولتی تابعه ذی‌ربط درآمد حاصله از فروش گازهای تولیدی همراه نفت از کلیه میداین نفتی ایران که در حال حاضر سوزانده می‌شود را بر مبنای یک سوم قیمت گاز طبیعی تصفیه‌شده تحویلی به صنایع، صرف طرح‌های حفاظت محیط زیست وزارت نفت و شرکت‌های تابعه نماید.

بند ۲- از محل افزایش درآمد حاصل از صادرات نفت و میعانات گازی مازاد بر مبالغ مندرج در بند (۱) این قانون قبل از واریز به حساب ذخیره ارزی معادل ریالی مبالغ زیر پس از واریز به خزانه اختصاص می‌یابد:

الف- سه میلیارد (۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار فقط برای تقویت بنیه دفاعی

ب- سه میلیارد (۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار به بخش سلامت (به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در اجرای اهداف بند «ب» ماده «۳۴» قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه) یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار بابت احداث و بازسازی عتبات عالیات

ت- دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار بابت آشیانه جمهوری اسلامی ایران برای خرید هواپیما، بالگرد و سایر تجهیزات مورد نیاز

ث- یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰)

دلار بابت مهار آب‌های مرزی و مهار گرد و غبار استان‌های مرزی و ریزگردهای استان‌ها و حفظ و احیای دریاچه‌ها و تالاب‌های کشور

ج- یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰)

دلار بابت یارانه سود تسهیلات و جوایز صادراتی تادیه بدهی دولت و افزایش سرمایه بانک‌های دولتی و صندوق ضمانت صادرات

چ- یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰)

دلار بابت صندوق بیمه محصولات کشاورزی و صندوق حمایت از توسعه سرمایه‌گذاری کشاورزی و کمک به صید و پرورش میگو و روش‌های صید و صیادی و تکثیر و پرورش ماهی به روش مدار بسته

ح- یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰)

دلار بابت صندوق نوآوری و شکوفایی و فناوری‌های نوین

خ- پانصد میلیون (۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار بابت تضمین‌های ماده (۶۲) قانون محاسبات عمومی و نیز تامین پانزده درصد (۱۵ درصد) پیش‌پرداخت موضوع ماده مذکور

د- شصت و دو میلیون (۶۲,۰۰۰,۰۰۰) دلار بابت تعدیل و ساماندهی پره‌های صیادی

ذ- دویست میلیون (۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار بابت بازپرداخت تعهدات ارزی

ر- پانصد میلیون (۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار برای آبرسانی به روستاهای فاقد آب آشامیدنی سالم براساس شاخص محرومیت

تبصره ۱- مازاد درآمد حاصله از این بند به نسبت، پس از ماه چهارم، هر ماه به صورت یک دوازدهم پرداخت می‌شود.

۴- وزارت راه و ترابری (سازمان بنادر و دریا نوردی) موظف است به میزان هشتصد میلیارد (۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال از منابع داخلی سازمان را پس از مبادله موافقتنامه با معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور صرف احداث موج‌شکن بنادر کوچک در سواحل جنوب کشور نماید.

۸- ده درصد (۱۰ درصد) اعتبارات پیش‌بینی شده در ماده (۱۰) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ و اعتبارات موضوع ماده (۱۲) قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۲۵ معادل مبلغ دوهزار و پانصد میلیارد

(۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به نسبت چهل درصد (۴۰ درصد) هزینه‌ای و شصت درصد (۶۰ درصد) تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از جمله نوسازی، بازسازی و احداث پایگاه‌ها و انبارها و ساختمان‌های ستادی و اجرایی شبکه امداد و نجات جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران و تامین امکانات، تجهیزات و خودروهای امداد و نجات مورد نیاز به منظور پیشگیری، آمادگی و مقابله با حوادث و سوانح و در راستای اجرای وظایف مذکور در قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه به جمعیت اختصاص می‌یابد تا مطابق اساسنامه آن به مصرف برسد. این اعتبار صد درصد (۱۰۰ درصد) تخصیص یافته تلقی و پس از پرداخت به هزینه قطعی منظور می‌گردد.

۹- مازاد درآمدهای درآمد هزینه دستگاه‌های اجرایی ملی از سقف رقم پیش‌بینی شده در این قانون مبلغ پانصد میلیارد (۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال برای طرح‌ها و پروژه‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای خاتمه سال ۱۳۹۰ با اولویت دستگاه‌های مربوطه با تایید معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور قابل هزینه است.

۱۰- دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی مکلفند با توجه به شاخص‌های بخش کشاورزی هر شهرستان، عملیات آب و خاک و آبیاری تحت فشار در اراضی کشاورزی دارای آب تامین‌شده را از محل اعتبار برنامه ساماندهی اراضی کشاورزی به شماره ۴۰۱۵۲۰۰۰ به نسبت هشتاد و پنج درصد (۸۵ درصد) سهم دولت و پانزده درصد (۱۵ درصد) سهم بهره‌برداران اجرا نمایند.

۱۱- حداقل سه درصد (۳ درصد) اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای استانی جهت تکمیل زیرساخت شهرک‌های صنعتی دولتی همان استان با اولویت

مناطق غیربرخوردار آن اختصاص می‌یابد. استان‌ها موظفند در هر مرحله از تخصیص، سهم موضوع این بند را اختصاص دهند.

۱۲- سقف ریالی اختیار شورای فنی استان‌ها در مورد طرح‌های تملک دارایی سرمایه‌ای منطقه‌ای و خاص ناحیه‌ای از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اصلاح می‌شود.

۱۳- شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان مکلف است یک درصد (۱ درصد) از اعتبارات تملک دارایی استانی را به منظور احداث توسعه پایگاه‌ها و حوزه مقاومت بسیج پیش‌بینی نماید.

۱۴- کمیته‌های برنامه‌ریزی شهرستان‌ها موظفند حداقل هشت درصد (۸ درصد) از اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای شهرستان را به طراحی و اجرای طرح‌های هادی و بهسازی روستاها اختصاص دهند. تخصیص اعتبارات یادشده باید به میزان صد درصد (۱۰۰ درصد) صورت گیرد.

۱۵- در اجرای قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸، خزانه‌داری کل کشور مکلف است با توجه به مکان و میزان وصول جریمه‌های راهنمایی و رانندگی، نسبت به واریز سهم هریک از شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و سایر دستگاه‌های ذی‌نفع براساس قانون فوق به ترتیب به حساب شهرداری‌ها و استانداری‌های محل وقوع تخلف جهت توزیع بین دهیاری‌های استان و حساب سایر دستگاه‌های ذی‌نفع اقدام نماید.

به هیات امنای صندوق توسعه ملی اجازه داده می‌شود ده درصد (۱۰ درصد) از منابع صندوق توسعه ملی را جهت پرداخت تسهیلات به بخش‌های غیردولتی در اختیار بانک کشاورزی یا صندوق حمایت از توسعه سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی قرار دهد تا به طرح‌های دارای توجیه فنی، اقتصادی به صورت ارزی و ریالی در بخش آب و کشاورزی اختصاص یابد.



طرح‌های دارای توجیه فنی، اقتصادی و مالی اختصاص یابد.
۲۲- حداقل مبلغ دو میلیارد (۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار تسهیلات از محل صندوق توسعه ملی برای قطارهای شهری و حمل و نقل عمومی شهری اختصاص می‌یابد تا طبق اساسنامه و ضوابط این صندوق پرداخت گردد.

شهرداری‌های می‌توانند برای توسعه مترو، قطارهای شهری و حمل‌ونقل عمومی و سایر طرح‌ها و پروژه‌ها از تسهیلات صندوق توسعه ملی مطابق اساسنامه صندوق استفاده نمایند.

۲۳- در اجرای ماده (۳۳) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از طریق بانک‌های عامل مکلف است تسهیلات لازم را برای خرید گندم تولید داخلی به قیمت تضمینی تا سقف چهار میلیارد (۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال از محل منابع داخلی بانک‌ها در اختیار کارخانجات آرد و بخش خصوصی قرار دهد.

شرکت بازرگانی دولتی موظف است با رعایت ماده (۱۱۰) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه با تأیید شورای اقتصاد نسبت به خرید گندم با تقاضای خرید از سوی کشاورزان یا گندم خریداری نشده توسط بخش خصوصی با تقاضای کشاورز و با قیمت تضمینی اقدام نماید و با احتساب هزینه‌های تبعی در اختیار بخش خصوصی و کارخانجات آرد قرار دهد.

۲۴- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است مبلغ دو هزار میلیارد (۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تسهیلات از منابع داخلی خود را در اختیار بانک مسکن قرار دهد تا برای پرداخت تسهیلات جهت احداث منازل مسکونی کارکنان دستگاه‌های دارای ردیف در قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور اقدام نماید.

۲۵- کلیه بانک‌ها موظفند تا پایان خرداد ماه، مانده وجوه اداره شده و یارانه سود تسهیلات را که تا پایان سال ۱۳۸۹ از سوی بانک‌های عامل به متقاضیان پرداخت نگردیده است، به حساب ردیف درآمدی ۳۱۰۶۰۳ واریز نمایند.

۱۶- به هیأت امنای صندوق توسعه ملی اجازه داده می‌شود ده درصد (۱۰ درصد) از منابع صندوق توسعه ملی را جهت پرداخت تسهیلات به بخش‌های غیردولتی در اختیار بانک کشاورزی یا صندوق حمایت از توسعه سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی قرار دهد تا به طرح‌های دارای توجیه فنی، اقتصادی به‌صورت ارزی و ریالی در بخش آب و کشاورزی اختصاص یابد.

۱۷- به‌منظور ارتقای بهره‌وری و جلوگیری از تاخیر در روند اجرای طرح‌هایی که از طریق تسهیلات مالی توسعه‌ای بلندمدت بانک جهانی و بانک توسعه اسلامی تأمین مالی می‌شوند، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور مکلف است نسبت به تخصیص صددرصدی (۱۰۰ درصد) سهم داخلی و اعتبار ریالی طرح‌های مذکور از محل اعتبارات مصوب مربوط اقدام نماید.

۱۸- به دولت اجازه داده می‌شود از محل بازپرداخت اصل و فرع تسهیلات اعطایی از محل وجوه اداره شده و کمک‌های فنی و اعتباری توسط بانک‌های دولتی مبلغ یکصد هزار میلیارد (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال حسب مورد به حساب افزایش سرمایه یا بازپرداخت بدهی دولت به بانک‌های مذکور اختصاص دهد.
۱۹- در اجرای بندهای (۱) و (۳) ماده (۲۸) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۵:

الف- به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود به‌منظور افزایش سهم تسهیلات ارزی بخش غیردولتی مبلغ پنج میلیارد (۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار در بانک‌های عامل یا بانک‌های خارجی سپرده‌گذاری نماید.

ب- وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلفند حداقل ده میلیارد (۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار

خط اعتباری جهت تأمین مالی سرمایه‌گذاری بخش‌های غیردولتی از خارج از کشور فراهم نمایند.

۲۰- در اجرای ماده (۸۲) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه سهمیه‌های باقیمانده تسهیلات مصوب ببع متقابل و تسهیلات مالی خارجی (فاینانس) موضوع قانون استفاده از منابع مالی خارجی مصوب ۱۳۸۴/۷/۶ و تعهدات حساب ذخیره ارزی با رعایت بند (د) ماده (۸۵) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه و احکام این قانون در قوانین بودجه سنواتی در سال ۱۳۹۰ به قوت خود باقی است. همچنین به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور اجازه داده می‌شود به‌منظور تأمین پیش پرداخت ریالی و ارزی طرح‌هایی که از منابع تسهیلات مالی خارجی (فاینانس) استفاده می‌کنند با پیشنهاد بالاترین مقام دستگاه اجرایی نسبت به جابه‌جایی اعتبارات طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای اقدام نماید.

۲۱- استفاده دستگاه‌های اجرایی

از تسهیلات مالی خارجی (فاینانس) در سال ۱۳۹۰ به‌میزان سی میلیارد (۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) دلار تعیین می‌گردد تا توسط شورای اقتصاد براساس مفاد ماده (۸۲) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه به

کلیه بانک‌ها موظفند تا پایان خرداد ماه، مانده وجوه اداره شده و یارانه سود تسهیلات را که تا پایان سال ۱۳۸۹ از سوی بانک‌های عامل به متقاضیان پرداخت نگردیده است، به حساب ردیف درآمدی ۳۱۰۶۰۳ واریز نمایند. معادل درآمدهای واریزی به نسبت پنجاه درصد (۵۰ درصد) برای طرح‌های فصل آب و پنجاه درصد (۵۰ درصد) برای اجرای طرح‌های توسعه و تبدیل زمینهای شیب‌دار به باغات مثمر به‌ویژه زیتون، توسعه عملیات آبخیزداری، جاده بین مزارع، جنگلکاری و احیای جنگل‌ها و توسعه عملیات آب و خاک کشاورزی در فصل کشاورزی، منابع طبیعی و عشایر اختصاص می‌یابد.



۴۷- کلیه درآمدهای حاصل از فروش کالا و خدمات شرکت‌های دولتی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری به حساب‌های معرفی شده از سوی خزانه داری کل کشور واریز می‌شود تا طبق احکام و مقررات قانونی بین ذی‌نفعان مربوطه تقسیم گردد.

تبصره- مالیات و عوارض قانونی از کل وجوه دریافتی پس از واریز به خزانه داری کل کشور به‌طور مستقیم به دستگاه‌ها و موسسات مربوطه پرداخت می‌گردد.

۴۸- الف- به شرکت‌های وابسته و تابعه وزارتخانه‌های نیرو، نفت، مسکن و شهرسازی و راه و ترابری اجازه داده می‌شود تا سقف دویست هزار میلیارد (۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال برای اجرای طرح‌های انتفاعی دارای توجیه فنی، اقتصادی و مالی خود اوراق مشارکت ریالی منتشر نمایند.

بازپرداخت اصل و فرع اوراق مشارکت مورد اشاره توسط بانک‌های عامل تضمین می‌گردد.

ب- به شرکت‌های دولتی تابعه و وابسته وزارت راه و ترابری اجازه داده می‌شود مبلغ چهل هزار میلیارد (۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اوراق مشارکت با تضمین دولت منتشر نمایند.

پ- به وزارت نیرو از طریق شرکت‌های تابعه و وابسته ذی‌ربط اجازه داده می‌شود به‌منظور تکمیل طرح‌های آب‌های مرزی و مشترک مندرج در برنامه ۴۰۲۰۴ پیوست شماره (۱) تا سقف ده هزار میلیارد (۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اوراق مشارکت ریالی با تضمین بازپرداخت اصل و سود توسط دولت منتشر نماید.

۴۹- به دولت اجازه داده می‌شود مبلغ بیست هزار میلیارد (۲۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اوراق مشارکت ریالی با تضمین دولت با بازپرداخت اصل و سود آن به‌منظور اجرای پروژه‌های بخش‌های آب و کشاورزی و منابع طبیعی منتشر نماید. نحوه توزیع منابع حاصل بین بخش‌ها و پروژه‌های مختلف با پیشنهاد دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و تأیید معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور تعیین می‌گردد.

۵۰- به شهرداری‌های کشور و سازمان‌های وابسته به آن اجازه داده می‌شود به‌طور مشترک یا انفرادی با مجوز بانک مرکزی و تأیید وزارت کشور تا سقف هفتاد هزار میلیارد (۷۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اوراق مشارکت با تضمین خود و تعهد پرداخت اصل و سود توسط شهرداری‌ها منتشر نمایند. میزان سپرده بانک مرکزی و بانک عامل حداکثر پنج درصد (۵ درصد) است که در حساب کوتاه مدت سپرده‌گذاری می‌شود و سود اوراق مطابق با دستگاه و شرکت‌های دولتی تعیین می‌گردد.

تبصره شهرداری‌هایی که مدارک مورد نیاز را تا پایان سال ۱۳۸۹ به بانک مرکزی تحویل داده‌اند می‌توانند از محل اعتبارات اوراق مشارکت باقی مانده سال ۱۳۸۹ استفاده نمایند.

۵۱- به شهرداری‌ها اجازه داده می‌شود تا مبلغ شانزده هزار میلیارد (۱۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اوراق مشارکت برای اجرای طرح‌های قطارهای شهری موضوع پیوست شماره (۱) این قانون با تضمین بازپرداخت اصل و سود به نسبت پنجاه درصد (۵۰ درصد) دولت و پنجاه درصد (۵۰ درصد) شهرداری‌ها منتشر کنند.

معادل درآمدهای واریزی به نسبت پنجاه درصد (۵۰ درصد) برای طرح‌های فصل آب و پنجاه درصد (۵۰ درصد) برای اجرای طرح‌های توسعه و تبدیل زمینهای شیب‌دار به باغات مثمر به‌ویژه زیتون، توسعه عملیات آبخیزداری، جاده بین مزارع، جنگلکاری و احیای جنگل‌ها و توسعه عملیات آب و خاک کشاورزی در فصل کشاورزی، منابع طبیعی و عشایر اختصاص می‌یابد.

۴۶- در اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ الف- به دولت اجازه داده می‌شود سهم ماده (۱۱) قانون مزبور را

به ماده (۷) آن اضافه کند. همچنین سهم ماده (۸) با رعایت ماده (۱۴) قانون مذکور حداقل بیست درصد (۲۰ درصد) تعیین می‌گردد. براین اساس مبالغ موضوع این حکم به شرح زیر تعیین می‌گردد:

الف- ۱- کل درآمد حاصله پانصد و چهل هزار میلیارد (۵۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال شامل پانصد هزار میلیارد (۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در بودجه شرکت‌ها و چهل هزار میلیارد (۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در بودجه عمومی دولت

الف- ۲- سهم خانوار و دولت موضوع مواد (۷) و (۱۱)

قانون مذکور و سایر کالاهای خدمات یارانه‌ای چهارصد هزار میلیارد (۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

الف- ۳- سهم تولید موضوع ماده (۸) قانون مزبور مبلغ یکصد هزار میلیارد (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

ب- دولت نمی‌تواند قیمت انرژی و سایر کالاهای یارانه‌ای را بیش از بیست درصد (۲۰ درصد) نسبت به سال ۱۳۸۹ افزایش دهد.

پ- اختصاص هرگونه وجهی برای اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، غیر از وجوه حاصل از محل اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و سایر کالاهای خدمات موضوع قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به‌جز یارانه‌های موضوع قانون بودجه، ممنوع است.

ت- در اجرای تبصره بند (ب) ماده (۱) قانون هدفمند کردن یارانه‌ها دولت مکلف است قیمت خوراک گاز واحدهای پتروشیمی را حداکثر شصت و پنج درصد (۶۵ درصد) سبد صادراتی (بدون هزینه انتقال) و سایر خوراک‌های واحدهای پتروشیمی را بدون هزینه‌های حمل و بارگیری بین هشتاد و پنج درصد (۸۵ درصد) تا نود و پنج درصد (۹۵ درصد) متوسط بهای محموله‌های صادراتی، تعیین نماید.

در راستای اجرای قسمت اخیر جزء (۱) بند (ج) ماده (۸۴) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه، بانک مرکزی موظف است بیست درصد (۲۰ درصد) از وجوه حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی در پالایشگاه‌هایی که از قیمت خوراک موضوع این جزء استفاده می‌کنند و بیست درصد (۲۰ درصد) صادرات گاز طبیعی پس از کسر ارزش گاز خام طبیعی وارداتی را به حساب صندوق توسعه ملی واریز نماید.

مکاتبات انجمن با نهادهای ذیربط و شرکتهای عضو



انجمن شرکتهای ساختمانی
(سندیکای شرکتهای ساختمانی)

تاریخ: ۹۰/۲/۱۷
شماره: ۹۰-۵۴۸۱
پیوست: دارد
شماره ثبت: ۹۴
ثبت وزارت کار: ۱۱۰

«به نام خدا»

جناب آقای مهندس ابراهیم عزیزی
معاونت محترم برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور
موضوع: شاخص های موقت تعدیل سه ماهه سوم و چهارم سال ۱۳۸۹

باسلام و احترام؛

بازگشت به پنجاه و شش شماره ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۰۲/۲۷ موضوع ابلاغ شاخص های موقت تعدیل سه ماهه سوم و چهارم سال ۱۳۸۹ به اطلاع می رساند بنظر آنکه مستحق رسیدن اضافات کردن ماده تعدیل در قراردادها به منظور جبران تغییر هزینه های اجرا و تغییر نرخ مصالح و مواد مصرفی که در طول پروژه اتفاق می افتد منظور گردیده است. تغییرات گاهگاهی قیمتها ناشی از بهر فکد کردن یارانه ها که خارج از پیش بینی سازندگان بوده و با ابلاغ یک دستورالعمل بوجود آمده است از بنس تعدیل نبوده و باید به صورت جداگانه از قبیل پرداخت به التفاوت و یا ضریب اضافی جبران گردد.

این مطالب را نمایندگان این انجمن با محامات و مسئولان مربوط به آن معاونت به صورت مکتوب و جلسات حضوری عنوان کرده اند و درخواست نموده اند که هزینه های ناشی از تغییر قیمت حامل های انرژی در اثر بهر فکد کردن یارانه ها به صورت جداگانه محاسبه و پرداخت شود و حتی برای کلیه رویه های فهارس بهاء نیز ضرایب تطبیق بر اساس مبانی مورد قبول آن معاونت محاسبه و ارائه گردید.

متأسفانه بعد از گذشت چندین ماه ابلاغ شاخصهای جدید دست اندرکاران صنعت ساختمان را متخیر ساخت که آیا در اعلام شاخص با تغییر قیمت حامل های انرژی منظور شده یا خیر و اگر منظور شده به چه میزان است و یا اینکه صرفاً این شاخص با مربوط به سوخت می باشد و سایر عوامل در نظر گرفته نشده اند؟

باجوابی که کارشناسان این انجمن در مورد شاخص های تعدیل برای سه ماهه سوم و چهارم محاسبه کرده اند شاخص های ابلاغی کمتر از ۵۲٪ میزانی است که باید ابلاغ می شد، علیهذا با توجه به موقت بودن شاخص های تعدیل از آن مقام محترم تقاضا دارد در ابلاغ شاخص های قطعی دو دوره فوق الذکر بررسی و تدقیق بیشتری بعمل آید به طوری که شاخص های جدید نزدیک به واقعیت موجود باشد.

باتقدیم احترام
منوچهر کلینی فرد
رئیس هیات مدیره انجمن شرکت های ساختمانی

آدرس: تهران، خیابان طالقانی، خیابان شهید برادران مظفر (صبای جنوبی) شماره ۸۶ - ۸۸ کد پستی ۱۴۱۶۹
تلفن: ۶۶۴۶۹۱۰۵ - ۶۶۴۰۲۰۳۷ - ۶۶۴۶۴۲۳۱ - ۶۶۴۸۰۷۹۵ - ۶۶۴۱۴۵۳۹ فاکس: ۶۶۴۶۰۸۴
www.acco.ir info@acco.ir



انجمن شرکت‌های ساختمانی
(سندیکای شرکت‌های ساختمانی)

تاریخ: ۹۰/۳/۲۴

شماره: ۹۰-۵۵۰۷

پیوست: دارد

شماره ثبت: ۹۴

ثبت وزارت کار: ۱۱۰

«به نام خدا»

جناب آقای مهندس محمد مهدی رحمتی

معاونت محترم نظارت راهبردی

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهور

موضوع: اعلام نظر در ضوابط فهرست بهای مجتمع شده راه و بند

با عرض سلام و احترام؛

در پاسخ به نامه شماره ۵۹۱۳/ف/۲۲ مورخ ۹۰/۱/۳۱ در خصوص اعلام نظر در ضوابط متن تکمیل شده بخشنامه انعقاد میان براساس فهرست بهای مجتمع شده راه و بند فرودگاه و زیرسازي راه آهن بابرسي، عمل آمده در معاونت مشاوره پيشنهادي، همان، پيوستها متن فهرست بها و الزامات مطروحه موارد بشرح زیر به استحضار می رسد:

- بر اعتقاد این انجمن معضل اصلی فعلی نظام فنی و اجرایی کشور در آرد پروژه با عدم تهیه و ابلاغ فهرست بهای پایه سالانه و همچنین حذف ضرایب متعلقه می باشد.

- الزامات اشاره شده در بخشنامه فهرست بهای، جمعیتی در خصوص موردی می سه گانه تامین اعتبار- استلاک اراضی و آماده بودن نقشه با مقیاس کلیه پروژه های عمرانی است و در صورت حل آنها تاثیرات مثبت عده ای در کیفیت و قیمت های تمام شده و همچنین جلوگیری از عدم انتفع دولت و موجب تسريع در بهره برداری می گردد. معضلات فوق را می توان باروش های زیر حل نمود.

- ۱- جهت تامین اعتبار قطعی و پرداخت به موقع برای کلیه پروژه ها افتتاح اعتبار اسنادی ریالی نزد سیستم بانکی کشور انجام داد.
- ۲- استلاک و تحویل به موقع زمین با ارزش اسناد معتبر ملک اراضی در اسناد مناقصه و میان قطعی شوند.
- ۳- تضمین کافی در خصوص حسن انجام کار از طراحان و ممولان طرفها اخذ کرد که در صورت ایجاد تغییرات ناشی از عدم دقت کافی پانگهوی خسارات ایجاد شده باشد.

این انجمن اعتقاد دارد که با تامین موارد پیش گفته بخش عده ای از معضلات مربوط به برآورد قیمت و اجرایی به موقع پروژه ها حل خواهد شد و در چنین حالتی علانیازی به مجتمع فهرست بها نخواهد بود.

علیهذا نظرات کارشناسی در خصوص متن پیشنهادی به پیوست ایفادی می گردد.

با تقدیم احترام
موسسه تخصصی معماری

رئیس هیات مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی



تاریخ: ۹۰/۳/۲۴

شماره: ۵۵۰۸-۹۰

پیوست: دارد

شماره ثبت: ۹۴

ثبت وزارت کار: ۱۱۰



انجمن شرکتهای ساختمانی

(سندیکای شرکتهای ساختمانی)

«به نام خدا»

جناب آقای مهندس محمد مهدی رحمتی

معاونت محترم نظارت راهبردی

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهور

موضوع: اعلام نظر در خصوص چگونگی پرداخت مطالبات پیمانکاران

با عرض سلام و احترام؛

پیرو برگزاری جلسات کارگروه پرداخت مطالبات پیمانکاران به استحضار می رسد:

تاخیر در پرداخت مبالغ کارگروه پیمانکاران و انباشته شدن آن موجب ایجاد فضای بحرانی در حیات شرکت های بخش خصوصی فعال در عرصه صنعت احداث شده است، بطوریکه در صورت تداوم وضعیت فعلی سهم فروپاشی سازمانهای کارموجود که با توجن دل و تلاش جانفرازا ایجاد شده اند میسرود. عدم تحقق وعده های متعدد در خصوص پرداخت این مطالبات در سالهای اخیر باعث ایجاد بحالی در خصوص عزم و اراده جدی دولت شده و فضای اعتماد موجود را تحت تأثیر قرار داده است. در راستای ارائه روش های عاجلانه حل معضل فوق موارد زیر بعنوان محورهای پیشنهادی تقدیم می گردد.

۱- باتوجه به حجم فعلی بدهی دولت به پیمانکاران، اولویت اول دولت در بودجه سنواتی بایستی پرداخت مطالبات پیمانکاران باشد مصرف منابع عمومی برای پروژه های جدید معادل افزایش دیون دولت است بنابراین پیشنهاد میگرد منابع موجود در مرحله اول صرف پرداخت مطالبات پیمانکاران شود و پروژه های جدید با لحاظ موضوع فوق و متناسب با مبالغ مانده منابع عمومی تعریف و آغاز گردد.

۲- در تداوم پروژه های موجود و شروع پروژه های جدید پرداخت های مرتبط صرفاً از طریق گشایش اعتبار اسنادی ریالی نزد سیستم بانکی کشور صورت پذیرد.

۳- سریعترین و سهل ترین منابع لازم برای پرداخت مطالبات پیمانکاران استفاده از منابع تعریف شده در قانون به فندی یارانه و از کل ۲۰٪ تعیین شده بعنوان سهم دولت برای هزینه در طرحهای عکس دارانی سرمایه ای است، باتوجه وجود قانون و آیین نامه اجرایی معتبر و گذشت بیش از ۵ ماه از اجرائی قانون فوق بهترین راه تامین منابع محسوب می شود.

۴- در چهارچوب مواد مطروحه در قانون بودجه سال جاری پرداخت مبلغ هشتاد هزار میلیارد ریال مطالبات پیمانکاران را از طریق واگذاری و فروش سهام و دارائی های دولت پیش بینی شده است باتوجه به تجربه سال گذشته (در قانون بودجه سال ۸۹ مبلغ هجاهزار ریال بابت پرداخت مطالبات پیمانکاران از محل واگذاری سهام و دارائی های دولت پیش بینی شده بود که تحقق نشد).

لذا در سال جاری لازمست حتماً این مورد مدون بچگونه کاستی اجرا گردد.

بشر میسرود توأم با پرداخت مبلغ متعکس در بودجه از طریق واگذاری سهام فوق الذکر از طریق اوراق سباد خزانه با سررسید حداکثر یکساله، شدت گرفتارهای ناشی از انباشته شدن طلب پیمانکاران حرج بیشتر کاش میابد.

قبلاً از بذل توجه و اقداماتی که معمول می فرمایند نهایت تشکر را دارد.

باتقدیم احترام
موسیر کلانی خرد

رئیس هیات مدیره انجمن شرکت های ساختمانی

آدرس: تهران، خیابان طالقانی، خیابان شهید برادران مظفر (صبای جنوبی) شماره ۸۶ - ۸۸ کد پستی ۱۴۱۶۹

تلفن: ۶۶۴۶۹۱۰۵ - ۶۶۴۰۳۰۳۷ - ۶۶۴۶۴۲۳۱ - ۶۶۴۸۰۷۹۵ - ۶۶۴۱۴۵۳۹ - ۶۶۴۶۰۸۴ فاکس: ۶۶۴۶۰۸۴ info@acco.ir www.acco.ir



۶ تجربه موفق در مدیریت نت

تهیه و تنظیم: مهندس حسین انصاف‌پور و همکاران



پیشگفتار

در سلسله مقالاتی که تاکنون در مورد مسایل مختلف نگهداری ماشین آلات بیان کردیم، شاید این تصور پیش آمده باشد که این مطالب نوشتارهایی تئوریک است و امکان پیاده سازی آنها وجود ندارد و یا ضعیف است. هدف از این مقاله که تحت عنوان شش تجربه موفق در مدیریت نت در سومین کنگره نت ارائه گردید، نشان دادن این واقعیت است که هرگاه مدیریت شرکتها از اقدامات هماهنگ ماشین آلات و اجرا حمایت کافی به عمل آورند می توان نظام نگهداری دانش پایه‌ای را پیاده سازی کرد و تا حد امکان از روش‌های سنتی دوری جست. هدف مهم دیگر این بوده است که فتح بایی را پدید آوریم تا شرکت‌ها نیز تجارب خویش را در این مجله و در این موضوع با دیگران به اشتراک گذارند. تردیدی نیست که اقدامات شرکت‌های مختلف کاربر ماشین‌آلات گنجینه‌ای از دانش و تجربیات را در امور نگهداری ایجاد کرده است که در بسیاری موارد به دلیل عدم مستندسازی آنها حتی در خود شرکت‌های پدیدآورنده این دانش و تجربه از میان می‌رود.

پيام ما این است که همه چیز را همگان دانند. در کارهای عظیم عمرانی که در سال‌های اخیر در کشور ما صورت گرفته است، ده‌ها هزار ماشین به ارزش میلیاردها تومان کار کرده و ارزش افزوده پدید آورده‌اند این که چگونه این سرمایه ملی را که در شرکت‌های مختلف پراکنده است راهبری و نگهداری کرده‌ایم و چه نتایج مهمی از کاربست روش‌های علمی و مهندسی و نیز ابتکارات خود گرفته ایم، کتاب نانوشته‌ای است که شاید با این کار از قوه به فعل درآید. در مورد شرکت‌های موفق در کاربرد و تجربه موفق مدیران شرکت‌های توانمند با نویسنده مقاله تماس حاصل نمایند.

به دلیل اثربخشی تجارب کسب شده در بهره‌برداری از ماشین‌آلات سنگین و نیمه‌سنگین به ویژه در پروژه‌های بزرگ عمرانی، این مقاله سعی دارد تا پرتوی به گوشه‌ای از این اقدامات و تجارب عملی را بتاباند؛ مواردی که از نظر اصول نگهداری و پیشگیری ممکن است بسیار ساده و شناخته شده باشند اما در عمل به دلایل مختلفی مورد بی‌توجهی قرار گرفته و لذا هزینه‌های سنگینی را بر دوش شرکت‌ها تحمیل می‌کنند. در این مقاله سعی شده تجربیات مفید به دست آمده از پروژه‌های عمرانی سدسازی در موارد زیر مطرح شود:

- اهمیت برنامه‌های آموزشی و استفاده از نیروهای تحصیل کرده در فعالیتهای نت،
- زمینه نگهداری مناسب و اصولی از باتری

- استفاده از مایع خنک کننده بجای آب معمولی
- کنترل و تنظیم باد لاستیک (تایر) بطور منظم
- سرریز روغن هیدرولیک در دستگاه‌های راهسازی
- بکارگیری تکنیک‌های تصمیم گیری

هدف ما در این مقاله انتقال تجربیات موفق بدست آمده در زمینه نگهداری صحیح از ماشین آلات راهسازی است.

۱- بکارگیری پرسنل تحصیل کرده

از آنجایی که مقوله نگهداری در کشور ما در خصوص ماشین آلات راهسازی تقریباً مقوله‌ای گم شده است به همین علت یکی از دلایل طولانی شدن زمان انجام پروژه‌ها، بواسطه عدم نگهداری مناسب از ماشین‌آلات است که نهایتاً منجر به توقف دستگاه شده و توقف آنها مساوی است با عدم انجام کار در زمان تعیین شده می باشد، لذا برای این که به این آفت دچار نشویم باید تلاش کنیم ضمن سپردن مسئولیت کار به افراد تحصیل کرده و با تجربه بسپاریم.

پیچیدگی و فراوانی ماشین‌آلات بکار گرفته شده در پروژه سدسازی گتوند و همچنین توجه به مقوله راهبری و نگهداری از این ماشین‌آلات لزوم استفاده از افراد تحصیل کرده و با تجربه را نمایان می‌سازد که در غیر این صورت باید هر روز منتظر بروز شکست در ماشین‌آلات خود باشیم.

اهمیت سطح تحصیلات پرسنل

سیاست اول

حذف افراد با تجربه ولی با تحصیلات پایین از سیستم و جذب افراد با تحصیلات بالاتر و بدون تجربه

سیاست دوم

روش تلفیقی بدین معنی که بخشی از پرسنل را افراد باتجربه و بخش دیگر را افراد تحصیل کرده تشکیل دهند



سیاست سوم

بکارگیری نیروهای تحصیل کرده با تحصیلات بالا و حذف نیروهای با تجربه و کم سواد از سازمان

۲ - نگهداری مناسب از باتری

نگهداری از باتری بسیار ساده بوده اما این وسیله بسیار ساده که نقش مهمی هم در خودرو ایفا می‌کند، در صورت عدم رسیدگی خود تبدیل به عامل مهمی در جهت بروز توقف در دستگاه می‌شود، بطوری که می‌تواند دستگاهها را برای مدت زیادی متوقف نموده و هزینه‌های راه‌اندازی مجدد را افزایش دهد. در این بخش ما سعی داریم تجارب عملی بدست آمده را توضیح دهیم.

۱- سطح الکترولیت آن در حد معین توصیه شده باشد.

۲- اتصال کابل‌ها در محل خود محکم باشد .

۳- شستشوی حداقل ۲ بار در ماه



در صورت رعایت اصول ذکر شده می‌توان به مدت حداقل یک سال از باتری استفاده کرد در غیر اینصورت باتری در عرض کمتر از ۶ ماه دچار خسارت می‌گردد.

در زمان احداث پروژه کرخه بخاطر راحتی اپراتور، برخی از وظایف اپراتور را به مجموعه نگهداری منتقل کرده بودند لذا در دراز مدت اپراتورها احساس کردند وظایف آنها فقط راهبری است و تمام موارد نگهداری بر عهده مجموعه سرویس و نگهداری است . لذا عدم رسیدگی به باتری دستگاهها توسط اپراتور عاملی بود که باعث شد، باتری‌ها سریعاً دچار شده و قادر به روشن نمودن دستگاهها نبودند . برای رفع این مشکل از روش باتری کمکی استفاده شد .



روش کمکی گرفتن از باتری

در این روش ۲ عدد باتری نو را در داخل یک وانت گذاشته و با استفاده از کابل دستگاههایی را که نیاز به کمکی داشتند روشن می‌کردند (ناگفته نماند که استفاده از باتری کمکی در برخی از موارد توسط سازندگان خودروها توصیه شده و برای این منظور محل‌هایی هم در بدنه برخی دستگاهها تعبیه شده است، اما خود این روش تابع شرایطی است).

مشکلات کمکی گرفتن از باتری

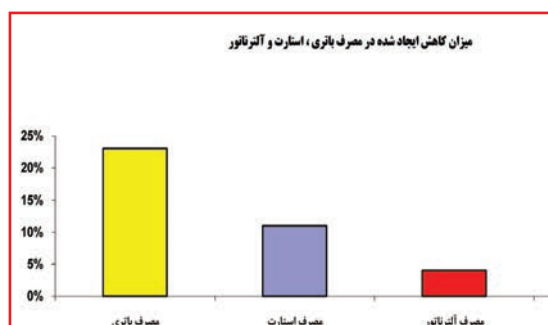
- عدم آگاهی مسئولین اجرایی از باتری و اتصالات مربوطه
- افزایش تعداد دستگاههایی که روشن نمی‌شدند.
- طولانی بودن زمان استارت زدن ماشین آلات توسط گروه برقکاری
- تأخیر در راه‌اندازی ماشین آلات .

حوادث ناشی از کمکی گرفتن از باتری

- ترکیدن باتری
- سوختن استارت، آلترناتور و ...
- صدمه به نیروی انسانی
- وارد آمدن خسارت به بدنه ماشین آلات
- توقف طولانی مدت ماشین آلات در ابتدای هر شیفت کاری

روش برخورد با مشکل

- برگزاری جلسات جهت به چالش کشاندن مشکل
- اختصاص دادن یک دستگاه خودروی سبک و دو عدد باتری با کابل‌های مربوطه
- ملزم نمودن نفرات اجرایی نسبت به روشن کردن دستگاهها در ابتدای هر شیفت کاری و انجام تست‌های مربوطه
- حذف روش کمکی گرفتن از باتری .
- آموزش اپراتورها و سرویس کاران نسبت به نگهداری اصولی از باتری
- استفاده از ابزار مناسب و محلول‌های استاندارد (آب مقطر و ...)
- تشکیل یک تیم دو نفره به منظور بازدید روزانه ۳۰ دستگاه و تست باتری به کمک هیدرومتر و ولت متر، در صورت نیاز شستشوی باتری، اضافه کردن محلول و دادن پیام‌های آموزشی به اپراتورها
- استفاده از سیستم تشویق و تنبیه
- انتقال وظیفه نگهداری صحیح از باتری به خود اپراتورها و حذف تیم مربوطه .





نتیجه: متوسط عمر باتری در سال ۸۳ به ازاء هر دستگاه ۱۶ ماه بوده است و ضمن کسب این مهم توقف‌هایی که منجر به تأخیر در کار می شد از این حیث تقریباً به صفر رسیده است

۳- آب رادیاتور

دلایل استفاده از آب در رادیاتور

- ارزان بودن
- در دسترس بودن
- فراوانی

خصوصیات منفی استفاده از آب در رادیاتور

- زنگ زدگی
- ایجاد خوردگی در برخی از قطعات
- منجمد شدن در مناطق سردسیر که باعث ترکیدگی بلوک سیلندر و ایجاد خسارت در سایر قسمتهای موتور می گردد

خسارات بوجود آمده به علت استفاده از آب

- گرفتگی لوله‌های رادیاتور و بلوک سیلندر.
- خرابی پروانه واتر پمپ.
- عملکرد نامناسب ترموستات.
- کم شدن حجم آب موتور به علت وجود املاح و انتقال نامناسب حرارت که باعث افزایش حرارت موتور و کاهش راندمان می شود.
- ایجاد خرابی‌های پیش بینی نشده در موتور و تحمیل هزینه‌های مازاد بر سیستم.

چگونگی برخورد با مشکل

- خرید سیال مناسب مجهز به ضد یخ، ضد جوش و ضد زنگ از شرکت‌های معتبر
- تشکیل تیمی برای بازدید روزانه از رادیاتور ماشین آلات و انتقال تجارب به شکل پیام آموزشی به اپراتورها

نتیجه:

- منسوخ شدن فرهنگ سنتی سیخ زدن رادیاتور
- کاهش خرید رادیاتور در سال ۸۳ به میزان ۱۶ درصد
- استفاده از آب معمولی و ایجاد رسوب و املاح استفاده از سیال مجهز به ضد یخ، ضد جوش و ضد زنگ

۴. روش‌های بکار گرفته شده برای حل مشکل لاستیک

۴-۱ تنظیم روزانه باد لاستیک ماشین آلات

برای مثال در تعمیرگاه سرریز که وظیفه رسیدگی به دامپتراک‌های حمل مواد از معدن سرریز سد را به عهده دارند، روزانه باد دامپتراک‌های کوماتسو با سایز ۳۳۱۸ و لودرهای ۹۸۸ با سایز ۳۳-۶۵-۳۵ مورد بازبینی قرار گرفته و طی آمار استخراج شده در سال ۸۲ نسبت به سال ۸۳ تعویض لاستیک ۱۱ درصد کاهش یافته است.

۴-۲ استفاده از یونیت گاز نیتروژن

همانطور که می دانید برخلاف اکسیژن، نیتروژن گازی است که در شرایط گرما و سرما کمتر تحت تأثیر قرار می گیرد، ضمناً خطر ترکیدگی در آن به صفر می رسد، هم چنین در ترکیب با رطوبت هوا مشکلات زنگ زدگی و خوردگی رینگ، لاستیک، تیوب و اورینگ را ندارد، چون این یونیت‌ها جدیداً در حال نصب است. آمار عملی در اختیار نداریم، اما سازندگان ادعا می کنند در صورت استفاده از نیتروژن بجای اکسیژن ۱۰ تا ۱۵ درصد در مصرف لاستیک صرفه جویی می شود.

۵. سرریز روغن هیدرولیک در دستگاه‌های راهسازی

از آنجایی که گاهی اوقات حجم روغن سرریز شده حجم روغنی که بایستی مطابق با سرویس‌های دوره ای به دستگاه تحویل شود بدلیل ذیل بیشتر می شود لذا توجه به این امر و رفع عیب از این بخش‌ها اهمیت پیدا می کند.

- نشت روغن از محل اتصال شیلنگ‌ها
 - خرابی واشرها در باک‌ها، پمپ‌ها، هیدرو موتورها و ...
- جهت رفع این مشکل به سرویس و نگهداری مأموریت داده شد تا دستگاه‌هایی که روزانه نیاز به سرریز روغن دارند را به مراجع ذیصلاح معرفی نمایند، این افراد هم مکلف شدند رفع عیب دستگاه از حیث روغن ریزی را در دستور کار فوری قرار دهند

نتیجه

طبق آمار ۲ کارگاه، حجم روغن سرریزی ۲۷ درصد بوده است این در حالی است که آمارهای گذشته رقمی بیش از ۷۵ درصد



حذف سازمان قرار می گرفتند. سال ساخت دستگاه، وضعیت تامین قطعات در بازار و تنوع دستگاه در سازمان به عنوان برخی فاکتورها در حذف به کار می رود.

جهت تطابق روش کاربرد ماتریس تصمیم گیری با روش های تجربی کوشش شد که از این ماتریس برای حذف دستگاهی فاقد بهره وری استفاده شود تا کاربرد آن که برای نخستین بار در این کارگاه آزمایش می شد بتواند درستی خود را به اثبات رساند. بدین منظور:

در مرحله اول برای نمونه ۱۲ دستگاه ماشین آلات سبک در نظر گرفته شد که این روش بر روی آن ها به کار بسته شد.

نتایج ماتریس تصمیم گیری	نتایج تجربی
۷۹ - ۱۵۱	۶۲ - ۷۹
۱۵۲	۵۵
۶۲	۷۳
۷	۱۵۱
۷۳	۷
۷۵ - ۵۴	۷۵ - ۱۷
۱۷ - ۷۷ - ۵۵ - ۶۶	۱۵۲ - ۱۵۸ - ۷۷ - ۵۴

در مرحله دوم شاخص های مورد نیاز برای تصمیم گیری به شرح زیر انتخاب شدند:

- هزینه های ایرادات اصلی (موتور _ بدنه _ انتقال قدرت _ ترمز)
- تعداد دفعات مراجعات به اکیپ مربوطه
- مدت زمان کارکرد دستگاه از ابتدای زمان خریداری شده
- هزینه مصرف سوخت

در مرحله سوم نتایج به دست آمده براساس کاربردماتریس در تصمیم گیری و نمودار بالا، طبق جدول زیر حاصل گردید:

مقایسه نتایج تجربی بدست آمده با نتایج حاصل از ماتریس تصمیم گیری

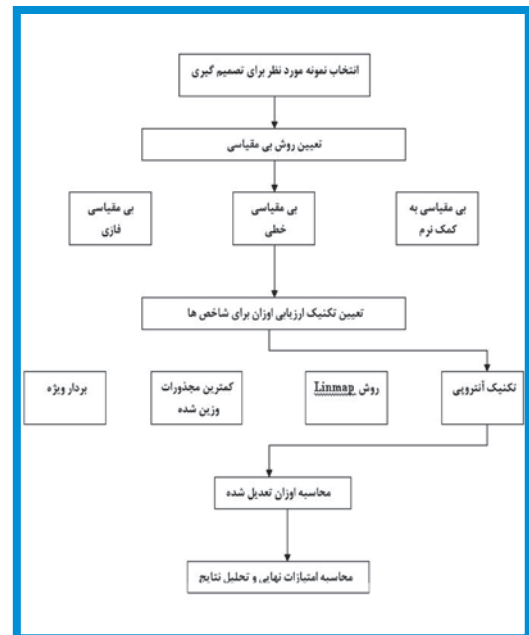
با مقایسه نتایج بدست آمده از دو روش تجربی و تکنیک ماتریس تصمیم گیری (۱۲ نمونه اول) متوجه می شویم که به غیر از دو کد ۷۳ و ۶۶ در سایر موارد ماتریس تصمیم گیری نتایج روش تجربی را تایید می کند. بدین ترتیب، کاربرد ماتریس تصمیم گیری به عنوان یک روش مهندسی مانند هر روش علمی دیگر می تواند بدین منظور مورد استفاده قرار گیرد که نظرات شخصی و سلیقه ای را حذف نماید. بدیهی است که انتخاب روش ها و شاخص ها و سایر فاکتورهای مؤثر بر استفاده در ماتریس نیز خود یک کار کارشناسی جدی را طلب می کند و نتایج بدست آمده نیز گاه باید بارها برای به قطعیت رسیدن، با وضعیت واقعی سنجیده شود اما مانند هر روش دیگر علمی در حین کار پخته و سخته شده، دقت بیشتری خواهد یافت چنان که بتواند به صورت قطعی به عنوان یک روال عمومی در مرکز و همه پروژه ها به کار گرفته شود.

را نشان می دهد، ضمناً این آمار در سه ماهه اول سال اقدام به ۱۲ درصد تقلیل یافته و در تلاش هستیم سرریز روغن را به حداکثر ۵ درصد تقلیل دهیم، که نشتی های جزئی و موارد خاص مانند ترکیدگی در شیلنگ ها را شامل می شود.

۶. کاربرد ماتریس تصمیم گیری در حذف خودروهای مستعمل در کارگاه سد گتوند

تصمیم در مورد انتخاب سودآورترین، اقتصادی ترین و کم هزینه ترین گزینه از بین چند گزینه موجود، همواره جزء مسائلی است که ذهن یک مدیر رابرای تصمیم گیری به چالش می کشاند. در دنیای امروز با توجه به پیچیدگی و گستردگی فعالیت های کاری و همچنین تنوع فاکتورهای کیفی و کمی مؤثر در امر تصمیم گیری، نیاز به تعریف ابزارهای دقیق و قدرتمندی است که مدیر بتواند با بکار گیری آنها به سهولت گزینه مورد نظر خود را از بین گزینه های موجود انتخاب کند و بهترین تصمیم را در کوتاه ترین زمان ممکن بگیرد.

بدین منظور از مدل های تصمیم گیری چند شاخصه MADM (Multiple Attribute Decision Making) که یکی از کارآمدتری روش های آماری به منظور انتخاب مناسب ترین گزینه از بین m گزینه موجود به کار می روند، استفاده شده است. (تفصیل فرمول های این روش به دلیل پرهیز از ورود به جزئیات در این مقاله بیان نشده است علاقمندان می توانند به اصل مقاله مراجعه فرمایند).



نمودار مراحل ماتریس تصمیم گیری براساس روش و تکنیک انتخاب شده در کارگاه سد سازی گتوند: براین اساس؛ در کارگاه سد گتوند برای حذف خودروهای فرسوده و مستعمل؛ با استناد به سوابق تعمیراتی مندرج در پرونده دستگاه ها و نیز در نظر گرفتن فاکتورهای مؤثر در این زمینه، آن ها که فاقد کارائی تشخیص داده می شدند به صورت تجربی در فهرست



قوانین حداقل دستمزد

هنری هازلایت / مترجم: نیلوفر اورعی، محسن رنجبر

اشاره:

در هزاره سوم قانون مفرعی مزد فردیناند لاسال به نوعی دیگر با حواشی جدید وارد ادبیات اقتصادی شده است. (Iron law of wages) یا قانون مفرعی مزد لاسال در اقتصاد کار طرفدارانی پیدا کرده است و توجیهات مشخصی را نیز مطرح می کنند برای فتح باب در زمینه مایه مزد این مقاله را که نوشته هنری هازلایت می باشد و توسط خانم نیلوفر اورعی و محسن رنجبر ترجمه شده است جهت اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی ماهنامه پیام آبادگران درج می کنیم.



برخی از نتایج مضر تلاش های آگاهانه دولت ها جهت بالا بردن قیمت کالاهای مورد حمایت را مشاهده کرده ایم. تلاش برای افزایش دستمزدها از طریق قوانین حداقل دستمزد نیز همین نتایج نامطلوب را در پی می آورد. این نباید مایه شگفتی باشد، چون دستمزد در حقیقت نوعی قیمت است. برای شفافیت تفکر اقتصادی مناسب نیست که قیمت خدمات نیروی کار، نامی کاملاً متفاوت با دیگر قیمت ها داشته باشد. این امر سبب شده که بیشتر افراد نتوانند درک کنند که در هر دوی این موارد اصول یکسانی حکمفرما است.

فکر ما درباره موضوع دستمزدها چنان عاطفی و سیاست زده شده است که در بیشتر بحث های مربوط به این موضوع، به آشکارترین اصول بی اعتنائی می کنیم. کسانی که پیش از دیگران انکار می کنند که می توان رفاه را با افزایش مصنوعی قیمت ها بالا برد و در زمره اولین کسانی اند که می گویند قانون حداقل قیمت می تواند بیشترین صدمه را به همان صناعی که برای کمک به آنها طراحی شده برساند و با این وجود از قوانین حداقل دستمزد حمایت می کنند و بی آن که هیچ تردیدی به دل راه دهند، بر مخالفان شان خرده می گیرند.

با این همه باید آشکار باشد که قانون حداقل دستمزد، در بهترین حالت سازوکاری با توان محدود برای کاستن از مضرات دستمزدهای اندک است و خیر و منفعتی که می توان با آنها به دست آورد، تنها می تواند به نحوی متناسب از صدمات احتمالی شان فراتر رود، چون این قوانین اهدافی میانه رانه را دنبال می کنند. هر چه قوانینی از این دست بلندپروازانه تر باشند، می کوشند کارگران بیشتری را زیر بال و پر خود بگیرند و هر چه برای بالا بردن دستمزد این افراد بیشتر تلاش کنند، اثرات زیان بار آنها با اطمینان

بیشتری از اثرات خوب احتمالی شان فراتر خواهد رفت. به عنوان نمونه با تصویب قانونی که طبق آن دستمزد هیچ کس نباید کمتر از ۱۰۶ دلار به ازای چهل ساعت کار در هفته باشد، اولین اتفاقی که رخ می دهد، این است که هیچ کدام از افرادی که ۱۰۶ دلار در هفته برای کارفرما ارزش ندارند، به هیچ رو استخدام نمی شوند. نمی توان با غیرقانونی کردن پرداخت دستمزدی کمتر از این مقدار مشخص به فرد، او را به همین اندازه ارزشمند کرد. با این کار فقط کارگران را از حق کسب درآمدی که شرایط و توانایی هایش به آنها اجازه می دهد، محروم می شوند و در عین حال جامعه را حتی از خدمات مختصری که این افراد قادر به عرضه آنها است، بی نصیب می گذاریم. جان کلام اینکه بیکاری را جایگزین دستمزد پایین می کنیم. روی هم رفته به جامعه آسیب می زنیم، بی آن که این آسیب را به شکلی متناسب جبران کنیم. تنها استثنا زمانی رخ می دهد که گروهی از کارگران، عملاً دستمزدی کمتر از ارزش خود در بازار دریافت کنند. این امر احتمالاً تنها در شرایطی یا مکان های خاص و نادری روی می دهد که نیروهای رقابتی در آنها آزادانه یا به شکلی مناسب عمل نمی کنند، اما تقریباً همه این موارد خاص را می توان به شکلی موثر با انعطاف پذیری بیشتر و با صدمات احتمالی بسیار کمتر از طریق تشکیل اتحادیه اصلاح کرد.

شاید این تصور به وجود آید که اگر قانون باعث افزایش دستمزد پرداختی در یک صنعت خاص شود، آن صنعت می تواند قیمت های بالاتری را بر محصولات خود وضع کند و به این طریق فشار حاصل از پرداخت دستمزد بالا صرفاً به مصرف کننده ها انتقال یابد. با این وجود، نه این گونه موارد انتقال باز پرداخت به راحتی انجام می شوند و نه می توان به آسانی از پیامدهای افزایش مصنوعی



کرده‌ایم. در همان حال درآمدی را که این افراد می‌توانسته‌اند با تلاش خود به دست آورند کاهش داده‌ایم، آنها را از استقلال و عزت‌نفسی که حتی در سطوح پایین درآمدی به وجود می‌آید و از انجام کار مورد علاقه‌شان محروم کرده‌ایم. تا وقتی که پرداخت هفتگی در این برنامه حتی یک پنی کمتر از ۱۰۶ دلار باشد، این پیامدها دوام خواهند داشت. با این حال هر چه مبلغ پرداخت شده در این برنامه بالاتر رود، وضعیت را بر پایه معیارهایی خاص بدتر خواهیم کرد. اگر مبلغ پرداختی ۱۰۶ دلار باشد، به افراد زیادی مبلغ یکسانی را بابت کار کردن یا کار نکردن می‌پردازیم. افزون بر آن، مجموع مبلغی که در این برنامه می‌پردازیم، هر قدر که باشد، شرایطی را پدید می‌آورد که در آن همه تنها بابت تفاوت میان دستمزد و مبلغی که در این برنامه به دست می‌آورند، کار می‌کنند. مثلاً اگر این مبلغ ۱۰۶ دلار در هفته باشد، کارگرانی که دستمزد ۲/۷۵ دلار در ساعت یا ۱۱۰ دلار در هفته به آنها پیشنهاد می‌شود، درمی‌یابند که به واقع از آنها خواسته شده که تنها بابت ۴ دلار در هفته کار کنند - چون بقیه این مبلغ را می‌توانند بدون انجام هیچ کاری به دست آورند.

شاید تصور شود که می‌توان با پیشنهاد «عانه کار» به جای «عانه خانه»

از این پیامدها رهایی یافت، اما با این کار صرفاً ویژگی نتایجی را که به بار می‌آیند، تغییر می‌دهیم. عانه کار به این معنا است که مبلغی بیش از آن چه را که بازار آزاد بابت کار و تلاش افراد به آنها می‌پردازد، برایشان فراهم می‌کنیم؛ بنابراین تنها بخشی از دستمزدی که در این برنامه به کارگران پرداخت می‌شود، بابت کار آنها است و مابقی آن، کمکی است با چهره‌ای مبدل.

باز هم باید اشاره کرد که مشاغلی که دولت به وجود می‌آورد، ضرورتاً ناکارآمدند و اطمینانی به سودمندی‌شان نیست. دولت باید پروژه‌هایی را در ذهن بپروراند که طی آن کم‌مهارت‌ترین افراد به کار گرفته شوند؛ اگرچه به خاطر ترس از رقابت

با کارگران ماهر و تحریک سستیز و دشمنی اتحادیه‌های موجود، نمی‌تواند نجاری، بنایی و شبیه آنها را به افراد بیاموزد. اگر دولت در وهله اول به صراحت دستمزد کارگران حاشیه‌ای را در همان شغلی که قبلاً انجام می‌دادند حمایت می‌کرد، احتمالاً آسیب‌های کمتری را به وجود می‌آورد. البته چنین کاری گرفتاری‌های سیاسی خاص خود را به همراه دارد و چیزی نیست که من انجام آن را توصیه کنم.

نیازی به پیگیری بیشتر این موضوع نیست، چون ما را به مسائلی خواهد کشاند که ارتباطی بی‌واسطه و فوری با بحث‌مان ندارند، اما وقتی که به اتخاذ قوانین حداقل دستمزد یا افزایش حداقل‌هایی که در حال حاضر تثبیت شده‌اند فکر می‌کنیم، باید سختی‌ها و پیامدهای حاصل از پرداخت عانه را نیز در ذهن بیاوریم.

دستمزدها فرار کرد. شاید افزایش قیمت محصول امکان‌پذیر نباشد و این کار فقط مصرف‌کنندگان را به سوی کالایی جانشین یا محصول معادلی که از بازارهای خارجی وارد می‌شود، سوق دهد یا اگر مصرف‌کننده‌ها به خرید محصول صنعتی که دستمزد کارگران فعال در آن زیاده‌تر شده است ادامه دهند، افزایش قیمت آنها را به خرید مقدار کمتری از این محصول وادار خواهد کرد. از این رو گر چه ممکن است برخی از کارگران این صنعت از افزایش دستمزد نفع برند، اما دیگران به کلی از کار بیکار خواهند شد. از سویی دیگر در صورتی که قیمت این محصول افزایش نیابد، تولیدکنندگان حاشیه‌ای صنعت مورد بحث از عرصه کسب‌وکار بیرون رانده خواهند شد، به شکلی که کاهش تولید و بیکاری متعاقب آن تنها به شیوه‌ای دیگر به وجود می‌آید.

وقتی به این گونه پیامدها اشاره می‌شود افرادی در پاسخ می‌گویند: «بسیار خوب! اگر واقعا صنعتی با پرداخت دستمزدهای بخورونمیر به حیات خود ادامه می‌دهد، همان بهتر که قانون حداقل دستمزد آن را به کلی از عرصه وجود کنار بزنند.» اما این بیانییه شجاعانه از واقعیت غافل است. پیش از هر چیز به این نکته بی‌توجهی می‌کند که مصرف‌کننده‌ها از نبود این محصول زیان خواهند دید. در گام

دوم این نکته را از خاطر می‌برد که صرفاً افرادی که در آن صنعت شاغل بوده‌اند، به بیکاری محکوم می‌شوند و بالاخره از این مساله غافل است که دستمزدهای پرداخت‌شده در این صنعت، هر قدر هم که بد و نامناسب بوده باشند، بهترین گزینه‌ای بوده که کارگران شاغل در آن پیش روی خود داشته‌اند، چه در غیراین صورت سراغ شغل و صنعت دیگری را می‌گرفتند؛ بنابراین اگر فلان صنعت به خاطر قانون حداقل دستمزد از میان برود، کارگرانی که پیش از این در آن حرفه مشغول به کار بوده‌اند، مجبور می‌شوند به سراغ گزینه‌هایی بروند که در وهله اول جذابیت کمتری برای آنها داشته است.

رقابت آنها برای کسب شغل، حتی

دستمزدی را نیز که در مشاغل دیگر پیشنهاد می‌شود، پایین می‌آورد. هیچ گریزی از این نتیجه‌گیری نیست که حداقل دستمزد، بیکاری را بالا می‌برد.

افزون بر اینها برنامه تسکینی که برای مقابله با بیکاری ناشی از قانون حداقل دستمزد طراحی می‌شود، مشکلی ظریف را به بار خواهد آورد. با حداقل دستمزدی مثلاً به مقدار ۲/۶۵ دلار در هر ساعت، همه را از دریافت مبلغی کمتر از ۱۰۶ دلار به ازای چهل ساعت کار در هفته منع می‌کنیم. حال تصور کنید که در این برنامه تسکین، هفته‌ای تنها ۷۰ دلار پرداخت کنیم، یعنی برای آن که از افراد بیکار با پرداخت ۷۰ دلار در هفته حمایت کنیم، مانع آن شده‌ایم که مثلاً با دریافت ۹۰ دلار در هفته به گونه‌ای مفید به استخدام درآیند. جامعه را از ارزش خدمات آنها بی‌نصیب

تجربه به ما آموخته که در عمل، شرکتهای بزرگی که بیش از همه به انحصار متهم می‌شوند، بالاترین دستمزدها را به کارگران خود می‌پردازند و جذاب‌ترین شرایط کاری را پیشنهاد می‌کنند. معمولاً شرکتهای حاشیه‌ای کوچک که احتمالاً از رقابت شدید آسیب می‌بینند کمترین دستمزدها را پیشنهاد می‌کنند.



پیش از پایان این موضوع باید استدلال دیگری را که گاهی اوقات در دفاع از تثبیت یک نرخ دستمزد حداقلی از طریق قانون پیشنهاد می‌شود، بیان کنم. این استدلال آن است که در صنعتی که انحصار آن در اختیار یک شرکت بزرگ است، نیازی نیست نگران رقابت باشیم و می‌توانیم دستمزدهایی کمتر از سطح بازار را ارائه کنیم. البته این شرایطی بسیار نامحتمل است. چنین

شرکت «انحصارگری» باید در زمان تشکیل خود، دستمزدهای بالایی را ارائه کند تا نیروی کار را از صنایع دیگر به سمت خود بکشد. شاید از آن به بعد به لحاظ نظری نتواند نرخ‌های دستمزدی را به اندازه صنایع دیگر افزایش دهد و بنابراین دستمزدهای «کمتر از مقدار استاندارد» را بابت آن مهارت بسیار تخصصی پرداخت کند، اما این وضعیت تنها در صورتی امکان‌پذیر است که این صنعت (یا شرکت) بیمار یا رو به افول باشد. اگر صنعت مورد اشاره پررونق یا در حال توسعه باشد، مجبور است برای افزایش تعداد کارگران خود به پرداخت دستمزدهای بالاتر ادامه دهد.

تجربه به ما آموخته که در عمل، شرکت‌های بزرگی که بیش از همه به انحصار متهم می‌شوند، بالاترین دستمزدها را به کارگران خود می‌پردازند و جذاب‌ترین شرایط کاری را پیشنهاد می‌کنند. معمولاً شرکت‌های حاشیه‌ای کوچک که احتمالاً از رقابت شدید آسیب می‌بینند کمترین دستمزدها را پیشنهاد می‌کنند. اما در نهایت تمام کارفرماها باید دستمزدی کافی را به کارگران خود بپردازند تا بتوانند آنها را حفظ کنند یا آنها را از بنگاه‌های دیگر به سوی خود بکشانند.

این همه به معنای دفاع از این نکته نیست که هیچ راهی برای افزایش دستمزدها وجود ندارد. منظور تنها این است که شیوه ظاهراً آسان افزایش آنها با فرمان دولت، روشی غلط و بلکه بدترین روش برای انجام این کار است.

شاید این جا موقعیت خوبی برای بیان این نکته باشد که آنچه

بسیاری از تحول‌خواهان را از افرادی که قادر به پذیرش طرح‌ها و نظرات آنها نیستند متمایز می‌کند، نه نوع دوستی فزون‌تر آنها که بی‌حوصلگی و ناشکیبایی بیشترشان است. مساله این نیست که آیا می‌خواهیم همه از حداکثر رفاه ممکن برخوردار باشند یا نه. چنین هدفی را می‌توان در میان انسان‌های پاک‌نیت بدیهی فرض کرد. مساله واقعی، ابزار مناسب برای دستیابی به این هدف

است و در پاسخ به این سوال چند نکته بدیهی و ابتدایی را هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت. نمی‌توان ثروتی را بیش از آنچه خلق شده است، میان افراد جامعه توزیع کرد. در بلندمدت نمی‌توان بیش از آنچه را که کل نیروی کار تولید می‌کند، به او پرداخت.

بنابراین بهترین شیوه برای بالا بردن دستمزدها آن است که بهره‌وری نهایی نیروی کار را زیاد کنیم. این کار را می‌توان به روش‌های بسیاری انجام داد: با افزایش انباشت سرمایه (با افزایش ماشین‌آلاتی که به کارگران در انجام کارهایشان کمک می‌کنند)، با اختراعات و بهبودهای جدید، با مدیریت کارآتر از سوی کارفرماها، با

سخت‌کوشی و کارآیی بیشتر از جانب کارگران و با آموزش و تربیت بهتر. هر چه تولید یک کارگر منفرد زیادت‌تر شود، ثروت کل جامعه را به مقدار بیشتری افزایش می‌دهد. هر چه او بیشتر تولید کند، خدماتش ارزش بیشتری برای مصرف‌کننده‌ها و بنابراین کارفرماها پیدا می‌کند و هر چه ارزش کارگر برای کارفرما بیشتر باشد، دستمزد بیشتری خواهد داشت. دستمزدهای واقعی در نتیجه تولید به دست می‌آیند، نه در نتیجه فرمان دولت.

بنابراین دولت نباید بر سیاست‌هایی تمرکز کند که الزامات طاقت‌فرسای بر کارفرما اعمال می‌کنند، بلکه باید توجه خود را بر سیاست‌هایی متمرکز کند که مشوق سودآوری هستند، کارفرما را به توسعه بنگاه خود و سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات جدیدتر و بهتر ترغیب می‌کنند. در یک کلام، مشوق انباشت سرمایه هستند نه مانع آن؛ و آنها را هم به افزایش اشتغال و هم به بالا بردن نرخ دستمزد تشویق می‌کنند.

بهترین شیوه برای بالا بردن دستمزدها آن است که بهره‌وری نهایی نیروی کار را زیاد کنیم. این کار را می‌توان به روش‌های بسیاری انجام داد از جمله با افزایش انباشت سرمایه، با اختراعات و بهبودهای جدید، با مدیریت کارآتر از سوی کارفرماها...

توضیح:

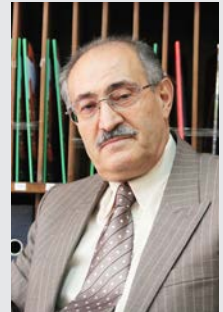
در سال ۱۹۳۸ که متوسط دستمزد پرداخت‌شده در تمام صنایع تولیدی آمریکا ۶۳ سنت در ساعت بود، کنگره حداقل دستمزدی تنها معادل ۲۵ سنت را اعمال کرد. در ۱۹۴۵ که دستمزد متوسط کارخانه‌ها به ۱/۰۲ دلار در هر ساعت رسیده بود، این حداقل قانونی را با ۴۰ سنت افزایش داد. در ۱۹۴۹ دستمزد متوسط پرداخت‌شده توسط کارخانه‌ها به ۱/۴۰ دلار به ازای هر ساعت رسید و کنگره این مقدار کمینه را دوباره به ۷۵ سنت رساند. در ۱۹۵۵ که متوسط پرداختی نزدیک به ۱/۸۸ دلار بود، کنگره حداقل دستمزد قانونی را تا یک دلار رساند. با افزایش دستمزد متوسط کارخانه‌ها به ۲/۳۰ دلار در ساعت در ۱۹۶۱ حداقل دستمزد به ۱/۱۵ دلار در ۱۹۶۱ و ۱/۲۵ دلار در ۱۹۶۳ افزایش داده شد. برای جلوگیری از اطیان سخن یادآوری می‌کنم که دستمزد حداقلی در ۱۹۶۷ به ۱/۴۰ دلار، در ۱۹۶۸ به ۱/۶۰ دلار، در ۱۹۷۴ به ۲/۰۰ دلار، در ۱۹۷۵ به ۲/۱۰ دلار و در ۱۹۷۶ به ۲/۳۰ دلار رسانده شد (در حالی که متوسط دستمزد در تمام مشاغل خصوصی منهای کشاورزی در این سال آخر، ۴/۸۷ دلار بود). سپس در ۱۹۷۷ که دستمزد متوسطی که عملاً در مشاغل غیرکشاورزی پرداخت می‌شد، ۵/۲۶ دلار در ساعت بود، حداقل دستمزد به ۲/۶۵ دلار در ساعت رسید و پیش‌بینی لازم نیز برای افزایش بیشتر آن در هر یک از سه سال بعد به عمل آمد. بنابراین باز یادت‌تر شدن دستمزد حاکم در بازار، حامیان حداقل دستمزد به این نتیجه می‌رسند که مقدار حداقلی قانونی باید دست کم به نحوی متناسب با آن بالا رود. هرچند این قانون از روند صعودی نرخ دستمزد حاکم بر بازار پیروی می‌کند، اما باور به این افسانه که قانون حداقل دستمزد است که دستمزدهای بازار را افزایش داده، همچنان ادامه می‌یابد. از زمانی که هازلیت این پی‌نوشت را بر متن خود افزود، کف دستمزدها سه بار افزایش پیدا کرده است. در ۱۹۸۱ به ۳/۳۵ دلار، در ۱۹۹۰ به ۳/۸۰ دلار و در ۱۹۹۲ به ۴/۲۵ دلار رسید. افزایش بیکاری (به ویژه بیکاری در میان اقلیت نوجوان) و کاهش تولید مشاغل با هر سه این موارد افزایش حداقل دستمزد هم‌نوا بوده‌اند. («آیا باید حداقل دستمزد فدرال را بالا برد؟»، ریچارد ودر و لاول گالوی، گزارش سیاستی شماره ۱۹۰ ان‌سی‌بی‌ای، فوریه ۱۹۹۵)



شرط داوری در مواد شرایط عمومی پیمان

(قسمت دوم)

تقی‌هاشمی / وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی



قبل از ادامه بحث تذکر این مطلب را که در قسمت اول این مقاله به عنوان مقدمه آورده شده بود مجدداً ضروری می‌داند که موضوعات مطروحه در این نوشتار به طور کلی از دو بخش اساسی و تا حدی مجزا از یکدیگر تشکیل شده، یکی داوری که از مقوله‌های حقوقی و در حوزه تخصص و قلمرو فعالیت حقوقدانان قرار دارد و دیگری شرایط عمومی پیمان که قراردادی اساسی و زیربنایی است برای اجرای طرح‌های عمرانی و طبیعتاً مورد عمل مهندسان و مشاوران و پیمانکاران؛ و از این رو مخاطبین و خوانندگان این مقاله نیز از دو گروه تشکیل می‌شوند که توضیح و شکافتن مطالب برای هر یک ممکن است برای دیگری توضیح واضح‌تر و ملال‌آور باشد ولی به اقتضای دو وجهی بودن موضوع، گریزی از آن نیست. اینک ادامه مطلب...

این ایراد، ایرادی ماهوی و اساسی نیست و به ارکان شرط داوری خللی وارد نمی‌سازد و پیمانکار نمی‌تواند به لحاظ وجود این ایراد از پذیرش تبعات ناشی از ماده مزبور شانه خالی کند.

آنچه که موجب بلا تکلیفی و احتمال تضییع حقوق طرفین یا لاقلاً

تحمیل خسارت به آنان می‌شود ایراداتی است که در متن خود ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان وجود دارد و تبعات و آثار مخرب آنها با گذشت چند سالی از تهیه و تنظیم ماده مزبور به تدریج در پرونده‌های مختلف نمایان می‌شود.

نخستین ایرادی که در متن ماده ۵۳ وجود دارد این است که در بند «الف» آن اعلام شده که: «... دو طرف می‌توانند قبل از درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری طبق بند (ج)، برحسب مورد، به روش تعیین شده در بندهای ۱ و ۲ عمل نمایند»

قبل از ورود در بحث ایراد ماهوی این جمله، لازم است بدو ایراد عبارتی و دستوری که در آن به چشم می‌خورد مورد بررسی قرار گیرد. بدین شرح که ماده ۵۳، ظاهراً و از لحاظ شکلی (و نه محتوایی)، سه بخش کلی دارد که با عناوین (بند الف) و (بند ب) و (بند ج) مشخص شده‌اند. آنچه که در بندهای ۱ و ۲ آمده، در واقع جزئی از (بند الف)

می‌باشند و از لحاظ دستوری و عبارتی نمی‌توان برای آنها هم از عنوان (بند) استفاده کرد بلکه در مورد آنها باید از عناوینی نظیر (ردیف) یا (شق) و یا (جزء) استفاده شود و یا اینکه اگر قرار است اجزاء ذیل مطالب مزبور با عنوان (بند) مشخص شوند برای خود مطالبی که تحت عنوان (الف) مشخص شده‌اند از عناوینی نظیر (بخش) یا (قسمت) استفاده شود. ولی همانطور که در جمله فوق

بنابراین، این ایراد کلی به ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان وارد است که در آن بدون توجه به مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی، اختلافات مربوط به طرح‌های عمرانی که در آنها از اعتبارات دولتی استفاده می‌شود به طور کلی به داوری ارجاع شده است.

البته وظیفه رعایت مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی و مسئولیت ناشی از عدم رعایت آن در هر حال و در هر مورد به عهده طرفی است که در شرایط عمومی پیمان «کارفرما» نامیده می‌شود؛ ولی این ایراد نمی‌تواند از سوی طرف مقابل یعنی «پیمانکار» مورد استناد قرار گیرد و براساس آن از پذیرش تبعات قانونی ناشی از توافق مندرج در ماده ۵۳ شانه خالی کند. به عبارت دیگر هر چند در تنظیم مفاد ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان، قید مندرج در اصل ۱۳۹ قانون اساسی لحاظ نشده ولی این نقض اولاً از مواردی نیست که خللی به ارکان توافقی که بین طرفین صورت گرفته وارد سازد؛ ثانیاً امکان جبران آن در عمل وجود دارد یعنی کارفرما می‌تواند در مورد هر طرح عمرانی، قبل از آنکه اختلافی حادث شود و یا در زمان بروز اختلاف، مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی را اجرا کرده و مصوبه هیأت دولت را در خصوص داوری مربوط به همان طرح اخذ نماید. بنابراین

از جهت عدم انطباق مفاد ماده ۵۳ با اصل ۱۳۹ اصولاً و به لحاظ اعتباری و مبنائی، مشکلی برای طرفین قابل تصور نیست؛ هر چند پیمانکار عملاً هرگز نمی‌تواند خود را از مشکلات و تبعات ناشی از تعلل و تأخیر کارفرما در رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی به هنگام بروز اختلاف با کارفرما و لزوم اجرای ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان، مصون و برکنار نگهدارد، اما همانطور که در بالا ذکر شد،

وظیفه رعایت مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی و مسئولیت ناشی از عدم رعایت آن در هر حال و در هر مورد به عهده طرفی است که در شرایط عمومی پیمان «کارفرما» نامیده می‌شود؛ ولی این ایراد نمی‌تواند از سوی طرف مقابل یعنی «پیمانکار» مورد استناد قرار گیرد و براساس آن از پذیرش تبعات قانونی ناشی از توافق مندرج در ماده ۵۳ شانه خالی کند.



رئیس سازمان برنامه و بودجه که یک شخص حقیقی است به عنوان داور تعیین شده است.

بنابراین از لحاظ ماهوی و اصولی، تفاوتی بین بند (الف) و ردیفهای (۱) و (۲) نیست و جدا کردن آنها از یکدیگر هیچگونه ضرورت و فلسفه خاصی نداشته و در تنظیم مفاد این ماده آنقدر بی توجهی و عدم اعتنا به اصول و مبانی وجود دارد که حتی می توان گفت

تعیین سازمان برنامه و بودجه به عنوان داور، در ردیف یک بند (الف) و تعیین رئیس این سازمان به عنوان داور، در بند (ج) یعنی تفکیک رئیس سازمان از خود این سازمان، ناشی از سهل انگاری و بی توجهی بوده و هیچگونه فلسفه و هدف و دلیل خاصی برای آن وجود ندارد ولی عملاً می تواند منشاء گرفتاری های بسیاری برای طرفین قرارداد باشد.

مع الوصف نباید از نظر دور داشت که آنچه که از ظاهر ماده ۵۳ فهمیده می شود این است که تنظیم کنندگان شرایط عمومی پیمان به نحوی خواسته اند که بند (ج) را به عنوان مرکز ثقل این ماده قرار دهند. به عبارت دیگر غرض اصلی و نهائی و فلسفه وجودی ماده ۵۳ که همانا ارجاع اختلافات به داوری است، در بند (ج) آمده است.

بنابراین در شرایط عمومی پیمان، «مراجعه به متن بند (ج) ماده مذکور و مقایسه آن با مقررات داوری در قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی کافی است. در بند (ج) ماده ۵۳ آمده است: «هرگاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید، هر یک از طرفها

ملاحظه می شود در ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان، (بند الف) و اجزاء ذیل آن با یک نوع عنوان یا وصف، مشخص و توصیف شده اند. جالب این است که مطالب عنوان شده در بند (ب) نیز در واقع جزئی از مطلب مندرج در ردیف (۲) می باشد و در واقع روش اجرایی این ردیف را مشخص کرده ولی برای آن از عنوان (بند) استفاده شده است. این ایرادها و نواقص که در واقع ایراد شکلی

و دستوری محسوب می شوند به نظر خیلی ساده و کم اهمیت می رسند؛ ولی گاهی اوقات همین ایرادهای به ظاهر ساده و کم اهمیت می تواند عملاً مشکلات فراوانی را برای طرفین فراهم کند. اینک به منظور بررسی مفهومی و محتوایی جمله فوق یکبار دیگر آن را مرور می کنیم: «...دو طرف می توانند قبل از درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری طبق بند (ج)، بر حسب مورد به روش تعیین شده در بندهای ۱ و ۲ عمل نمایند.» مفهوم این جمله این است که روشهای تعیین شده در ردیفهای (۱) و (۲) غیر از آن چیزی است که در بند (ج) آمده و مقررات دیگری بر آنها حاکم است. در

حالی که با مراجعه به مفاد ردیفهای (۱) و (۲) و مطالعه آنها معلوم می شود که روشهای تعیین شده در آنها نیز در واقع نوعی داوری بوده و مقررات داوری بر آنها حاکم است. تنها تفاوتی که در آنها نسبت به بند (ج) وجود دارد این است که در ردیف (۱) سازمان برنامه و بودجه که یک شخص حقوقی است، و در ردیف (۲) کارشناس یا کارشناسان مرضی الطرفین که یک نهاد حقوقی به شمار می رود، به عنوان داور تعیین شده اند؛ ولی در بند (ج)

تنظیم کنندگان شرایط عمومی پیمان به نحوی خواسته اند که بند (ج) را به عنوان مرکز ثقل این ماده قرار دهند. به عبارت دیگر غرض اصلی و نهائی و فلسفه وجودی ماده ۳۵ که همانا ارجاع اختلافات به داوری است، در بند (ج) آن خلاصه و گنجانده شده است. بنابراین در واقع به منظور بررسی «شرط داوری در شرایط عمومی پیمان»، مراجعه به متن بند (ج) ماده مذکور و مقایسه آن با مقررات داوری در قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی کافی است.



شود «طرفین می‌توانند اختلافات خود را به داوری ارجاع دهند» هیچ اثر قانونی ندارد و اساساً نقض غرض است.

در واقع چنین نوشته‌ای در قرارداد شرطی است که هیچگونه نفع و فایده‌ای بر آن مترتب نیست و طبق بند ۲ از ماده ۲۳۲ قانون مدنی چنین شرطی باطل است. یعنی اگر یکی از طرفین شرایط عمومی پیمان پس از بروز اختلاف با طرف دیگر، شرط داوری در ماده ۵۳ را نادیده انگاشته و به منظور احقاق حقوق خود مستقیماً به دادگاه مراجعه کرده و طرح دعوی نماید اقدام خلاف قانونی انجام نداده است. زیرا شرط داوری در صورتی برای طرفین قرارداد الزام‌آور است که طرفین صراحتاً آن را پذیرفته و التزام خود را به تبعات آن اعلام کرده باشند. به عبارت دیگر، طرفین با پذیرش داوری برای حل و فصل اختلافات خود در قرارداد، از دادگاه‌ها جهت رسیدگی به ماهیت دعای خود سلب صلاحیت می‌نمایند به همین دلیل است که وقتی دادگاه با دعوی که مستند آن قراردادی با پذیرش ارجاع اختلافات به داوری است مواجه می‌شود از رسیدگی به آن امتناع می‌نماید.

با این ترتیب بند (ج) ماده ۵۳ به صورتی که تنظیم شده منشأ هیچگونه اثر قانونی نیست ولی می‌تواند موجبات بلا تکلیفی و سرگردانی طرفین و یا حتی سرگردانی طرفین و یا حتی تحمل خسارت یا تضییع حقوق آنان را فراهم کند. زیرا تصور عموم بر این است که ماده فوق اختلافات ناشی از شرایط عمومی پیمان را به داوری ارجاع کرده است و این اشتباه مختص طرفین این رابطه یعنی پیمانکار و کارفرما نیست بلکه برخی از شعب دادگاه‌ها نیز در

استنباط از مفاد ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان اتفاق نظر ندارند و بعضاً در این خصوص احکام متهاافت و متفاوتی را صادر می‌کنند که تعداد آنها در مقایسه با سایر دعاوی کم نیست. به همین دلیل ضرورت دارد آراء مختلفی که در استنباط از بند (ج) ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان صادر شده، جمع‌آوری و جهت اتخاذ رویه واحد به مرجع ذیصلاح قانونی تقدیم گردد تا با صدور رأی وحدت رویه نسبت به آنها از صدور آراء مختلف در این خصوص جلوگیری شود. از این رو از خوانندگان محترم درخواست می‌گردد چنانچه هرگونه حکمی در خصوص بند (ج) ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان در اختیار دارند به دفتر حقوقی انجمن شرکتهای ساختمانی ارسال نمایند تا ضمن چاپ مفاد برخی از آنها به عنوان نمونه در ادامه این مقاله، اقدامات قانونی لازم جهت طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور صدور رأی وحدت رویه از طریق مجاری قانونی ذیصلاح بعمل آید.

می‌تواند درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری را به رئیس سازمان برنامه و بودجه ارائه نماید.

تبصره ۱ - چنانچه رئیس سازمان یادشده با تقاضای مورد اشاره موافقت نمود، مرجع حل اختلاف شورای عالی فنی خواهد بود.

تبصره ۲ - رسیدگی و اعلام نظر شورای عالی فنی، در چارچوب پیمان و قوانین و مقررات مربوط انجام می‌شود. پس از اعلام نظر شورای یاد شده، طرفها بر طبق آن عمل می‌نمایند.

اولین نکته‌ای که در متن بند (ج) به صورت بارز به چشم می‌خورد این است که در آن کلمه «می‌تواند» به کار رفته است. بودن این کلمه در میان بند مذکور موجب شده که تمام آثار و تبعاتی که مدنظر تنظیم‌کنندگان شرایط عمومی پیمان از ارجاع اختلافات

به داوری در ماده ۵۳ بوده خنثی و منتفی شود. زیرا کلمه «می‌تواند» مفهوم اختیار و حق انتخاب را دارد و به کار بردن آن در جمله فوق بدین معناست که طرفین در صورت تمایل می‌توانند اختلافات خود را به داوری ارجاع کنند و اگر هم نخواستند و تمایل نداشتند هیچ اجباری برای مراجعه به داوری ندارند و می‌توانند مانند سایرین اختلافات خود را از طریق مراجع قضائی حل و فصل نمایند.

شاید در بادی امر قید کلمه «می‌تواند» در بند مذکور ظاهراً راه‌حلی مثبت و مفید ارزیابی شود و این چنین به نظر آید که در آن برای طرفین نوعی آزادی و حق انتخاب پیش‌بینی شده است. ولی واقع امر این است که این اختیار و حق انتخاب هیچ نتیجه‌ای جز بلا تکلیفی و

سرگردانی برای طرفین ندارد. زیرا این آزادی و حق انتخاب و اختیار را مقنن برای «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند» با قید عبارت «می‌توانند» در ماده ۴۵۴ قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی کرده تا در صورت «ترازی یکدیگر، منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.»

بنابراین با بودن این اختیار و حق انتخاب در قانون مزبور، طرفین در زمان تنظیم قرارداد فقط باید تصمیم بگیرند که می‌خواهند از روش داوری برای حل و فصل اختلافات خود استفاده کنند یا خیر؛ اگر می‌خواهند و هر دو طرف در انتخاب این راه اتفاق نظر دارند در این صورت باید قصد و نیست و خواسته خود را به طور منجز و صریح در قرارداد ذکر کنند؛ به نحوی که جای هیچگونه تردید و شک و شبهه‌ای باقی نماند. و الا اینکه در قرارداد نوشته

38



یار و نگار در ادبیات ماندگار پارسی

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
«حافظ»

نگارا، جسمت از جان آفریدند
ز کفر زلفت ایمن آفریدند
جمال یوسف مصری شنیدی؟
تو را خوبی دو چندان آفریدند
«فخرالدین عراقی»

اندر دل ما تویی نگارا
غیر تو کلوخ و سنگ خارا
هر عاشق شاهدی گزیدست
ما جز تو ندیده ایم یارا

برخیز نگارا که ز فرموده‌ی خسرو
موزون غزلی چون قد دل جوی تو دارم
نیکوست که در پیش تو خوانم غزل شاه
زیرا که هوای رخ نیکوی تو دارم «بسطامی»

مگر نسیم سحر بوی زلف یار من است
که راحت دل رنجور بی‌قرار من است
به خواب درنورد چشم بخت من همه عمر
گرش به خواب ببینم که در کنار من است

زندگی گرمی دل‌های بهم پیوسته است
تا در آن دوست نباشد، همه درها بسته است
«فریدون مشیری»

آید بهار و پیرهن بیشه نو شود
نوتر برآورد گل اگر ریشه نو شود
زیباست روی کاکل سبزه کلاه نو
زیباتر آنکه در سرت اندیشه نو شود
ما را غم کهن به می کهنه بسپرد
بر حال ما چه سود اگر شیشه نو شود
شب‌دیز رام خسرو و شیرین بکام او
بر فرق ما چه فرق اگر تیشه نو شود
جان می‌دهیم و ناز ترا می‌خریم باز
سودا همان کنیم اگر پیشه نو شود
«منوچهر آتشی»

مگر نسیم سحر بوی یار من دارد
که راحت دل امیدوار من دارد
به پای سرو درافتاده‌اند لاله و گل
مگر شمایل قد نگار من دارد

یار با ما بی‌وفایی می‌کند
بی‌گناه از من جدایی می‌کند
شمع جانم را بکشت آن بی‌وفا
جای دیگر روشنایی می‌کند
می‌کند با خویش خود بیگانگی
با غریبان آشنایی می‌کند
جوفروشست آن نگار سنگ دل
با من او گندم نمایی می‌کند
یار من او باش و قلاشت و رند
بر من او خود پارسایی می‌کند
ای مسلمانان به فریادم رسید
کان فلانی بی‌وفایی می‌کند
«سعدی»

نگارا، وقت آن آمد که یکدم ز آن من باشی
دل‌م بی‌تو به جان آمد، بیا، تا جان من باشی
دل‌م آنگاه خوش گردد که تو دلدار من باشی
مرا جان آن زمان باشد که تو جانان من باشی
«عراقی»

با که گویم غم دیوانگی خود جز یار
از که جویم ره میخانه به غیر از دلدار
سر عشق است که جز دوست نداند دیگر
می‌نگنجد غم هجران وی اندر گفتار

یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد دوست داران را چه شد؟
آب حیوان تیره‌گون شد خزر فرخ بی‌کجاست؟
خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد؟
«حافظ»

هزار جهد بکردم که یار من باشی
مُرادبخش دل بی‌قرار من باشی
چراغ دیده شب زنده‌دار من گردی
انیس خاطر امیدوار من باشی
چو خسروان ملاحه به بندگان نازند
تو در میانه خداوندگار من باشی
«حافظ»

ز حسن نیم‌رنگ یار بر من روشن است امشب
اگر مجنون شوم مَنعم‌مکن حق با من است امشب
قدح لبریز، می‌گلگون، غزلخوان یار همزانو
پیاله دم‌به‌دم در گردش و گردیدن است امشب
«صائب»

جوانی گفت پیری را چه تدبیر
که یار از من گریزد چون شوم پیر
جواب اش داد پیر نغز گفتار
که در پیری تو هم بگریزی از یار
«حکیم نظامی»

می‌نویسم بر در و دیوار کویش حال خویش
باشد آن را یار خواند یا کسی گوید به یار
«شهیدی قمی»

ای آفتاب آهسته نه پا در حریم یار من
ترسم صدای پای تو از خواب بیدارش کند

مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا
گر تو شکیب داری طاقت نماند ما را
باری به چشم احسان در حال ما نظر کن
کز خوان پادشاهان راحت بود گدا را

دیر آمدی ای نگار سرمست
زودت ندهیم دامن از دست
بر آتش عشقت آب تدبیر
چندان که زدیم باز نشست

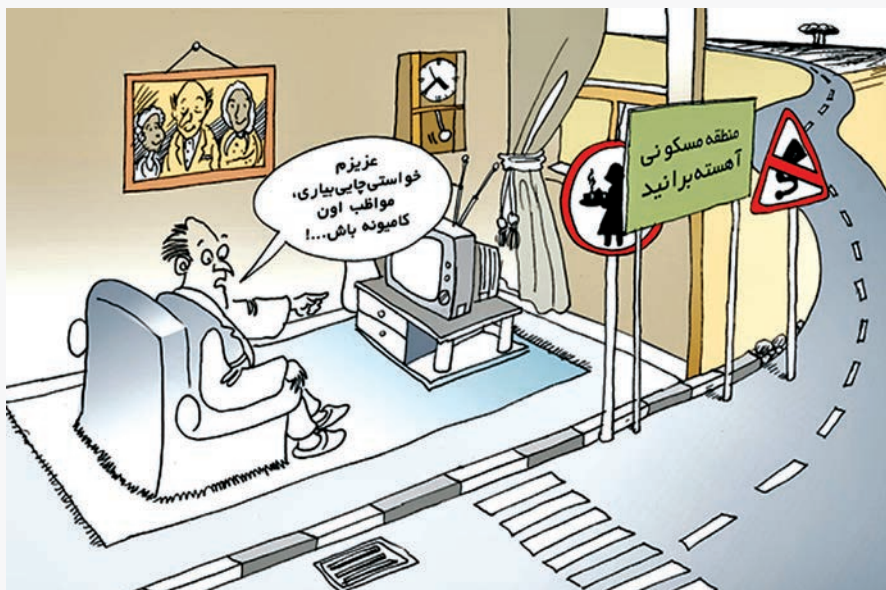
شب فراق که داند که تا سحر چندست
مگر کسی که به زندان عشق دربندست
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم
کدام سرو به بالای دوست مانندست
پیام من که رساند به یار مهرگسل
که بر شکستی و ما را هنوز پیوندست

مشنوای دوست که غیر از تو مرا یاری هست
یا شب و روز بجز فکر توام کاری هست
به کمند سر زلفت نه من افتادم و بس
که به هر حلقه موی تو گرفتاری هست
گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست
در و دیوار گواهی بدهد کاری هست
«سعدی و ملک الشعراء»

لزوم وجود و وجوب

وزارت راه و ترابری و وزارت مسکن

مهندس محمدعلی پورشیرازی / عضو کمیسیون انتشارات



همان کاری که در ترکیه و یا مالزی و یا کره و حتی در آمریکا برای برنامه ریزی توسعه انجام شد و تاریخچه شروع توسعه با تولید آهن و به دنبال آن سایر عوامل مؤثر آن در دو مجله کتاب شمال و جنوب ذکر شده است. پس برقرار کردن ارتباطات زمینی باید جزء اولین اقدامهای برنامه ریزی توسعه باشد که باید گفت سالها است ایران به این مقوله با دقت نمی نگرد. در اکثر کشورها وقتی در منطقه جدیدی ساختمان احداث می شود بلافاصله وزارت راه وسیله ارتباطی را برقرار می کند سپس سایر سرویس دهندگان مثل آب، برق، تلفن و... اقدام می نمایند. توجه داشته باشیم ارتباط زمینی قابل مقایسه با ارتباط هوایی و یا ریلی نیست البته ارتباط ریلی هم بسیار مهم است پس از شروع کار توسعه کمک کننده و کامل کننده می باشد که آن هم جزء وظایف وزارت راه است. ارتباط زمینی مسیر توسعه تولید اقتصادی و کشاورزی و صنعتی و جابجایی را تسهیل می نماید که از همه مهمتر تبادل اجتماعی و فرهنگی را موجب می گردد. لذا فعال بودن و اهمیت دادن به وزارت راه از مسائل اصلی توسعه در اکثر کشورهای رو به ترقی و متری بوده و هست که شروع آن هیچ ارتباطی با مسکن ندارد. البته منکر موضوع مسکن نباید شد که متعاقب انجام یافتن مرحله اول توسعه مسکن لازم می نماید درستی ارتباطات زمینی موجب گردد که مردم شناور نشوند کاری که ایران کرد و حالا در فکر حل غیر قابل تصور آن است؛ چرا؟! چون به علت عدم توجه

اگر به تاریخ نه چندان گذشته دور جهان (در حدود همین ۱۵۰ سال اخیر) توجه کنیم و سیر تحول آن را با توجه به عصر ماشینی شدن و متعاقب آن عصر الکترونیکی و اطلاعات (IT) پی گیری نمائیم، در مسیر ترقی کشورها به چند شاخصه اصلی برخورد می کنیم که جهت بررسی موضوع می توان انقلاب فرانسه را تجزیه و تحلیل نمود که در شروع کار سعی کردند مجموعه هنر به معنی اعم را رونق دهند و پشتیبانی نمایند چون ترقی اقتصادی و اجتماعی فقط با پول و صنعت امکان پذیر نیست. پاره ای از اندیشمندان معتقد هستند که اول هنر و سپس ارتباطات اقتصادی - اجتماعی پایه و بنیان توسعه اجتماعی است و نقطه آغاز و عزیمت آن هنر است که بقیه را دنبال خود می آورد و موجب تسهیل توسعه اقتصادی و کشاورزی و صنعت می شود. از موضوع هنر که بگذریم ایجاد ارتباط جاده ای - ریلی بین گروه های اجتماعی هر کشوری زمینه های توسعه را فراهم می سازد. زیرا جاده ها، مناطق کشاورزی را با مناطق مصرفی پیوند می دهند و میان آنها مناسبات مبادلاتی برقرار می کنند به طوری که بین منطقه صنعتی با منطقه کشاورزی تعامل خلاق مبادله ای برقرار می شود و براین اساس مسیر توسعه رونق می یابد به همین دلیل مسئولیت و جایگاه وزارت راه در تمام کشورها بسیار سنگین و بالاست و یکی از اصلی ترین وزارتخانه ها محسوب می شود که اولین گام های توسعه را از طریق ارتباطات زمینی فراهم می سازد؛



دست مصرف کننده فرانسوی می‌رسد.

در گذشته در جلسه‌ای که مرحوم آقای تورگوت اوزال در ایران داشت تمام توجه او به وزارت راه و توسعه این واحد بودچنانکه همین ترکیه محتاج در سال ۱۹۸۴ جمع صدور خدمات فنی مهندسی آن حدود ۳/۹ میلیارد دلار بود و اینک به بالای ۱۸ میلیارد دلار رسیده است که اکثراً در امر راهسازی است. امید است مسئولین امر و به خصوص نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به این امر واقف شوند و افکار طرح‌دهندگان را مورد بررسی‌های دقیق علمی قرار دهند و با کارشناسی صحیح جلوی این اقدام را بگیرند. باید هر دو وزارتخانه فعالتر باشند نه اینکه ادغام آنها باعث کاهش کارکردهای وزارتخانه جدید در ابعاد محتوایی و ساختاری شود که خود بحثی مدیریتی در سازماندهی و مدیریت است و باید به طور جداگانه و تخصصی به آن پرداخته شود.

اگر از شعار خارج شویم باید قبول کنیم که اشتغال و گسترش آن با توسعه کار راهسازی و به دنبال آن توسعه مسکن در نقاط دور و نزدیک مرتبط می‌باشد. چرا؟ چون مصالح - پرسنل کاری - عوامل کشاورزی فعال تر می‌شوند ارتباط اجتماعی فرهنگی بیشتر می‌شود.

با اختصار اشکالات ادغام دو وزارتخانه راه و مسکن بیان شد؛ امید است با یاری خداوند متعال جلوی این اقدام گرفته شود و به جای آن مسیر توسعه به صورت مجزا برای این دو وزارتخانه آماده گردد مثلاً اتوبانی که در سال ۵۶ تصویب و اجرا شده و باید ۴۸ ماهه تمام شود ۲۰ سال است که کمتر از ۲۰ درصد آن اجرا شده است و یا اتوبانی که

می‌توانست جذب توریست کند. چنانکه در گزارش توجیهی آن ذکر شده به طول ۵۷۲ کیلومتر که طرح آن از تونل ۸۶ کیلومتری بندرانزلی شروع و در خط کنار تا بندر ترکمن ادامه می‌یابد، کسی نمی‌داند مدارک این پروژه مصوب قابل اجرا کجاست که این پروژه خود می‌تواند دستمایه یک مقاله مفصل شود کاری که کشورهای کوچک عربی از جمله در دبی انجام دادند و تماشاگر شدیم.

لذا کارکردهای وزارت راه را می‌توان به طور بسیار مفصل بحث و بررسی نمود و امید است مسئولین امور توسعه با ایجاد ارتباط زمینی زمینه‌های لازم را برای تحقق اهداف وزارت راه فراهم‌سازند.

به ارتباطات زمینی، روستاها تخلیه شد، شهرهای کوچک تخلیه شد و کشاورزی و توسعه واقعی به شکل پول اضافی وارد بازار شد و امر زیرساخت‌های توسعه موزون، مغفول باقی ماند. عدم توجه و نبود برنامه‌ریزی صحیح موجب توقف فعالیت‌ها گردید و شیوه‌های قومی و فرهنگی منطقه‌ای کشور دگرگون شد. چنانکه هیچ فراموش نمی‌کنم روزی شخص مسئولی در اوایل انقلاب با افتخار بیان کرد هر کس به تهران بیاید یک منزل به او می‌دهیم اینک نیست که جواب این ادعا را بدهد که به فرض توانستی منزل بدهی چرا روستاها را تخلیه کردیم، چرا شهرهای کوچک را کوچکتر کردیم چرا؟! یا در ۸۴/۱/۱۸ مسئولی فرمودند تا دو سال دیگر همه در ایران صاحب منزل می‌شوند ایشان هم نیستند که جواب بدهند. پس باید نتیجه گرفت توسعه هر کشوری و موجودیت سالم آن دو قسمت دارد که بسیار مهم می‌باشد و اگر بخواهد کار کند (نه اینکه شعار بدهد که ما شعار می‌دهیم

هرچه شعار بزرگتر مطلوبتر) سطح وسیعی دارد. لذا تجمیع این دو وزارتخانه راه و مسکن نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی بیشتر و تخریب جامعه و سرگردانی در پی نخواهد داشت. نمی‌خواهیم ایرادی را بر مصوبه کم کردن وزارتخانه وارد کنیم چون موضوع دیگری است و بحث گسترده‌ای را می‌طلبد. در ظاهر کوچک کردن عوامل دولتی است اما به نظر می‌رسد در بطن بزرگتر شدن آن را داریم ملاحظه می‌کنیم همه چیز دارد به نوعی دولتی می‌شود البته بعضی مواقع با مفاهیم شبه دولتی تحقق می‌یابد.

از سوی کارشناسان واقعی و با دانش و مدیران مسلط با ارائه مستندات کافی باید جلوی این ادغام گرفته شود. به واقع این امر یک اشتباه بزرگ می‌باشد و جالب است که این

کار دارد با افتخار انجام می‌شود. عدم اهمیت به وزارت راه برخلاف اکثر کشورهای جهان باعث شده است که در گذشته هر وقت بودجه کم می‌آوریم از بودجه وزارت راه و طرحهای عمرانی این وزارتخانه کم می‌کنیم که خود نشانه عدم شناخت از واقعیت راه و راهسازی و نیاز به آن می‌باشد.

برعکس در اکثر کشورهای رو به ترقی از هر قسمت بودجه اضافه باشد بلافاصله به واحد راه تزریق می‌شود چون تفکر توسعه واقعی مدنظر است. مهار تورم از مصرف خانگی شروع می‌شود. وجود راه موجب می‌گردد که تولیدات کشاورزی و غیره ارزانتر به دست مصرف کننده برسد. در بازار شهرهای فرانسه میوه و تره‌بار تولیدی همان روز از ایتالیا وارد بازار می‌شود که بسیار تازه و شاداب به



آغاز آبگیری سد عظیم سیمره



انحراف شماره یک آغاز و با بالا آمدن آب دریاچه، فرازبند در هفته اول اردیبهشت ماه شکافته شدو با گذشتن آب از خروجی تحتانی شماره یک در بلوک ۷، امکان تداوم تامین حقابه پایین دست فراهم گردید .

آبگیری سد سیمره در فصل سیلابی بهار از این نظر حائز اهمیت می باشد که تا زمان راه اندازی اولین واحد نیروگاه سیمره در اسفند ۱۳۹۱ تراز آب مخزن به تراز بهره برداری نیروگاه برسد. سد سیمره جزو معدود سدهایی است که کلیه مراحل طراحی و ساخت آن بدست متخصصان و مهندسين ایرانی انجام گرفته و این پروژه افتخار دیگری برای جامعه مهندسی ایران می باشد.

آبگیری سد سیمره که از نظر حجم مخزن سدهای بتنی دومین سد و از نظر ارتفاع پنجمین سد بزرگ کشور می باشد در تاریخ ۹۰/۲/۲۹ از طریق ویدئو کنفرانس و با پیام ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و ابلاغ دستورایشان به جناب آقای مهندس رضازاده مدیر عامل محترم شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران بصورت رسمی آغاز گردید.

حجم مخزن سد سیمره در حدود ۳۲۱۶ میلیون متر مکعب بوده و مطابق بر آورد انجام شده بر اساس متوسط آورد رودخانه ، پر شدن مخزن در حدود ۲ سال طول خواهد کشید لذا مرحله اول آبگیری آن در تاریخ ۹۰/۱/۲۶ با حضور جناب آقای مهندس عطارزاده معاونت محترم وزیر نیرو، با انداختن دریچه های تونل





ابتکارات و روشهای نوین اجرایی در سد سازی

وضعیت پی جناحین سد سیمره

از ابتدای شروع پروژه و بویژه همزمان با حفاری جناح چپ مساله انتخاب جرثقیل مناسبی که بتواند در حمل مصالح تخلیه گود پی و انتقال بتن بدنه برای یک سد بتنی دوقوسی که ارتفاع ۱۸۰ متر از سنگ پی دارد بعنوان یک موضوع کلیدی در اجرای طرح، مورد توجه قرار گرفت. گزینه جرثقیل دره ای بدلیل مختلف منجمله بدلیل نیاز به دکل بلند به ارتفاع ۷۰ متر بر روی جناح چپ و یا ضرورت ساخت یک پل با ارتفاع ۸۰ متر جهت تردد در بالای جناح راست که ارتفاع زیادی برای ایجاد آن ضرورت داشت بسیار گران و وقت گیر بود و بهمین علت غیرقابل اجرا تشخیص داده شد، ضمن آنکه تخریب ناگهانی در نزدیکی محور طاقدیس راوندی در جناح چپ اتفاق افتاد که بعدها به زون شکست جناح چپ معروف گردید. و نگرانی از عدم تکافوی مقاومت کلی سنگ در این جناح برای استقرار دکل و همچنین مشکلات اعتبار ارزی و تحریم باعث شد که این گزینه بطور کلی منتفی گردد.

روش جدید بتن ریزی بوسیله نوار نقاله

به دلیل عدم امکان استفاده از جرثقیل دره ای یا "Cable Crane" به منظور برنامه ریزی در اجرای بتن ریزی بدنه سد سیمره و امکان بهره گیری از سیستم انتقال بتن که از نظر سرعت بتن ریزی بتواند با جرثقیل دره ای رقابت نماید گزینه نوار نقاله مورد بررسی قرار گرفت. از آنجائیکه بتن ریزی با نوار نقاله برای اولین بار در اجرای سد دوقوسی بتنی در ایران مورد استفاده قرار می گرفت و هیچ تجربه قبلی برای سدهای بتنی دو قوسی با این ابعاد و عظمت وجود نداشت لذا طراحی، ساخت، نصب و بهره برداری از این سیستم با تلاش و همت کارشناسان و مهندسين ایرانی و با استفاده از توانمندیها و امکانات داخل کشور انجام گرفت.

در ابتدا روش ها و امکانات طراحی، ساخت و راه اندازی سیستم نوار نقاله جهت انتقال بتن به بدنه سد شناسایی و طراحی شد. پس از آن نوارنقاله ها و پایه ها با طول های مورد نیاز طبق نقشه های مربوطه ساخته و نصب گردید.

به خاطر ارتفاع ۱۸۰ متری سد و طول ۲۴۶ متری آن چهار سیستم نوار نقاله جهت بتن ریزی سد سیمره تهیه گردید، در طراحی هر یک از این چهار روش با در نظر گرفتن ارتفاع و عرض مورد نیاز، طرح مربوطه بررسی و آماده گردید که بشرح زیر باستحضار می رساند:

سیستم اول: یک دستگاه TOP BELT به طول ۴۲ متر طراحی و ساخته شد. جهت ساخت آن از دو نوار نقاله ۲۱ متری که در یک نقطه به هم مفصل می شدند استفاده شد و سیستم بوسیله یک اتصال مفصلی به بدنه جرثقیل مانی توک متصل گردید. این سیستم در پایین دست بدنه سد بر روی پلاتفرم ۵۶۵ مستقر شده و با استفاده از ۷۶ متر طول نوار نقاله (۴ قطعه نوار) عملیات بتن ریزی از تراز ۵۵۱ الی ۵۸۶ بدنه سد اجرا شد، در این مرحله در حدود ۵۷۱۶۰ مترمکعب تا ارتفاع ۳۵ متر از گود پی بتن ریزی انجام گردید، بدلیل افزایش ارتفاع بدنه سد در مرحله

در اجرای عملیات بخشهای مختلف این سد، مشکلات و موارد قابل توجهی پدید آمد که مستلزم بکارگیری روشهای نوین و ابتکاری بود، برخی از این ابتکارات و ابداع شیوه های جدید در زمینه گود پی و بتن ریزی های سد سیمره به شرح زیر ارائه می گردد:



پیدایش مغار و آبراهه در عمق ۵۰ متری گود پی

با حفر دو تونل در جناح چپ و جناح راست با موقعیت ۹ متر زیر تراز آب رودخانه و ایجاد پرده آببند به عمق ۱۰۰ متر از تراز کف رودخانه و در دو طرف پی سد، عملیات گودبرداری پی سد به عمق ۵۰ متر از کف رودخانه با مصالح آبرفتی و لجن آغاز شد. مشکلات حفاری گود پی تا قبل از تراز ۵۵۵ یعنی ۵ متر بالاتر از سنگ کف پیش بینی شده پی سد، هنوز دیده نشده بود، لیکن از این تراز به پایین در حین حفاری ابتدا آبراهه که در طول قرن ها توسط آب ایجاد شده و بصورت آبراهه و مغاره ای در دل سنگ بود از سمت بالادست تا پایین دست محل سد پیدا شد بطوری که عمق آن در پایین دست این آبراهه به ۱۲ متر رسید.



به تدریج و در حین حفاری بیشتر، مغار بزرگی نیز با عمق بیش از ۸ متر و ابعاد حداقل ۵ متر در پایین دست مشاهده شد، مغار و آبراهه در شرایطی که توسط رسوبات آبرفتی شسته شده و جدار آن به این دلیل که قرن ها در آن آب جریان داشته کاملاً صیقلی شده بود نمایان گردید. اصلاح و مقاوم سازی سنگ پی سد در این دو بخش از گودال پی، خود تمهیدات خاصی را نیاز داشت که بمرحله اجرا درآمد و شرح آن در مقاله دیگری در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.





مرحله حدود ۸۱۵۰۰ متر مکعب بتن ریزی انجام گرفت.



سیستم چهارم: پس از افزایش ارتفاع بلوک های بدنه سد و محدودیت ارتفاعی تاور کرین برای ادامه روند بتن ریزی بدنه سد، "سیستم چهارم" طراحی و مورد بهره برداری قرار گرفت. در این سیستم از نوار نقاله های تلسکوپی که قابلیت چرخش ۳۶۰ درجه در صفحه افقی و ۶۰ درجه در صفحه قائم را داشتند، با طول حداکثر ۳۰ متر استفاده گردید. این نوارها بر روی ستونهایی که روی بدنه سد نصب می شدند قرار گرفته و به همراه بلوک های بدنه سد، افزایش ارتفاع پیدا می کردند. حداکثر راندمان بدست آمده با این سیستم حدود ۱۸۰ متر مکعب در ساعت بود که یک رکورد به حساب می آید. طول کل نوارهای مورد استفاده در این سیستم در حدود ۴۲۰ متر بوده و از ارتفاع ۶۹۴ الی ۷۳۰ بتن ریزی انجام گرفته است.



به دلیل تعداد کم بلوک های بدنه سد سیمره (۱۱ بلوک)، محدودیت در امکان بتن ریزی، صرفاً آماده سازی مقاطع بوده و از سیستم تولید و انتقال بتن هیچ محدودیتی برای پروژه بوجود نیامد و راندمانهای مناسبی نیز با این سیستم ثبت گردید. در صورتی که این سیستم در سدهای با تعداد بلوک های بیشتر مورد استفاده قرار گیرد می توان رکوردهای بیشتری را بوسیله نوار نقاله ثبت نمود.

به هر حال سیستم انتقال بتن بوسیله نوار نقاله می تواند به عنوان یک روش جدید در کنار استفاده از جرثقیل دره ای و تاور کرین مورد عمل قرار گیرد. سیستم جدید را با توجه به قابلیت های آن، می توان به عنوان یک رقیب جدی برای سیستم های قبلی و رایج در نظر گرفت. از مهمترین مشخصات آن می توان به راندمان بالا و عدم نیاز به کشورهای خارجی جهت ساخت و راه اندازی آن اشاره نمود.

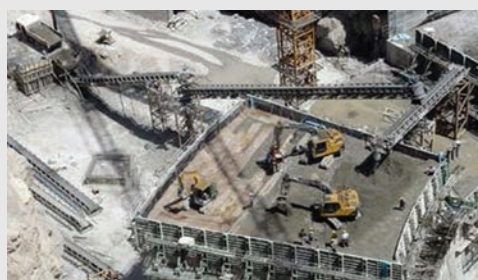


اول بتن ریزی و جهت پوشش نوار نقاله به بلوک های بدنه سد با ساخت یک ستون ۱۳ متری ارتفاع ترازهای سیستم انتقال بتن افزایش یافته و عملیات بتن ریزی تا تراز ۵۸۶ امکان پذیر گردید. طول مناسب نوارها و انعطاف پذیری سیستم به دلیل وجود دو اتصال مفصلی، زمان بتن ریزی از یک بلوک به بلوک دیگر را کاهش داده و باعث کوتاه تر شدن فاصله بتن ریزی بلوکهای مختلف سد گردید.



سیستم دوم: این سیستم در بالادست بدنه سد بر روی پلاتفرم ۵۷۸ مستقر گردید و با استفاده از ۱۰۰ متر طول نوار نقاله (۴ قطعه نوار) عملیات بتن ریزی از تراز ۵۸۶ تا ۶۱۳ بدنه سد اجرا شد، در این سیستم نوار انتهایی بوسیله جرثقیل جابجا می گردید. در بتن ریزی بلوک بدنه سد همزمان با افزایش ارتفاع بدنه سد با اضافه نمودن سکشن های تاور کرین به عنوان پایه نوار نقاله بتن ریزی انجام و علیرغم شیب بالای نوار نقاله، بتن با کیفیت مناسب به مقطع وارد گردید.

در بتن ریزی بلوک ۷ بدنه سد (تصویر ذیل) با تخلیه بتن توسط کامیون به داخل هاپر و انتقال بتن با نوار نقاله به مقطع، بتن با کیفیت و سرعت مناسب ریخته شد در این مرحله ۸۱۹۰۵ متر مکعب بتن ریزی انجام گرفت.



سیستم سوم: در این روش با استقرار یک تاور کرین و یک ستون جهت تکیه گاه در بالادست سد که افزایش ارتفاع آن به راحتی قابل تنظیم بود شبکه نوارها همراه با ارتفاع سد، بتن مورد نظر را بالا برده و بوسیله بوم تاور کرین، نوارها در هر بلوک همسطح بتن ریزی قرار می گرفت.

این سیستم در پلاتفرم ۶۴۲ مستقر گردید و با استفاده از ۱۵۰ متر نوار نقاله (۶ قطعه نوار) بوسیله تاورهای لیبر ۵۵۰ و کایزر عملیات بتن ریزی از تراز ۶۱۲ تا ۶۵۵ بدنه سد اجرا شد در این



طراحی و ساخت ابتکاری ماشین آلات و تجهیزات در داخل کشور

جهت سد سیمره

مشکلات اساسی مالی و اداری در زمینه خرید ۲ عدد تاورکرین به ظرفیت ۲۲۰۰ و ۹۰۰ تن درجنالحین که منجر به ساخت و بازسازی دو دستگاه جرثقیل بوم خشک با ظرفیت ۳۰۰ تن (۱۵۰۰ تن متر) و ۲۲۵ تن (۱۰۰۰ تن متر) گردید و برای اولین بار در ایران بوسیله نوار نقاله نصب شده روی جرثقیل ۲۲۵ تن در تراز ۵۵۲ بتن ریزی پی سد آغاز شد.

طولانی بودن تشریفات تامین قالبهای بدنه سد از خارج کشور و گران بودن آن.

حجم بالای حفاری و تزریق برای پرده آب بند ایجاد میکرد واحد مرکزی دوغاب با ظرفیت ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ لیتر در ساعت ساخته شود و نیز برای کنترل دبی و فشار گمانه ها ساخت دستگاه ثبات و PFC متر در دستور کار قرار گرفت.



دستگاه ثبات

- از آنجائی که تعداد ماشینآلات ساخته شده برای سدسیمره زیاد می باشد به اختصار به چند نمونه از آن اشاره می گردد.
- ۱- طراحی و ساخت جرثقیل ۳۰۰ تن؛
 - ۲- طراحی و ساخت نوارنقاله بتن ریزی ۴۰ و ۶۰ متری قابل نصب روی جرثقیل بوم خشک و تاورکرین؛
 - ۳- بازسازی و ساخت قطعات جرثقیل ۲۲۵ تن؛
 - ۴- ساخت قالبهای بدنه سد؛
 - ۵- ساخت قطعه کاج تاور MD۱۰۰۰ و قطعات ارتفاعی تاور لیبر ۵۵۰؛
 - ۶- دوغاب ساز، دستگاه ثبات و PFC متر؛
 - ۷- طراحی، ساخت و نصب سیستم خنک کن مصالح بچینگ؛
 - ۸- طراحی، ساخت و نصب سیستم تولید مصالح بتن؛
 - ۹- مرکز اتوماتیک تولید دوغاب سیمان؛

- از مهمترین تجهیزاتی که قرار بود از خارج از کشور برای سد سیمره تهیه شود عبارت بود از:
- الف: جرثقیلهای شنی ۲۲۵ تنی و ۳۰۰ تنی؛
- ب: دستگاه های تولید مصالح و بتن (سنگ شکن ها)؛
- ج: قالبهای بدنه سد؛
- د: مرکز دوغاب ساز؛



جرثقیل ۳۰۰ تن در حال نصب steel liner

تامین ماشین آلات فوق الذکر بدلائل زیر از خارج از کشور محقق نگردید و شرکت تصمیم گرفت ماشین آلات مورد نیاز را در داخل کشور به صورت ساخت یا بازسازی یا تغییر کاربری تهیه نماید.



جرثقیل ۲۲۵ تنی



نگرشی اجمالی بر

شیوه‌های مدیریتی در چند کشور جهان

مترجم: آزاده معدنیان

اشاره:

مدیریت یکی از زیرسیستم‌های سازمانی است که نقش مهم و مؤثری در کارایی بهره‌وری، اثربخشی سازمانی دارد. مدیریت را عده‌ای علم و فن و هنر اداره سازمان تعریف کرده‌اند که به دلیل ارتباط مستقیم آن با منابع انسانی سازمان، شیوه‌ها و الگوهای مدیریتی می‌تواند در روند و فرایند امور سازمانی و در بهینه‌سازی کارکرد آن تأثیر بسزایی داشته باشد و آن را ارتقاء بخشد به طوری که گردش عملیات ستادی و صرف را در جهت رسیدن به چشم‌اندازها و بیانیه مأموریت سازمانی سرعت و سهولت دهد. بدین منظور خلاصه‌ای از شیوه‌های مدیریتی در هشت کشور جهان را برای اطلاع خوانندگان گرامی ماهنامه پیام آبادگران درج می‌کنیم.



بیشتر بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی است تا موارد کاری. اشخاصی لایق احترامند که مسن تر باشند و دانایی که سن بالا به ارمغان می‌آورد را به همراه داشته باشند. همچنین اشخاص وقتی شایسته احترامند که رو در روی دیگران رفتار احترام‌آمیز از خود نشان دهند. بنابراین، یک مدیر نباید هیچ گاه کاری انجام دهد که موجب خدشه‌دار شدن وجهه زیردستان خود شود. بهترین راه برای تذکر دادن به دیگران استفاده از یک شخص ثالث است. احترام گذاشتن به اشخاصی که بسیار صریح و بی پرده صحبت می‌کنند نیز کار دشواری است - سر بسته سخن



مالزی

کسانی که قصد دارند در مالزی مدیریت مؤثری بر دیگران اعمال کنند باید از موارد کلیدی مشخصی آگاهی داشته باشند که ممکن است نسبت به آنچه در کشور خود با آن سر و کار داشته‌اند، تفاوت‌های عمده‌ای داشته باشد. نخست اینکه در سیستم سلسله مراتبی مالزی، از مدیران انتظار می‌رود اشخاصی باشند که لایق احترام هستند و این احترام



از مدیران انتظار می‌رود که مدیریت کنند. مدیران اسپانیایی به عنوان فرمانروایان نیکاندیش شناخته می‌شوند. از رئیس انتظار می‌رود شجاع باشد و ممکن است مشورت به عنوان ضعف تلقی گردد: «آیا او راه حل را نمی‌داند؟» این بدان معنا نیست که بحث کردن ممنوع است، درست بر عکس. تا وقتی که همه به این امر واقف باشند که چه کسی نهایتاً رئیس است و چه کسی حرف آخر را می‌زند، هر کاری مجاز است.

دستورالعمل‌های کاری وظیفه محور و خاص هستند و جزئیاتی درباره اینکه چگونه باید هدف نهایی حاصل شود، به همراه دارند. مدیران در هنگام رخ دادن اشتباهات آنها را متذکر می‌شوند و دیگر حرفی از آنها زده نمی‌شود. سیستم‌های سنجش و ارزیابی رسمی آن گونه که در بسیاری کشورها مورد استفاده گسترده است، در اسپانیا امری جدید محسوب شده و همیشه از آنها استقبال نمی‌شود.



اتریش

همانگونه که از یک فرهنگ کاری عمدتاً سلسله مراتبی انتظار می‌رود، مدیران در این کشورها نسبت به کشورهایی که رویکردی فراگیرتر دارند، کمتر در فکر جلب توافق کارمندان هستند. بنابراین مدیران می‌توانند به سمتی گرایش پیدا کنند که دستورات مستقیمی به زیردستان خود بدهند. کارمندان، دستورات را با دقت کامل اجرا خواهند کرد.

این امر همچنین بدین معنا است که از مدیران انتظار می‌رود که تصمیمات را اتخاذ کنند و در مقایسه با کشورهایی مثل سوئد یا هلند که تصمیمات به صورت توافقی گرفته می‌شود، بسیار کمتر همکاران خود را در فرآیند تصمیم‌گیری شریک می‌کنند. این نوع مدیریت دستوری در کنار رفتاری حاکمی از ادب و احترام اجرا می‌شود. رئیس مستبد و ظالمی را تصور نکنید که دستورات خود را با خشم و قهر فراوان به زیردستان وحشت زده خود تحمیل می‌کند، تمام فعالیت‌ها با جذبه و خوشرویی زیاد انجام می‌شود. در واقع «جذبه» به عنوان یکی از صفات یک مدیر خوب تلقی می‌گردد.



برزیل

موقعیت و منزلت شخصی یک مدیر از اهمیت بالایی برخوردار است و تقریباً می‌توان گفت که رفتار و منش وی به اندازه توانایی‌های کاری او مهم است. احترامی که از طرف کارمندان به مدیر گذاشته می‌شود، رابطه مستقیمی با شخصیت او دارد. روابط بین انسانی در فرهنگ آمریکای لاتین حائز اهمیت بالایی است و رئیس و زیردستانش سخت تلاش می‌کنند تا روابطی بر پایه اعتماد و احترام به شان اشخاص را شکل دهند.

پیش از هر چیز از مدیران انتظار می‌رود که مدیریت کنند. رئیس باید دستورات مستقیم صادر کند و انتظار می‌رود این دستورات

گفتن و با سیاست بودن نوعی هنر است، در حالی که صراحت بیان می‌تواند به عنوان رفتار نامودبانه و سطح پایین تلقی شود. از مدیر انتظار می‌رود تا سلامت زیردستان خود را به طور کامل مورد توجه قرار دهد - هم در محیط کار و هم در خارج از آن. این رابطه را بیشتر می‌توان به رابطه پدر و فرزندی تعبیر کرد تا رابطه رئیس و مرئوس در دیدگاه غربی آن.

دوم اینکه از آنجایی که اشخاص رویکرد گروهی به کار دارند، مایلند بخشی از یک تیم محسوب شوند و توقع دارند که کار در جهت رسیدن به اهداف تیم، باعث تعالی اهداف شخصی آنها شود. مدیران باید به جای اینکه رقابت درون گروهی ایجاد کنند که به عدم هماهنگی و نارضایتی خواهد انجامید، این همکاری درون گروهی را تقویت کنند.



هند

هند یک جامعه شدیداً سلسله‌مراتبی دارد (شاید سلسله مراتبی‌ترین در دنیا) و این امر به وضوح بر رویکرد مدیریتی تاثیرگذار است. الزاماً باید رئیسی وجود داشته باشد و این مدیر در نقش یک رئیس رفتار کند. جایگاه یک مدیر مستلزم میزان مشخصی از نقش «رئیس» را بازی کردن و مقدار معینی رفتار متفاوت نسبت به زیردستان است. قطعاً از مدیر انتظار نمی‌رود هیچ گونه وظیفه خدمتکاری انجام دهد مانند قهوه درست کردن برای همه یا جا به جا کردن صندلی‌ها در یک اتاق کنفرانس! مفاهیم مساوات انسانی آنگلو ساکسونی که در آن رئیس به عنوان رهبری مساوی با سایر اعضای گروه تلقی می‌شود در جامعه‌ای که هنوز تحت تسلط سنت‌های تاریخی قرار دارد، عملاً غیر قابل درک است. بنابراین از رئیس انتظار می‌رود دستورالعمل‌های مشخصی بدهد که باید به طور دقیق مورد اجرا قرار بگیرند - حتی اگر همه یقیناً بدانند که دستورات نادرست هستند. تقاضاهای نامشخص برای انجام کارها، باین انتظار که کارمندان از توانایی‌های خود استفاده خواهند کرد، ممکن است به عدم انجام کار بینجامد؛ چرا که کارمندان از خواسته مدیر آگاهی کامل ندارند.

مدیریت کردن اشخاص در هند به سطحی از مدیریت خرد نیازمند است که در غرب بسیاری با آن راحت نیستند، اما احتمالاً بهترین نتایج را به دنبال خواهد داشت.



اسپانیا

در اسپانیا موقعیت و منزلت یک مدیر بسیار مهم است و ویژگی‌های شخصیتی مدیر از اهمیت بالاتری نسبت به خبرگی او در کار برخوردار است. میزان احترامی که از سوی زیردستان به یک مدیر گذاشته می‌شود نسبت مستقیمی با شخصیت مدیر دارد. ویژگی‌های شخصیتی عمده‌ای که مورد ستایش سایرین قرار می‌گیرد، می‌تواند ترکیب نیرومندی از شرافت، شجاعت، جدیت، قابل اطمینان بودن و پذیرش چالش‌های جدی مدیریت باشد.



بدون بحث و صحبت زیاد اجرا کردند. (در صورتی که نیاز به بحث بود، باید به صورت خصوصی انجام شود تا بی توجهی به سلسله مراتب در ملاء عام به نمایش گذاشته نشود.)

اگر می‌خواهید به کارمندان برزلی خود دستوراتی بدهید، سعی کنید تا آنجا که می‌توانید این کار را واضح، دقیق و جامع انجام دهید. اگر خواسته‌اید کاری انجام شود و آن کار انجام نشده باقی مانده است، با طرح پرسش‌هایی از خود آغاز کنید. آیا دستورات من به طور شفاف بیان شدند؟ آیا خیلی نامفهوم بودند؟ اگر شما دستورات جزئی بدهید، تنها بخشی از کار انجام می‌شود. (همانگونه که در فرهنگ‌های به شدت سلسله مراتبی مرسوم است، زیردستان دقیقاً کارهایی که به عهده‌شان گذاشته می‌شود را انجام می‌دهند و فراتر رفتن از این حد می‌تواند سرپیچی از رییس تلقی شود!)



چین

در فلسفه کنفوسیوس تمام روابط نابرابر فرض می‌شوند. رفتار اخلاقی ایجاب می‌کند که به این نابرابری‌ها احترام گذاشته شود. بنا بر این شخص مسن تر باید خود به خود از شخص جوان تر احترام ببیند و همچنین شخص عالی رتبه از زیردست خود. این رویکرد کنفوسیوسی باید به عنوان اساس و بنیان تفکر مدیریتی در نظر گرفته شود و مسائلی چون توانمندسازی و دسترسی آزاد به تمام اطلاعات توسط چینی‌ها در بهترین حالت به عنوان عقاید عجیب غربی تلقی می‌شوند.

(باید در نظر داشت که بسیاری در چین مانند خیلی کشورهای دیگر آسیایی علت اصلی مشکلات غرب را عدم توجه به ارزش‌های سلسله مراتبی می‌دانند.)

بنابراین، رویکرد مدیریتی در چین تمایل به شیوه دستوری دارد. مدیر ارشد دستورات را به زیردستان خود داده و آنها نیز به نوبه خود دستورالعمل‌ها را به زیردستان خود منتقل می‌کنند. انتظار نمی‌رود که زیردستان تصمیمات مافوق خود را زیر سوال ببرند، این کار نشانه بی‌احترامی بوده و دلیل اصلی از بین رفتن وجهه تمام کسانی است که با این امر درگیرند.

مدیر باید به عنوان پدری در نظر گرفته شود که توقع وفاداری و اطاعت از کارمندان خود دارد. در عوض از مدیر انتظار می‌رود که به سلامت کارمندان خود اهمیت دهد. این رابطه، رابطه‌ای دو طرفه است که برای هر دو طرف سودمند است.



دانمارک

ساختارهای کاری در دانمارک بسیار مسطح هستند. این ساختار، سطح مناسب کشورهای اسکاندیناوی است که به یک رویکرد تساوی‌گرا و توافق‌طلبانه تمایل دارند. یک مدیر نمی‌خواهد به عنوان شخصی جاه طلب دیده شود که به تنهایی تصمیم دشواری

را به عهده گرفته و بخش عمده کار را شخصاً انجام داده است. در جامعه‌ای که از اعضای خود می‌خواهد که گفتارهای مشهور دانمارکی را الگوی کار خود قرار دهند، مانند «فکر نکن که کسی هستی»، «فکر نکن که از ما عاقل‌تری» و «فکر نکن که از ما بهتری»، بسیار دشوار است که یک مدیر نقش سنتی پدران خود را بازی کند.

بنابراین یک مدیر خوب کسی است که تشویق کرده و هدایت می‌کند، کسی که کارها را به همکاران با کفایت و توانمند محول می‌کند و شفاف و بدون ابهام ارتباط برقرار می‌کند. مدیر از طریق یک نظام شایسته سالار که به توانایی‌های فرد در یک زمینه خاص پاداش می‌دهد، به سمت خود رسیده است. بنا بر این برای پیشرفت کردن باید کارآمد و سخت کوش جلوه کرد. خبرگی مشهود در کار نسبت به روابط بین انسانی از اهمیت بالاتری برخوردار است. نتیجه مشخص این انتظارات مدیریتی این است که هر کسی که به همکاران خود در دانمارک از دید یک رئیس مستبد بنگرد، به احتمال زیاد بی ادب و متکبر دانسته می‌شود و بنابراین از دریافت مقدار ضروری پشتیبانی و کمک باز می‌ماند.



سنگاپور

مدیران، اغلب مسن هستند و همین امر آنها را صاحب نفوذ می‌کند، همانگونه که در خور یک ساختار سلسله مراتبی است به مانند بقیه کشورهای آسیایی، سن بالاتر هنوز به معنای خرد و دانایی است و اشخاص راحت‌ترند با یک مدیر مسن سر و کار داشته باشند تا با یک جوان مستعد و کار بلد. مدیران اتخاذ تصمیم‌ها را به تیم‌ها محول می‌کنند و انتظار احترام واضح به تصمیمات را دارند، اما این امر بدان معنا نیست که منطق پشت یک تصمیم هرگز مورد بحث قرار نمی‌گیرد. هر اختلافی به صورت خصوصی مطرح می‌شود به جای اینکه در مقابل حضاران یک جلسه به بحث گذاشته شود. (این امر ممکن است در مورد شرکت‌های چند ملیتی که در سنگاپور تاسیس شده‌اند، صدق نکند.)

مانند تمام فرهنگ‌های کاری کنفوسیوسی، مدیر انتظار دارد که به او احترام گذاشته شود و از او اطاعت شود و در عوض این وفاداری و فداکاری، او توجه کاملی به سلامتی اعضای تیم خود معطوف می‌دارد. این توجه شامل نگاهی پدران به بسیاری از جنبه‌های زندگی زیردستان می‌شود. رابطه مدیر با تیم خود ضرورتاً پس از اتمام روز کاری به پایان نمی‌رسد.

خارج از روابط فAMILI، ترفیع بر اساس لیاقت و معیارهای عملکردی صورت می‌گیرد نه بر اساس روابط، اما معیارهای عملکردی ممکن است نسبت به مشابه خود در غرب متفاوت باشد و در بالای لیست ممکن است توانایی خلق تیمی هماهنگ که اشخاص در آن احساس راحتی کنند جای گرفته باشد.



بررسی شاخص‌های فقر و عدالت اجتماعی

در هزاره سوم از دیدگاه جامعه‌شناسی اقتصادی

(قسمت دوم)

دربرگیرنده تعریف از مفهوم یا مقوله عدالت اجتماعی می‌باشد که می‌توان خلاصه آن را در جدول زیر آورد.

بر اساس جدول بالا در تئوری لیبرالیسم سیاسی و راست‌گرایی جدید تأکید بر نیاز ممکن است غیرعادلانه یا نابرابر توجیه شود علت این است که نیاز می‌تواند بر توزیع نابرابر درآمد یا ثروت دلالت داشته باشد که با ملاک‌های استحقاق و حق مالکیت در تضاد قرار می‌گیرد. در مقابل تئوری‌های مارکسیسم، فمینیسم و ضدنژادپرستی، ماهیت تاریخی نابرابری را در فشار بر پایگاه‌ها و حقوق مالکیت می‌دانند و در نتیجه، نیاز و استحقاق را معیار ترجیحی تلقی می‌کنند. فمینیست‌ها نیز اصرار دارند که راه معمول شناسایی استحقاق باید تغییر کند و در سیستم توزیع، زنان خانه‌دار نیز مدنظر قرار گیرند. به طور کلی می‌شود عدالت اجتماعی را در ارتباط سه گانه اجتماعی خلاصه کرد که این ارتباطات سه گانه شامل: ۱- الگوی مشارکت جامعه ای است که نیازمند گروه با ثبات و با هویت مشترک است. ۲- الگوی مشارکت ابزاری است که با شیوه سوداگرانه و متکی به اهداف و مقاصد هر فرد مشارکت کننده در بعد ابزاری است، که تبلور آنرا در روابط اقتصادی می‌توان دید، عدالت در این الگو توزیع براساس شایستگی‌هاست و باید براساس سهمی که فرد می‌گذارد، پاداشی مناسب دریافت کند. ۳- الگوی شهروندی، در این الگو اصل برابری است، موقعیت‌های شهروندان برابر است هر فرد از حقوقی مشابه دیگران برخوردار است از جمله حق امنیت فردی، مشارکت سیاسی، خدمات گوناگونی که جامعه سیاسی برای اعضا فراهم می‌کند. برای درک بهتر مفهوم عدالت اجتماعی از زمینه‌های جامعه‌شناختی نابرابری‌های اجتماعی کمک می‌گیریم زیرا هر قدر نابرابری‌های اجتماعی را کاهش دهیم به همان میزان به عدالت اجتماعی نزدیک شده‌ایم و به تعبیر بهتر با حذف کامل نابرابری‌های اجتماعی در گستره جامعه می‌توان گفت که به عدالت اجتماعی کامل دست یافته‌ایم بنابراین برای درک ملموس‌تر جامعه‌شناسی عدالت اجتماعی از نقیض آن یعنی نابرابری‌های اجتماعی استفاده می‌کنیم. در زمینه‌یابی جامعه‌شناختی نابرابری‌های اجتماعی در درون جامعه این گزاره قابل تسری می‌باشد که هر جامعه‌ای خواه پیشرفته و توسعه‌یافته و یا توسعه‌نیافته جلوه‌های کم و بیش مشترکی از نابرابری در شرایط زندگی اجتماعی را بروز می‌دهد که زمینه‌های اصلی آن در موارد زیر خلاصه می‌شود.

- ۱- تفاوت در فرصت‌های زندگی ۲- تفاوت درآمدی ۳- تفاوت در پایداری اجتماعی - زیستی گروه ۴- تفاوت در فرهنگ ۵- تفاوت در رفتارهای اجتماعی

تفاوت در فرصت‌های زندگی

فرصت‌های زندگی را در وسیع‌ترین معنای آن می‌توان شانس دسترسی به انواع کالاهای اقتصادی یا فرهنگی برای هر فرد در هر جامعه دانست البته این اصطلاح اولین بار توسط مارکس وبر مطرح شد و بعدها توسط هانس گرت و سی‌رایت میلز



در بحث عدالت اجتماعی و آزادی نیز دیدگاه‌های متفاوت‌اندیشگی توسط نظریه پردازان ارایه شده است که برای دریافت بهتر به پاره ای از آنها اشاره می‌کنیم. در زمینه آزادی باید بگویم که در بعد هنجاری و بنیادی آن محل اختلاف نظر است که آن هم ریشه در درک متفاوت از آزادی به عنوان مقوله‌ای باز از نقطه نظر مبانی نظری دارد، که منبع و منشأ برداشت‌های متفاوت و حتی متضاد می‌شود، به طوریکه برابری هنجاری با نقطه نظرهای منفی نسبت به آزادی همراه است و از طرف کسانی حمایت می‌شود که دیدگاه لیبرالیسم را به صورت گسترده پذیرفته‌اند. در این دیدگاه تمام افراد صرف نظر از هر قانونی با یکدیگر برابرند اما این برابری، در محدوده هنجارهای اجتماعی قرار می‌گیرد، هر کس از نظر عقاید و تمایلات خود آزاد است اما در چارچوب قانونی محدود، این چارچوب برای پیشگیری از تجاوز به برابری رسمی افراد دیگر طراحی شده است.

در مقابل برابری بنیادی، تنگناهای اساسی و مهم، جلوه‌های آزادی را در برابری هنجاری مورد انتقاد قرار می‌دهد. در این دیدگاه نابرابری یک مساله تفرقه‌انگیز و فاقد بازدهی تلقی می‌شود. بنابراین طرفداران برابری بنیادی رویکردی مثبت نسبت به آزادی را می‌پذیرند که با توافق روی برابری منابع یا عدالت توزیعی همراه است. چون از این طریق نیازها در سطح موثری تامین می‌شوند و در نتیجه بر مساله‌ای مانند تهدید آزادی توسط فقر و نابرابری غلبه می‌کند. طرفداران این رویکرد هواداران دموکراسی اجتماعی پیشرفته هستند. لازم به ذکر است که مخالفان برابری بنیادی به عوامل تبعیض و اعمال زور در این رویکرد اعتراض می‌کنند و از این جنبه آنرا با نابرابری‌های هنجاری در تضاد می‌بینند که برای جلوگیری از توسعه بحث نظری به همین میزان بسنده می‌کنیم. در این چارچوب، عدالت اجتماعی با سه معیار قابل تبیین می‌باشد، که بر این اساس معیار: ۱- نیاز ۲- استحقاق ۳- موقعیت

عدالت اجتماعی و جهت گیری سیاسی

دیدگاه‌های تئوریک	اصول مهم عدالت اجتماعی	جهت گیری سیاسی
۱- لیبرال کلاسیک	استحقاق	لیبرال
۲- مارکسیست	نیاز	سوسیالیست
۳- فمینیسم	نیاز	سوسیالیست
۱- راست‌گرایی جدید	استحقاق + موقعیت	لیبرال + محافظه کار
۴- فمینیسم	نیاز + استحقاق	سوسیالیست - لیبرال
۵- ضدنژادپرستی	نیاز + استحقاق	سوسیالیست - لیبرال



طیف‌بندی شد که به دلیل لزوم ورود به مباحث پیچیده و فنی، از آن صرف‌نظر می‌کنیم.

تفاوت‌های درآمدی

این اصطلاح اشاره به سهم متفاوت و نامساوی اشخاص یا گروه‌های اجتماعی از درآمد و ثروت جامعه دارد که در ایران اگر گروه‌های درآمدی را در ده لایه طبقه‌بندی کنیم که اصطلاحاً به آن دهک گفته می‌شود بین دهک اول که کمترین درآمد را دارد با دهک دهم که بالاترین ده درصد درآمدی جمعیت کشور را نشان می‌دهد ضریب ۳۷ برابر وجود دارد یعنی دهک پردرآمد ۳۷ برابر دهک کم درآمد از امکانات درآمدی برخوردار است ضمن آنکه ۱۰۰ درصد دهک اول و ۵۰ درصد دهک دوم زیر خط فقر قرار دارند. به بیان

دیگر کشور ما در گروه جوامع دارای نابرابری متوسط در نظام توزیع درآمد قرار دارد که برطبق تعریف در آن‌ها سهم ۴۰ درصد (۴ دهک) پایین جمعیت از کل درآمد جامعه از ۱۲ تا ۱۷ درصد درنوسان است. به طور کلی، الگوی توزیع درآمد در هر جامعه تحت تأثیر پنج دسته عوامل قرار دارد.

- ۱- وضعیت خانوادگی فرد (زادگاه خانوادگی)
- ۲- وضعیت اجتماعی فرد (زادگاه اجتماعی)
- ۳- ویژگی‌های ارثی (زادگاه ارثی)
- ۴- کوشش‌ها و مناسبت شخصی
- ۵- عوامل تصادفی و احتمالی

تفاوت در پایداری «اجتماعی-زیستی»

پایداری اجتماعی - زیستی را می‌توان بر مبنای دو شاخص اصلی «زاد و زایش» و «مرگ و میر» تعریف کرد؛ و به تعبیر «رانگ» اندازه خانوار در بین گروه‌های متوسط و فقیر بیشتر از گروه‌های مرفه است که این امر نشان‌دهنده زاد و زایش بالاتر در بین خانواده‌های فرودست است این نابرابری و تفاوت طبقاتی را با گرایش معکوس در زمینه وقایع مرگ و میر می‌توان دید. گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر به لحاظ عدم دسترسی به امکانات مناسب برای بقا در معرض مرگ و میر بیشتری قرار دارند.

تفاوت در فرهنگ

اگر فرهنگ را در معنای وسیع و عملیاتی آن شامل الگوهای فکری و رفتاری بدانیم که با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و وابستگی طبقاتی به صورت خرده فرهنگ تعریف می‌شود تمایزات طبقاتی بر مبنای امید نابرابر در دسترسی به تحصیلات، مشارکت سیاسی، ثبات زناشویی به ویژه در جهت‌گیری‌های مذهبی واقعیت پیدا می‌کند که اسکار لوئیز آنرا در مفهوم فرهنگ فقر بازشناسی می‌کند و ویژگی سازه‌های اقتصادی و اجتماعی تشکیل‌دهنده فرهنگ فقر را در گزاره‌های زیر مطرح می‌کند.

اگر گروه‌های درآمدی را در ده لایه طبقه‌بندی کنیم که اصطلاحاً به آن دهک گفته می‌شود بین دهک اول که کمترین درآمد را دارد با دهک دهم که بالاترین ده درصد درآمدی جمعیت کشور را نشان می‌دهد ضریب ۳۷ برابر وجود دارد یعنی دهک پردرآمد ۳۷ برابر دهک کم درآمد از امکانات درآمدی برخوردار است ضمن آنکه ۱۰۰ درصد دهک اول و ۵۰ درصد دهک دوم زیر خط فقر قرار دارند. به بیان دیگر کشور ما در گروه جوامع دارای نابرابری متوسط در نظام توزیع درآمد قرار دارد

- ۱- مبارزه دائم برای زنده ماندن
- ۲- بیکاری و کم کاری
- ۳- مزدهای پایین
- ۴- شغل‌های بی مهارت و متنوع
- ۵- کارکردن کودکان
- ۶- نبودن پس‌انداز
- ۷- کمبود ذخیره مواد غذایی در خانه
- ۸- خرید مکرر مواد غذایی به دفعات بسیار در روز و بر حسب احتیاج
- ۹- گرو گذاشتن لوازم شخصی
- ۱۰- قرض گرفتن از نزول خواران محلی با نرخ بهره سنگین
- ۱۱- شیوه‌های اعتبار غیر رسمی و ناگهانی که همسایگان تشکیل می‌دهند
- ۱۲- استفاده از لوازم خانه و لباس‌های دست دوم
- ۱۳- زندگی در محله‌های پر جمعیت
- ۱۴- نداشتن فراغت
- ۱۵- گروه جویی
- ۱۶- می‌گساری و مشروب خواری
- ۱۷- توسل مکرر به خشونت در فرو نشاندن دعوها
- ۱۸- استفاده مکرر از خشونت در تربیت فرزندان
- ۱۹- کتک زدن زن
- ۲۰- آشنایی زودرس با امور جنسی
- ۲۱- پیوندهای آزاد یا ازدواج‌های آزاد دو طرف
- ۲۲- رها کردن کودکان از جانب مادران
- ۲۳- سلطه خانواده هسته‌ای
- ۲۴- تمایل به اقتدار گرایی و تاکید بسیار بر استحکام خانواده
- ۲۵- تمایل شدید به زندگی لحظه به لحظه
- ۲۶- ناتوانی نسبی در تسلیم نشدن به هوای نفس و نقشه کشی برای آینده
- ۲۷- احساس تسلیم و رضا و قدر گرایی ناشی از زندگی دشوار
- ۲۸- اعتقاد به برتری مرد
- ۲۹- احساس قربانی شدن توسط زنان
- ۳۰- وجود انواع و اقسام ناراحتی‌های روانی در میان آنان

تفاوت در رفتار اجتماعی

رفتار اجتماعی دلالت بر رفتار فرد در پاسخ به محیط بین شخصی دارد و افراد الگوهای این پاسخ را در فرآیند اجتماعی شدن کسب می‌کنند با این تعریف رفتار اجتماعی را نیز می‌توان دارای خواستگاه طبقاتی دانست و شکل گسترش یافته رفتاری اجتماعی که با مفهوم همبستگی گروهی و یا میزان ادغام فرد در گروه شناخته می‌شود نیز تابعی از پایگاه طبقاتی افراد تلقی می‌شود که مواردی از رفتار اجتماعی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد.

- ۱- پدیده خودکشی به ویژه نوع خودپرستانه آن از دیدگاه دورکیم با سن، جنس و مذهب و وضع تاهل و نوع شغل افراد بستگی دارد.

۲- تفاوت رفتار اجتماعی در چارچوب رفتار خانوادگی

- ۱-۲- نگرش اعضای خانواده نسبت به یکدیگر (نابرابری‌های منزلتی ناشی از سن و جنس در محیط خانواده)
- ۲-۲- پیرسالاری (که وجهه نهادی شده نابرابری‌های مرسوم در خانواده و یا اجتماعات محلی به شمار می‌آید)
- ۳-۲- تمایزات جنسی (مردسالاری با وجه بیمارگونه، سنتی و فراگیر نابرابری انسانها)
- ۳- تفاوت رفتار اجتماعی در چارچوب دوری‌گزینی دلخواه از خانواده
- ۱-۳- جدایی
- ۲-۳- طلاق
- ۳-۳- ابطال ازدواج (برطبق قوانین ایران می‌تواند شرعی یا قضایی باشد)
- ۴-۳- ترک (در حقوق خانواده



کنیم به رقم ۳۳ درصد می‌رسیم که بدان معناست که هر فرد در متوسط خانوار فقیر شهری ۳۳ درصد منابع مورد نیاز خودش را برای رسیدن به خط فقر در اختیار نداشته است.

شکاف فقر در سال ۸۳ برای خانوارهای روستایی در ماه مبلغ ۶۶۱۶۹ ریال و شدت فقر ۲۸ درصد بوده است که بیانگر آن است که هم شکاف فقر و هم شدت فقر در سرانه خانوارهای روستایی نسبت به شهری کمتر بوده است.

راههای برون رفت از فقر:

الف. در بعد کلان

۱- کاستن از اهمیت درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور؛ زیرا وضعیت اقتصادی خانوارهای کشور در ارتباط مستقیم با مخارج دولت و سرمایه‌گذاری‌های آن قرار دارد.

۲- سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش کشاورزی و به طور کلی تمرکز بیشتر بر تمامی بخش‌هایی که در تامین مواد غذایی مورد نیاز جمعیت کشور دخالت دارد. ۳- اصلاح نظام مالی کشور و تجدیدنظر اجتماعی و تدوین الگویی کارا برای تشخیص خانوارهای متعلق به طبقات کم‌درآمد و همچنین مساعدت آنها در فراهم آوردن ضروریات زندگی از قبیل مسکن، آموزش و بهداشت ۵- کاستن از تورم زیرا تورم نوعی اجحاف بی‌رویه است که دولت‌ها انجام می‌دهند و از طریق آن در کوتاه‌ترین زمان اقلیت بسیار کوچکی ثروتمند و اکثریت بزرگی مستمند و فقیر می‌شوند بنابراین برای دستیابی به نقش تورم در فقر به تعریف آن می‌پردازیم تورم انواعی دارد که به طور اجمال به آن می‌پردازیم که تورم فرآیند افزایش مداوم سطح قیمت‌هاست که موجب کاهش قدرت خرید مقدار معینی پول اسمی می‌شود و به بیان دیگر تورم فرآیند کاهش مداوم ارزش پول و از دست رفتن وظایف پول است.

انواع تورم:

- ۱- تورم Hyper inflation یا فوق تورم یا تورم زیاد که تورمی سرهمی است.
- ۲- Galloping inflation چهارنعل. تورم بالای ۵۰ درصد را فیلیپ گاگان «چهارنعل» می‌داند.
- ۳- تورم خزنده (creeping inflation) بالای ۱۰ درصد وزیر ۵۰ درصد

راههای برون رفت از فقر:

۱- کاستن از اهمیت درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور؛ زیرا وضعیت اقتصادی خانوارهای کشور در ارتباط مستقیم با مخارج دولت و سرمایه‌گذاری‌های آن قرار دارد.

۲- سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش کشاورزی و به طور کلی تمرکز بیشتر بر تمامی بخش‌هایی که در تامین مواد غذایی مورد نیاز جمعیت کشور دخالت دارد. ۳- اصلاح نظام مالی کشور و تجدیدنظر جدی در نحوه توزیع یارانه‌ها در اقتصاد. ۴- اصلاح نظام تامین اجتماعی و تدوین الگویی کارا برای تشخیص خانوارهای متعلق به طبقات کم‌درآمد و همچنین مساعدت آنها در فراهم آوردن ضروریات زندگی از قبیل مسکن، آموزش و بهداشت ۵- کاستن از تورم زیرا تورم نوعی اجحاف بی‌رویه است

ترک انفاق یا ترک نفقه خوانده می‌شود) و بررسی‌های پاره‌ای از اندیشمندان از جمله "گود" نشان می‌دهد که پایگاه طبقاتی در این نوع رفتار افراد بر نهاد خانواده تاثیر دارد به طوری که خودکشی و نرخ طلاق در بین طبقات و قشرهای پایین جامعه بالاتر است.

خط فقر و شکاف فقر در ایران از منظر جامعه شناسی اقتصادی

برای محاسبه خط و شکاف فقر راههای متفاوت و متنوعی وجود دارد که برای سهولت بحث و رسیدن به واقعیت امر نصف میانه هزینه خالص را به کار می‌گیریم اگر خط فقر نسبی را بر مبنای نصف میانه هزینه خالص سرانه خانواده شهری تعریف کنیم این میزان در سال ۸۳ برای هر فرد در ماه معادل ۴۰۴۷۹۱

ریال بوده است به بیان دیگر نیمی از مردم کشور ماهانه بالاتر از ۸۰۹۵۸۱ ریال و نیمی از آنان نیز پایین‌تر از این مبلغ هزینه کرده‌اند و تعریف خط فقر، نصف میانه‌ها را به رقم ۴۰۴۷۹۱ ریال در هر ماه برای سرانه خانوار می‌رساند.

با لحاظ هر خانوار شهری فقیر معادل ۵/۴ نفر خط فقر برای هر خانوار شهری مبلغ ۲۱۸۵۸۷۱ ریال در هر ماه بوده است و در مجموع در سال ۱۳۸۳ تعداد کل خانوارهای فقیر در جامعه شهری معادل ۱/۶۳ میلیون و جمعیت آن ۸/۷ میلیون نفر بوده است. محاسبه خط فقر در خانوارهای روستایی خط تقریبی یعنی نصف میانه هزینه خالص سرانه خانوار روستایی در ماه برابر ۲۳۵۶۴۸ ریال بوده است و بعد خانوار روستایی فقیر هم ۵/۸ نفر اندازه‌گیری شده خط فقر یک خانواده فقیر روستایی ۱۳۶۶۷۵۸ بوده است لذا در سال ۸۳ تعداد خانواده‌های فقیر روستایی ۷۴۲ هزار و جمعیت مربوط به آن ۴/۳ میلیون نفر بوده است.

با توجه به آمارهای فوق در سال ۱۳۸۳ تعداد ۲۳۵۹۰۰۰ خانوار فقیر در کشور وجود داشته است که ۱۲۴۰۹۸۶۰ نفر را شامل شده است. مساله مهم این است که آیا فقرا توانسته‌اند خود را از لحاظ درآمدی به خط فقر نزدیک کنند و اندازه نزدیکی چقدر است. در سال ۸۳ هر خانوار فقیر شهری به طور متوسط و سرانه مبلغ ۲۷۰۶۸۲ ریال هزینه خالص داشته است که فاصله این هزینه با خط فقر نسبی ۴۰۴۷۹۱ ریال مبلغ ۱۳۴۱۰۹ ریال می‌باشد که بیانگر شکاف فقر است. به عبارت دیگر متوسط سرانه کمبود درآمد فقرای شهر تا رساندن خودشان به خط فقر مبلغ ۱۳۴۱۰۹ ریال در هر ماه بوده است اگر شدت فقر را اندازه‌گیری



در قبال این گروه مسئول است.

به ویژه در یارانه سوخت بیش از ۶۰ درصد یارانه سوخت را در کشور دو دهک نهم و دهم با درآمد بالا یعنی ۲۰ درصد جمعیت پر درآمد کشور مصرف می کنند و عدالت ایجاب می کند این قبیل حاتم بخشی ها از کیسه میهمان انجام نشود که باعث می شود روز به روز فقرا فقیرتر و ثروتمندان غنی تر شوند؛ به طوریکه در سال ۸۹ بررسی های علمی نشان می دهد که خط فقر در شهرهای بزرگ چون تهران به سطح درآمد ماهیانه ۹۵۰ هزار تومان رسیده است.

در پایان ذکر این نکته ضرورت دارد که فعالیت های فرهنگ سازی برای فضیلت بخشیدن به کار و تلاش مولد از ماهد های کودک تا سطح دانشگاه ها لازمه زیرساخت های فقرزدایی است، مطالعات پروفیسور «مک کله لند» در انگلستان نشان می دهد که بین توسعه صنعتی و ارزشهای انتقالی از طریق ادبیات انگلیسی رابطه وجود دارد.

این پژوهشگر با انگیزه پیشرفت، به ارزیابی این شاخص با عنوان ارزیابی همبستگی (Needs of Achievement) می پردازد و مشخص می سازد که هرگاه ادبیات انگلیسی دارای بارهای انگیزش برای پیشرفت بوده است منابع انسانی تحت تاثیر این ژن اجتماعی، زمانی که وارد چرخه فعالیت می شوند در توسعه صنعتی و رشد آن نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند لذا ادبیات و شعر و نظم پویا و توسعه بخش می تواند در فرآیند آینده فقرزدایی بسیار مؤثر باشد. از جمله انتخاب ادبیاتی که حامل و ناقل ارزش هایی چون، تشویق برای کار و تلاش خلاق و مفید، ارزش گذاری به فعالیت های تولیدی و کارهای مولد، آشتی دادن انسانها با زندگی دنیایی و علاقه مندی به آن، نگاه به آینده به جای نگرش به گذشته، ادبیات مشوق کارگروهی با بهره گیری از خرد جمعی و مواردی از این قبیل می تواند به فقرزدایی کمک کند، از سویی زمینه سازی فرهنگی برای ایجاد نگرش اجتماعی که فرد منافع فردی خود را در منافع جمعی و اجتماعی حل شده بداند، بنابراین یکی از تلاش های مغزافزاری و نرم افزاری برای ریشه کن ساختن فقر و محرومیت تقویت بنیان های اخلاق اجتماعی و حرفه ای است تا هر فردی مسئولیت و وظیفه خود را در قبال اعمال و رفتار خود بشناسد و حق و تکلیف را متناسب با هم بیاموزد. این چرخه فرهنگ سازی در تعاملات اجتماعی به راهی دو سویه تبدیل می شود که در آن روابط عادلانه در مناسبات میان فردی و اجتماعی رشد و گسترش می یابد و به تبع آن حقوق افراد لحاظ می شود و وظیفه فرد در قبال دیگران بارز می گردد و زمینه های لازم برای عدالت در رفتار، در کار، پرداخت و احترام به حقوق دیگران در تمام لایه ها و سطوح اجتماعی، ژرفا و گستره می یابد و در واقعیت امر، در توزیع عادلانه تر ثروت و امکانات و فرصت ها خود را نشان می دهد.

۴- تورم یورتمه ای (Trotting inflation) معمولاً تورم های زیر ۱۰ درصد را شامل می شود

در بسیاری موارد فقر ناشی از افزایش تقاضا یعنی بالا بودن تقاضای کل با قیمت های ثابت نسبت به عرضه کل اقتصادی است و باعث می شود تقاضای اضافی به تقاضای مازاد تبدیل شود و سطح قیمت ها را افزایش دهد و به تبع آن قدرت خرید کاهش می یابد. متعادل کردن تقاضای کل با عرضه کل در جامعه یکی از راه های برون رفت از فقر می باشد.

فقر ناشی از فزونی نرخ رشد عرضه پول نسبت به نرخ رشد تولید واقعی که به عقیده اچ جی جانسون اختلاف بین این دو نرخ، نرخ تورم را تشکیل می دهد و تورم باعث سقوط بخش بزرگی از گروه های اجتماعی به زیر خط فقر می شود.

بنابراین توازن نرخ رشد عرضه پول با نرخ رشد تولید واقعی از راه های برون رفت از فقر می باشد. که از طریق فشار هزینه های تولید به جامعه (Demand pull inflation) تحمیل می شود. فقر ناشی از فزونی فشار هزینه (Cost Push inflation) تحمیل می شود و باعث فقر می گردد و مارپیچ تورمی را ایجاد می کند که در ادامه به تورم تازنده تبدیل می شود و گروه های وسیعی از جامعه را به زیر خط فقر می کشاند.

فقر ناشی از تورم ساختاری (Structural inflation): بیشتر مربوط به کشورهای در حال توسعه است که به علل مختلف ساختاری قادر نیستند در کوتاه مدت و حتی میان مدت با وجود بیکاری عوامل تولید یا در دسترس بودن ظرفیت های خالی نسبت به افزایش تقاضا واکنش نشان دهند و سطح تولید را بالا ببرند که ناشی از سلسله اختلالات و نارسایی هایی است که اهم آنها عبارتند از:

الف) ساختار سیاسی غیر دموکراتیک و عدم مشارکت مردم در امور زندگی و عدم امکان نظارت آنان بر وقایع جاری

ب) رشد نامعقول و بی رویه بخش خدمات و مشاغل کاذب

ج) رشد سریع جمعیت که از یک سو باعث پایین بودن نسبت جمعیت فعال به کل جامعه و در نتیجه ناچیز بودن قدرت پس انداز می شود و از سوی دیگر با ازدیاد جمعیت و گسترش شهرنشینی هزینه های سنگین را به بودجه دولت به دلیل نیاز به مدرسه، بیمارستان، سیستم حمل و نقل، آب و برق و غیره تحمیل می کند و موجبات فقر را فراهم می سازد.

ت) رشد کند و نامطمئن درآمدهای حاصل از صادرات که به خاطر پایین بودن قیمت کالاهای صادراتی است، یا کاهش ناپذیری عرضه آنها به علل گوناگون از نحوه مالکیت گرفته تا مقررات بازدارنده صادراتی، باعث کاهش تولید ناخالص ملی می شود و آثار آن در فقر جامعه ظاهر می شود. شناخت روندها و فرآیندهای مذکور و سیاست گذاری و برنامه ریزی برای رفع این قبیل از عوامل مؤثر در فقر از جمله راه های برون رفت عملیاتی و اجرایی از تله و مارپیچ فقر می باشد.

نقش جهت گیری اصولی یارانه ها به عنوان راهی مؤثر برای برون رفت از تله فقر

در این زمینه دولت باید یارانه کالاهای اساسی را در بودجه به سمت خانوارهای دچار شکاف و شدت فقر بیشتر، هدایت کند بدین ترتیب از طریق انتقال آنچه که همه در قالب یارانه دریافت می کنند به طبقات فقیر منویات عدالت خواهانه خود را تا حدودی محقق کند زیرا چهارونیم میلیون نفر از این جمعیت زیر خط فقر با درآمد کمتر از ۱۰۰۰ تومان در روز زندگی می کنند و حکومت



سنگ بزرگ بودجه سال ۹۰ توان اجرای طرح های عمرانی در کشور چقدر است؟

اشاره: همواره در سرمقاله ها و تحلیل بودجه سالیانه کل کشور به این مطلب اشاره شده است که رقم بودجه عمرانی در بودجه کل کشور قابل توجه است ولی روند امور نشان داده است که از مبالغ این بودجه برای ترمیم هزینه های بودجه جاری کشور استفاده می شود و به طور میانگین در هر سال مالی حدود ۶۰ درصد این بودجه تخصیص یافته و کارسازی شده است. بنابراین بودجه سال ۹۰ هم احتمالاً از این روند برخوردار خواهد بود؛ با این توضیح که گرچه بخشی از مشکلات بودجه جاری از طریق این سازوکار رفع می شود ولی طولانی شدن انجام پروژه ها و ناتمام ماندن آنها آثار بسیار سوئی بر منافع ملی کشور، سیاست گذاری ها و برنامه ریزی ها برجای می گذارد که هزینه های اجتماعی آن به مراتب بیشتر از هزینه های اقتصادی آنها می باشد. جای آن دارد که دولتمردان و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی روشهای دیگری را برای جبران کسری احتمالی بودجه به کار گیرند تا شاهد این نوع مشکلات در کشورمان نباشیم. بدین منظور نظر خوانندگان گرامی را به گزارشی در این زمینه جلب می کنیم.

■ آیا دولت می تواند بودجه عمرانی معادل ۴۷ میلیارد دلاری سال ۹۰ را به نتیجه برساند در حالی که بودجه های کمتر سالهای قبل به نتیجه نرسیده است. **علی پاکزاد:** رئیس جمهور در زمان تقدیم لایحه بودجه سال ۹۰ در مورد ترکیب بودجه عمومی عنوان کرد: سهم اعتبارات عمرانی دارای یک جهش است تا طرح های نیمه کاره در سفرهای استانی و غیراستانی به اتمام برسد که ۴۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان است و هرچه مجلس بر آن بیافزاید، دولت آن را اجرا خواهد کرد.

این اظهارات از جنبه رشد بودجه عمرانی دقیق است زیرا دولت در مصوبه بودجه سال ۸۹ معادل ۳۸ هزار میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته بود ولی در حالی که با توجه به آنکه در بودجه سال جاری معادل ۱۲ هزار میلیارد تومان از این بودجه عمرانی از محل اعتبارات صندوق توسعه ملی پیش بینی شده بودو تشکیل این صندوق به رغم تصویب قانون آن به سال ۹۰ موکول شد.

■ این تاخیر در عمل باعث شده است که میزان بودجه عمرانی قابل جذب سال ۸۹ از ۳۸ به ۲۶ هزار میلیارد تومان کاهش داده شود یعنی رقمی در حدود بودجه عمرانی سال ۸۸ و مقایسه هر دو رقم ۳۸ و ۲۶ هزار میلیارد تومان با رقم ۴۷ هزار میلیارد تومانی سال ۹۰ نشان از رشد بالایی در این بودجه دارد ولی سؤال اینجاست که امکانات اجرایی طرح ها و پروژه های عمرانی در کشور تا چه حد است؟

آمارها نشان می دهد حداقل در سالهای اخیر میزان جذب بودجه عمرانی در کشور هیچگاه به سقف تعیین شده در بودجه های سنواتی نرسیده است و در پایان سال نیز بودجه عمرانی معمولاً قربانی کسر بودجه جاری خواهد شد و این به سنتی در تدوین بودجه تبدیل شده است که دولتها در دوره هایی که

عملکرد بودجه عمرانی دولت طی سالهای ۸۴ تا ۸۸						
سال	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۹۰
مصوب اولیه	۱۱۲۹۸	۱۵۶۵۵	۱۸۴۴۴	۲۱۴۰۰	۲۱۹۲۵	۳۸۲۸۷
مصوب اصلاح شده	۱۳۵۲۳	۱۷۶۱۲	۱۵۸۶۴	۲۵۱۵۷	۳۱۵۸۲	۲۶۲۸۷
عملکرد سال	۱۱۷۶۴	۱۴۵۵۷	۱۵۷۲۲	۲۱۳۵۰	-	-
درصد عملکرد عمرانی	۸۷.۰	۸۲.۷	۹۹.۱	۸۴.۹	-	-

منبع: بانک مرکزی واحد: میلیارد تومان

نگاهی به معضل مسکن در ایران

دکتر حسین باهر



۱- مسکن یعنی محل سکونت و آرامش و این یکی از حقوق طبیعی هر موجودی از جمله مخلوقات انسانی است.

۲- مسکن بر اساس عرف و عادت و سبک و سلیقه ساکنین در حد توان و استطاعت آنها با دانستن

حداقل شرایط تامین تعبیه می گردد.

۳- سبک زندگی و انفرادی بودن یا اجتماعی بودن و حتی تحولات تکنولوژیک در ساخت و ساز مسکن بهینه موثرند.

۴- امروزه مسکن به صورت انبوه در شکل مجتمع ها، شهرکها، برج ها در مناطق خوش آب و هوا و قابل تردد ساخته می شود.

۵- از جمله نکاتی که به خاطر افزایش جمعیت و کاهش قدرت خرید باید در ساخت و ساز مسکن لحاظ شود «اقتصاد مسکن» است.

۶- زمانی بود که مسکن به یک نشانه شخصیت، سمبل تفاخر، نوعی ارثیه باقیات الصالحات و حتی پس انداز به حساب نمی آمد.

۷- در حال حاضر با توجه به روند کاهش قیمت مسکن نسبت به تقاضای آن شاهد رکود مسکن از طرفی و تقاضای مسکن از طرفی دیگر هستیم.

۸- ورود دستگاه های دولتی و تعاونی های نهادی، ضمن کمک به تولید انبوه مسکن، کیفیت ساخت و ساز را به هم زده اند.

۹- بانک ها و بیمه ها هم شرایط غیر قابل کفایتی را به متقاضیان خود پیشنهاد کرده یا ارائه می دهند.

۱۰- چاره کار از نظر اینجانب:

الف. ایجاد فرهنگ مسکن به عنوان سرپناه شخصی با فضاهای ضروری مشاع و عمومی (بر خلاف فرهنگ چارویاری اختیاری)؛

ب. استفاده از مصالح ساختمانی هر منطقه و حتی متخصصین و کارگزاران ماهر بومی در انبوه سازی افقی؛

ج. فراهم کردن شرایط سهل مسکن یابی، اجاره، اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی و لیزینگ؛

د. واگذاری مدیریت مربوط به مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و عملیات اجرایی آن به بخش خصوصی با تامین ها و تضمین های لازمه دولتی؛

اگر قبول کنیم که مشکلات افزایش جمعیت، جامعه دچار بی بندوباری بعضی از جوانان، مفاسد اجتماعی و حتی تأخیر در ازدواج ها و افزایش طلاق ها شده است، و قسمتی از این امور همانا با فقدان مسکن است، آن وقت خواهیم دید که هزینه کردن دولتها در امر مسکن مناسب نه تنها مصرف نیست بلکه از جنس سرمایه گذاری و پس انداز برای نسل های آینده هم می باشد.



احتمال کسر بودجه می‌رفت با بالا گرفتن مصنوعی سطح بودجه عمرانی در عمل منابع یدکی برای جبران کسری بودجه جاری خود در نظر می‌گرفتند و با توجه به آنکه این عملکرد در عمل بدون تغییر سقف بودجه صورت می‌گرفت مجلس نیز در گیرودار محدودیت قوانین جاری برای صدور مجوز این کار به دولت قرار نمی‌گرفت.

از سوی دیگر مقایسه بودجه عمرانی سال ۸۹ با لایحه بودجه ۹۰ نشان می‌دهد بخشی از افزایش صورت گرفته در واقع انتقال اعتبار ۱۲ هزار میلیارد تومانی صندوق توسعه ملی سال ۸۹ است که امکان جذب آن فراهم نشده است.

از سوی دیگر تجربه دولت نهم در فرایند جذب بودجه عمرانی تا پایان بهمن ماه یعنی ۱۱ ماه اول سال حدود ۶۰ درصد بوده است و به ناگهان در اسفندماه می‌بینیم بیش از ۲۰ درصد بودجه عمرانی مصوب تخصیص پیدا کرده است. این روند اگرچه شاید تا حدی به تخصیص های عقب مانده باز می‌گردد ولی در عمل می‌توان گفت بودجه جذب شده در اسفندماه در عمل همان بخشی از بودجه عمرانی است که هر ساله قربانی کسری بودجه جاری شده است.

■ در نهایت این سؤال پیش می‌آید که در سال ۹۰ چه اتفاق خارق‌العاده‌ای در عرصه اجرایی و عمرانی کشور اتفاق خواهد افتاد که به دولت قدرت جذب بودجه عمرانی معادل ۴۷ میلیارد دلار خواهد داد؟

البته این احتمال را هم باید در نظر گرفت که بخشی از این افزایش بودجه بیش از آنکه برای افزایش حجم عملیات عمرانی در نظر گرفته شده باشد صرف افزایش هزینه های ناشی از افزایش قیمت حاملهای انرژی خواهد شد.

البته با توجه به آنکه دولت حاضر نشده است گزارش عملکرد بودجه عمرانی سال ۸۸ را به طور کامل و رسمی منتشر کند (آخرین آمار منتشر شده از سوی بانک مرکزی مربوط به پایان بهمن سال ۸۸ بوده و متأسفانه در مورد سال ۸۹ هیچ رقمی اعلام نشده است). نمی‌توان گفت در سال ۸۸ دقیقاً چه حدی از بودجه عمرانی جذب شده است در حالی که در ۱۱ ماهه یا فصل واقعی کار عمرانی بر اساس گزارش بانک مرکزی حدود ۶۸ درصد از بودجه مصوب این سال تخصیص پیدا کرده است. باید گفت این رقم نسبت به سالهای قبل تغییر چشم گیری را نشان نمی‌دهد بنابراین همچنان فرض محتمل از افزایش حجم بودجه عمرانی جلوگیری از کاهش نسبی فعالیت عمرانی در سال آتی نسبت به سال جاری است زیرا با افزایش قیمت حاملهای انرژی به طور حتم شاهد افزایش شدید هزینه اجرای طرح های عمرانی در کشور خواهیم بود. در این زمینه نگاهی به قسمتهایی از بودجه سال ۹۰ ضروری می‌نماید.

۷۸ - الف - سقف معافیت مالیاتی موضوع مواد (۸۴) و (۸۵) اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۷۱/۲/۷ برای سال ۱۳۹۰، مبلغ پنجاه و هشت میلیون و دویست هزار (۵۸,۲۰۰,۰۰۰) ریال در سال تعیین می‌شود.

ب - افزایش سرمایه بنگاه‌های اقتصادی ناشی از تجدید ارزیابی دارایی‌های آنها، از شمول مالیات معاف است مشروط بر آن که متعاقب آن به نسبت استهلاك دارایی مربوطه یا در زمان فروش، مبنای محاسبه مالیات اصلاح گردد و بنگاه یادشده طی پنج سال اخیر تجدید ارزیابی نشده باشد. آیین‌نامه اجرایی این بند توسط معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور و وزارت امور اقتصادی و دارایی و با همکاری وزارت صنایع و معادن تهیه می‌شود و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

۸۵ کیلومتر از بزرگراه رودهن فیروزکوه به بهره‌برداری رسید



۸۵ کیلومتر از بزرگراه ۲۱۰ کیلومتری که رودهن را به قائم‌شهر متصل می‌کند، با حضور نیکزاد سرپرست وزارت راه، تمدن استاندار تهران و رامین نماینده فیروزکوه به بهره‌برداری رسید. به گزارش اداره کل روابط عمومی وزارت راه و ترابری، بزرگراه رودهن - فیروزکوه در قالب چهار قطعه اجرایی احداث شده و با احتساب محور ۲۰ کیلومتری فیروزکوه - گدوک که پیش از این زیر عبور ترافیک رفته بود، ۱۵۰ کیلومتر از طرح سراسری رودهن - قائم‌شهر به صورت بزرگراه در اختیار مردم قرار می‌گیرد. صرفه‌جویی ماهانه یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان در مصرف سوخت،

کاهش ماهانه حداقل ۳۰۰ میلیون تومان در خسارات ناشی از تصادفات، اصلاح هندسی مسیر در قالب تبدیل ۶ دستگاه تونل به طول ۱۸۰۰ متر در مسیر قدیم به دو دستگاه تونل به طول ۷۰۰ متر در مسیر جدید، کاهش زمان سفر، افزایش شاخص ایمنی و تسهیل ارتباط مناطق جنوبی و پایتخت به شمال کشور از مزایای این طرح محسوب می‌شود. این بزرگراه از مسیرهای تهران، رودهن و سوادکوه گذشته و به قائم‌شهر ختم می‌شود و زائران ثامن‌الحجج برای زیارت از این مسیر استفاده کنند. این مسیر به عنوان جاده ترانزیتی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و در کاهش محورهای ارتباطی هراز و کندوان نقش مهمی دارد. عملیات اجرایی این پروژه با توجه به شرایط خاص کوهستانی منطقه با سختی و مشکلات مربوط به باریک بودن و پرتردد بودن راه قدیم انجام شد.



کاهش ساخت خانه‌های دارای سه طبقه و بیشتر

روند تولید خانه‌های دارای سه طبقه و بیشتر در کشور رو به کاهش است. در حالی که تولید ساختمان‌های سه طبقه و بیشتر در سال‌های ۷۹ تا ۸۳ یعنی برنامه سوم توسعه به طور متوسط رشد ۸,۲۹ درصدی داشته است، این رقم در طول سال‌های ۸۴ تا ۸۸ یعنی برنامه چهارم توسعه به ۶,۱ درصد کاهش یافته است. در سال ۱۳۷۹ حدود ۳۲ درصد ساختمان‌های تولید شده در کشور سه طبقه و بیشتر بوده‌اند، در حالی که این رقم در پایان برنامه سوم توسعه به ۴۴ درصد رسیده است. این عدد در سال آغازین برنامه سوم توسعه به ۴۱ درصد کاهش یافته اما با یک روند نامرتب و نوسازی در پایان برنامه به ۵۲ درصد رسیده است. در حالی که میزان ساختمان‌های سه طبقه و بیشتر در طول سال‌های برنامه سوم و چهارم ۲۰ درصد افزایش یافته، اما روند رشد تعداد آن‌ها به نسبت کل ساختمان‌های ساخته شده در کشور کاهش بوده است. در واقع طی ۱۰ سال دو برنامه توسعه گذشته رشد سهم این ساختمان‌ها از کل مسکن تولید شده در کشور ۲,۲ درصد کاهش یافته است. / ایسنا

در بسیاری از پروژه‌های مسکن مهر قیمت تمام شده مشخص نیست



همین امر باعث شد وزارت مسکن از سوی وزیر مسکن از این شرکت تقدیر رسمی به عمل آورد.

وی با بیان اینکه تقدیر وزیر مسکن از شرکت‌های پیشرو در مسکن مهر سبب ایجاد روحیه در بین این شرکت‌ها می‌شود گفت: تمامی واحدهای مزبور جانمایی شده است و متقاضیان دقیقاً می‌دانند که کدام واحد مسکونی متعلق به آنهاست.

وی افزود: این واحدها هر کدام به روش صنعتی با فن آوری پیچ و مهره ای ساخته شده‌اند که به هر یک از آنها وام ۲۴ میلیون تومانی صنعتی تعلق گرفته است این درحالی است که سهم آورده متقاضیان در هر یک از پروژه‌ها حدود ۶ میلیون تومان است.

به گفته وی، با این اوصاف هر یک از متقاضیان با پرداخت مبلغی در حدود ۳۱ میلیون تومان صاحب یک واحد مسکونی ۷۰ متری (با ۲۰ متر مشاعات) شده‌اند. آقازاد تاکید کرد: در حال حاضر پروژه ۵۰۰ واحدی شهرک ابریشم ۵۰ درصد از سهم آورده اعضا را دریافت کرده است و همچنین ۸۰ درصد از تسهیلات بانکی را نیز دریافت کرده است که امیدواریم با همکاری دستگاه‌های مربوطه مابقی تسهیلات در موعد مقرر پرداخت شود.

مدیرعامل شرکت آساتدبیرسازان با بیان اینکه هم اکنون در بسیاری از پروژه‌های مسکن مهر قیمت تمام شده مشخص نیست گفت: این شرکت هم اکنون احداث یک هزار واحد مسکونی مهر را بر عهده دارد که قیمت تمام شده این واحدها هر متر ۳۳۰ هزار تومان (با احتساب مشاعات) است.

به گزارش فارس، داود آقازاد در جمع خبرنگاران با اشاره به اینکه تسریع در ساخت پروژه‌های مسکن مهر توسط این شرکت فعال در مسکن مهر باعث شد وزیر مسکن از این شرکت قدردانی کند افزود: شرکت آسا تدبیرسازان پروژه یکهزار واحدی مسکن مهر در شهرک ابریشم (واقع در استان البرز) را در دست دارد که در یک بازه زمانی ۸ ماهه، ۵۰۰ واحد آنرا به اتمام رسانده است. وی با اشاره به اینکه ۵۰۰ واحد دیگر در مرحله اتمام است ادامه داد: این ۵۰۰ واحد دارای پارکینگ و انباری است که متری ۳۳۰ هزار تومان (با احتساب مشاعات) ساخته شده است این در حالی است که هم اکنون در بسیاری از پروژه‌های مسکن مهر قیمت تمام شده مشخص نیست. آقازاد گفت: این واحدها همگی مجهز به پارکینگ، انباری و سیستم روشنایی اضطراری و بیمه کیفیت هستند که



یک مقام سازمان حمایت: سیمان را خودسرانه گران کردند

باید مدارک لازم را از واحدهای تولیدکننده سیمان دریافت کرده و پس از بررسی به سازمان حمایت ارسال کند، در این صورت با موافقت سازمان حمایت، اجازه هرگونه تغییر قیمت داده شود.

وی ادامه داد: هر دلیلی حتی اضافه نمودن یک درصد مالیات بر ارزش افزوده در مورد سیمان، قابل پذیرش نیست؛ چراکه سیاست قیمت‌گذاری برای سیمان از طریق کمیسیون ماده یک طرح جامع سیمان انجام می‌شود.

میرآخورلو در توضیح این مطلب خاطر نشان کرد: از طرف دیگر در سال ۸۷ که قیمت پایه سیمان ۶۵ هزار تومان تعیین شده، به دلیل حمایت بالا از واحدهای تولیدکننده سیمان و تامین نیاز کشور بود، چراکه عدم تعادل میان عرضه و تقاضا وجود داشت و بنابراین دولت برای تشویق ایجاد واحدهای تولیدی،

حداکثر قیمت را برای سیمان در نظر گرفت تا واحدهای تولیدی نگران نباشند. وی اظهار داشت: در سال ۸۷، تغییرات قیمتی بدون ملاحظه آنالیز قیمت صورت گرفت و بسیار بالاتر از آنچه که این آنالیز نشان می‌داد، تعیین شد، این درحالی است که آن زمان قیمت فله سیمان ۳۸ هزار تومان بود که برای حمایت از تولید، سقف ۶۵ هزار تومان در نظر گرفته شد. به گفته میرآخورلو، قیمت سیمان در سال ۸۷، بدون در نظر گرفتن ضوابط قیمت‌گذاری سازمان حمایت صورت گرفت و یک تصمیم مدیریتی برای رونق تولید در کشور بود، اما

هم اکنون اگر قرار باشد تغییر قیمتی صورت گیرد، باید بر اساس اسناد و مدارک و نیز ضوابط قیمت‌گذاری باشد و در این میان احتمال کاهش قیمت سیمان دور از ذهن نیست. وی ادامه داد: این درحالی است که برخی واحدهای تولیدی تقاضای افزایش قیمت را دارند و حتی به صورت خودسرانه در اقدامی هماهنگ، قیمت‌ها را افزایش داده‌اند، در حالیکه این کار غیرقانونی است و اگر بر اساس ضوابط سازمان حمایت، مسائل قیمت‌گذاری جدید صورت گیرد، ممکن است قیمت کاهش هم بیابد. میرآخورلو در مورد میزان تولید و عرضه سیمان در بازار گفت: هم اکنون در بازار سیمان، عرضه از تقاضا بالاتر است؛ به نحوی که هم اکنون تولید سیمان در کشور حدود ۶۶ میلیون تن است؛ در حالیکه ۵۵ میلیون تن آن در داخل مصرف و ۱۰ میلیون تن دیگر صادرات می‌شود. /خبرگزاری مهر

مدیرکل دفتر کالاهای فلزی و معدنی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با اشاره به اقدام خودسرانه و هماهنگ چند واحد تولیدی سیمان برای افزایش قیمت گفت: اگر بر اساس ضوابط سازمان حمایت، قیمت این کالا بازنگری شود، احتمال کاهش قیمت هم وجود دارد. شهرام میرآخورلو گفت: برخی واحدهای تولیدکننده سیمان که عموماً جدیدالاحداث هستند، به واسطه افزایش هزینه‌های بعد از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، به طور هماهنگ تصمیم گرفته‌اند تا تغییراتی را به صورت خودسرانه در نرخ فروش محصولات سیمان خود داشته باشند. مدیرکل دفتر کالاهای فلزی و معدنی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان افزود: از آنجایی که سیمان در فهرست ۲۲ قلم کالای حساس وزارت بازرگانی است و بر اساس مصوبه ۲۵ آبان ماه سال ۸۹

هیئت وزیران که هرگونه تغییر قیمت باید با هماهنگی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان صورت گیرد، هیچ واحدی حق افزایش خودسرانه قیمت را ندارد. وی تصریح کرد: تغییرات ناشی از افزایش قیمت انرژی در جریان قانون هدفمندی یارانه‌ها با تمهیدات وزارت صنایع و معادن انجام خواهد شد و از آنجایی که سیمان و فولاد نیز در زمره کالاهایی هستند که وزارت صنایع و معادن حمایت بالایی از آنها به عمل آورده است، واحدهای تولیدکننده برای هرگونه تغییرات قیمتی باید درخواست اصلاح قیمت را با

نظر وزارت صنایع و معادن و مطابق با بسته حمایتی آنها تهیه و به سازمان حمایت ارسال کنند.

به گفته میرآخورلو، در حال حاضر نمی‌توان برای سیمان اجازه تغییر قیمت داد؛ چراکه قیمت سیمان باید با توجه به تاثیرپذیری و تفاوت واحدهای قدیمی و جدید و با توجه به متفاوت بودن هزینه‌های سربرار آنها تعیین شود، بنابراین اگر قرار باشد افزایش قیمت پذیرفته شود، ضرورت دارد تا سیاست‌گذاری برای سیمان با رعایت تمامی جوانب صورت گیرد. وی اظهار داشت: تاکنون مجوزی برای تغییرات قیمتی سیمان صادر نشده و حتی بررسی‌های ابتدایی در این مورد نیز هنوز آغاز نشده است.

مدیرکل دفتر کالاهای فلزی و معدنی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان افزود: وزارت صنایع و معادن





قائم مقام وزارت راه خبر داد:

ساخت راه آهن ۵۰۰ کیلومتری ارمنستان توسط پیمانکاران ایرانی



توسعه صادرات همکاری‌های بسیار خوبی در تامین مالی پروژه‌های مختلف در ارمنستان داشته است و امیدواریم در این طرح نیز همکاری کند. رئیس کمیسیون مشترک اقتصادی ارمنستان و ایران با دعوت از قائم مقام وزارت راه و ترابری برای دیدار از ارمنستان تصریح کرد: شرکت‌های مختلفی برای اجرای این پروژه مذاکره داشته‌اند اما ما بایلیم این پروژه توسط پیمانکاران ایرانی انجام شود. در این دیدار با معرفی نمایندگان دو طرف مقرر شد جلسات کارشناسی برگزار و نتیجه نهایی در قالب سند یادداشت تفاهم به امضای دو طرف برسد. با تحقق این پروژه، ارتباط ریلی ایران با اروپا از طریق ارمنستان و گرجستان میسر خواهد شد. / مهر

قائم مقام وزارت راه و ترابری در مذاکره با وزیر انرژی و منابع طبیعی ارمنستان از آمادگی پیمانکاران ایرانی برای ساخت راه آهن ۵۰۰ کیلومتری ارمنستان-ایران خبر داد. رضا پیل پایه در این دیدار که در ساختمان شهید دادمان برگزار شد، با بیان اینکه پیمانکاران ایرانی توانمندی ساخت راه آهن از جلفا به مرز نوردوز و از مرز تا سیسیان در خاک ارمنستان را دارند و لازم است که منابع لازم برای اجرای این پروژه تأمین شود، گفت: پیمانکاران ایرانی هم اکنون در حال ساخت بیش از ۷۵۰۰ کیلومتر راه آهن هستند و وزارت راه و ترابری آمادگی دارد که برای معرفی پیمانکار همکاری لازم را داشته باشد. پیل پایه پیشنهاد کرد: کمیته مشترک ریلی به منظور بررسی جزئیات پروژه و تامین منابع مورد نیاز تشکیل و پس از بررسی لازم به عنوان سند یادداشت و تفاهم به امضای دو طرف برسد. قائم مقام وزارت راه و ترابری افزود: برای ساخت راه آهن ۵۰۰ کیلومتری از جلفا تا سیسیان به بیش از ۲,۵ میلیارد دلار اعتبار نیاز است که بایستی توسط سرمایه‌گذاران مورد نظر در طول اجرای پروژه تأمین شود. همچنین در این دیدار آرمین موسیسیان، وزیر انرژی و منابع طبیعی ارمنستان با ابراز خرسندی از همکاری با ایران و تمایل به افزایش مناسبات اقتصادی یادآور شد: اتصال راه آهن‌های دو کشور مورد توجه رؤسای جمهوری دو کشور است و این خط ریلی در چارچوب کریدور شمال-جنوب اجرا می‌شود و دارای توجیهات اقتصادی است. وی ادامه داد: بانک

مدیرعامل شرکت ساخت و توسعه خبر داد:

شتاب اجرای پروژه‌های شمال کشور با تامین اعتبار

طبقاتی کردن راه، کار سختی نیست ضمن اینکه اگر در قسمتی از مسیر لازم باشد راه طبقاتی احداث شود، خواهیم ساخت کمالینکه در ایران این اتفاق افتاده است. معاون وزیر راه و ترابری افزود: با یک مشاور بین‌المللی باتجربه در حوزه سازه خاکی و آبی مذاکراتی انجام شد تا در این خصوص مطالعه کند و در کنار این مشاور بین‌المللی از مشاوران کشورمان نیز استفاده خواهیم کرد. صادقی خاطرنشان کرد: این راه ضمن اینکه تردد را آسان می‌کند نه تنها لطمه‌ای به گردشگری نمی‌زند بلکه جاذبه گردشگری را در استان افزایش خواهد داد. مدیرعامل ساخت و توسعه زیر بنای حمل و نقل کشور گفت: کمربندی‌ها بایست طوری طراحی شوند که برای ۵۰ سال آینده به آن خدشه‌ای وارد نشود. وی تأکید کرد: هر جا که در جوار شهر کمربندی احداث شد در واقع نه کمربندی بلکه خیابانی در شهر ساخته شده است. صادقی عنوان کرد: طول بزرگراه‌های استان مازندران بیش از ۱۰۰ کیلومتر و طول آزاد راه حدود ۱۱ کیلومتر در محدوده آمل است. وی افزود: برای افزایش طول آزاد راه‌ها به کلیه سرمایه‌گذاران و پیمانکاران اعلام می‌کنیم که این آمادگی را داریم که با مشارکت آنها هم آزادراه‌ها را توسعه دهیم و هم بزرگراه‌های کشور را به آزاد راه تبدیل کنیم که این نیاز به سرمایه‌گذاری کمتر دارد و با سرعت بیشتری انجام خواهد شد.

مدیرعامل شرکت ساخت و توسعه زیر بنای حمل و نقل کشور گفت: تمام تلاش وزارت راه و ترابری بر این است که امسال عملیات اجرایی پروژه‌های شمال کشور با تامین اعتبار از منابع مختلف شتاب بیشتری گیرد. به گزارش ایسنا، احمد صادقی در بازدید از پروژه جنوبی بابل در جمع خبرنگاران درباره آزاد راه شرق به غرب استان گفت: اخیراً با یکی از مجربترین مشاوران بین‌المللی رایزنی‌هایی صورت گرفته است و در این راستا تفاهم‌نامه‌ای امضا و به زودی عملیات اجرایی آن آغاز خواهد شد. وی افزود: همچنین در آینده‌ای نزدیک حدود ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر از این مسیر به مناقصه خواهد رفت و مصمم هستیم تا امسال کار مطالعاتی تکمیل و همزمان با کار مطالعاتی بخش‌هایی از این طرح را به اجرا بگذاریم. صادقی خاطرنشان کرد: مطالعات چهار خطه کردن محور مرکزی گلوگاه تا رامسر سال ۱۳۵۳ به اتمام رسید اما قطعاتی از آن بدلیل آنکه مقرر شد جاده دو طبقه یا گذرگاه ساحلی احداث شود هنوز اجرایی نشده است. مدیرعامل شرکت ساخت و توسعه با اشاره به اینکه وزارت راه و ترابری تنها به احداث جاده دو طبقه اکتفا نکرده بلکه مسیر دریا نیز مدنظر است؛ گفت: هم راه زمین و هم راه دریا وجود دارد و جایی که در دریا محدودیتی وجود داشته باشد به زمین و نیز اگر در زمین با مشکل مواجه باشیم به دریا روی خواهیم آورد. وی ادامه داد:



برای داشتن جهانی پاک مهمترین گزینه پیش روی مردم هزاره سوم بهره‌گیری از انرژی خورشیدی است

اشاره:

پژوهشگران حوزه‌های زیست محیطی جهانی مدتهاست که بحث انرژی‌های پاک یا تجدیدشونده را مطرح می‌کنند تا مانع رشد شتابان آلودگی‌های زیست محیطی ناشی از حامل‌های انرژی فسیلی شوند؛ در این زمینه بهره‌گیری از انرژی باد، انرژی امواج دریا، بیوگاز، انرژی خورشیدی و... از جمله راهکارهایی است که برای برون رفت از آلودگی‌های زیست محیطی و جلوگیری از نابودی لایه اوزون، توسط نهادهای جهانی ارائه می‌شود. به ویژه انرژی خورشیدی که در اکثر نقاط جهان از منابع سرشار و عظیمی برخوردار است یکی از راه‌های تأمین نیازهای گرمایشی و سرمایشی کشورها و به تبع آن مردم جهان است؛ در این زمینه فعالیت‌های گسترده‌ای در سطح جهان انجام شده است و کشورهایی چون ترکیه، در بخش بزرگی از مناطق ساحلی از آن بهره‌گیری می‌کند. با توجه به خورشید تابان در کشورمان، استفاده از آن برای تأمین نیازهای کشور می‌تواند از الویت و اهمیت بالایی برخوردار باشد و با جایگزین کردن مصرف داخلی از طریق انرژی خورشیدی می‌توان بخش بزرگی از آن را به فرآورده‌های پتروشیمیایی تبدیل نمود؛ و به عنوان منبع و منشأ انرژی برای کشور استفاده کرد در این زمینه نظر خوانندگان گرامی را به گزارشی به نقل از روزنامه جام‌جم شانزده خردادماه سال جاری جلب می‌کنیم.



سلول‌ها همواره برای دانشمندان و تصمیم‌گیرندگان ارشد ساز و کارهای شهری از جذابیت خاصی برخوردار بوده است، اما فعلاً خبری از رواج استفاده از آنها، آن هم در مقیاس وسیع نیست. چرا؟ پاسخ به این پرسش را باید در چند فاکتور اساسی جستجو کرد.

یکی قیمت بالای آنها و دیگری راندمان کاری نه چندان مطلوبشان. دکتر استیسی بنت استاد مهندسی شیمی از دانشگاه استنفورد راه حل جالب توجهی برای غلبه بر این مشکلات پیدا کرده است.

استیسی بنت، هدایت گروه تحقیقاتی به نام گروه تحقیقاتی بنت را بر عهده دارد که در آن گروهی از دانشجویان و محققان جوان روی دستیابی به درک مولکولی بهتری از فعل و انفعالات شیمیایی

بدون شک ورود سلول‌های خورشیدی به زندگی بشر امروز از اهمیتی همپای ورود فناوری‌های کاربردی دیگری نظیر ربات‌ها یا نانو برخوردار است.

زمانی که صحبت از گرمایش زمین و پیدا کردن راه‌هایی جهت کاستن از حجم آلاینده‌های کربنی می‌شود به یاد این نکته می‌افتیم که تلاش بشر برای دستیابی به انرژی مورد نیاز جهت راهاندازی کارخانجات و در کل گردش اقتصادی، منجر به تولید حجم عظیمی از گازهای گلخانه‌ای شده است.

در این میان توجه به سلول‌های خورشیدی و پیدا کردن راهی جهت همه گیرتر شدن استفاده از آن، راهکار مؤثری در بهبود نسبی این وضعیت به شمار می‌آید، اما با آن که فناوری این



خورشیدی استفاده می کنند و این کار صرفا با به کارگیری صفحات خورشیدی صورت می گیرد، اما حرف اصلی من این است که با توجه به ظرفیت بالایی که در این فناوری وجود دارد، گسترش کاربردی شدن آن عملا بسیار ناچیز بوده است. بدون شک با برداشته شدن موانع موجود بر سر راه کاربردی شدن این فناوری نوین، می توان پیش بینی کرد که سلول های خورشیدی به یکی از تأثیرگذارترین فناوری ها در زندگی روزمره بشر تبدیل شوند. شما از موانعی صحبت می کنید که موجب شده اند استفاده از سلول های خورشیدی چندان رواج پیدا نکنند. درباره این موانع صحبت کنید.

از زمانی که سلول های خورشیدی به شکل و شمایل امروزی ساخته و روانه بازار شدند، نگرانی مزمینی درخصوص هزینه بالای تمام شده آنها وجود داشته است. این هزینه واقعا زیاد است و به همین خاطر شمار بسیار محدودی از افراد، توانایی خرید آنها را دارند.

این که چرا قیمت این صفحات تا این حد زیاد است به خاطر نوع موادی است که در ساخت آنها به کار گرفته می شود. چندین عنصر کمیاب هستند که در ساختار سلول های خورشیدی به کار گرفته می شوند. در حقیقت نتیجه بررسی چندین و چند ساله دانشمندان این عرصه این بوده است که استفاده از عناصری نظیر کادمیوم، گالیوم و نظایر آنها در ساختار سلول های خورشیدی، بهترین بازده کاری را برای آنها به همراه خواهد داشت، اما به این نکته توجه داشته باشید که بازده کاری فعلا صفحات خورشیدی بسیار اندک است و به زحمت به ۱۵ یا ۱۸ درصد می رسد. به این ترتیب دو فاکتور هزینه تمام شده و عدم بازده کاری مناسب موجب شده تا اقبال عمومی از این فناوری مطابق آن چیزی نباشد که خیلی ها تصور آن را می کرده اند.

کاری که شما به همراه تیم تحقیقاتی تان در دانشگاه استنفورد انجام داده اید در جهت بهبود نسبی بازده کاری این صفحات بوده است. در گذشته نیز چنین تلاش هایی صورت گرفته است. فکر می کنید وجه تمایز کار شما و تلاش های قبلی در چیست؟

تلاش ها متفاوت از هم بوده اند. در حقیقت هدف همه آنها یکی است، اما راهی که برای رسیدن به این هدف انتخاب می شود متفاوت از هم است. در سال های گذشته تحقیقات زیادی انجام شده است که بسیاری از آنها مربوط به ایجاد تغییراتی در ساختار سلول های خورشیدی بوده است. در این تغییرات تلاش می شود تا به نسبت استفاده از عناصر نسبتا ارزان قیمت تر، بازده کاری صفحات خورشیدی نیز افزایش پیدا کند. پروژه ای که هم اکنون نیز روی آن کار می کنیم نیز در جهت ایجاد چنین تغییراتی است با این تفاوت که به فکر استفاده از نقاط کوانتومی و به کارگیری آن در ساختار سلول های خورشیدی افتاده ایم. اگر بخواهم در یک عبارت کوتاه کل فرآیند پروژه را بیان کنم باید بگویم محققان این پروژه با استفاده از یک سری تکنیک های نوین توانسته اند یک لایه بسیار نازک از نوعی مولکول های ارگانیکی به سلول های خورشیدی اضافه کنند تا در نهایت بازده کاری آنها نه تنها دو بلکه تا ۳ برابر افزایش پیدا کند.

متمرکز شده اند. در سال های اخیر استیسی، هدایت پروژه های متعددی را در زمینه پردازش مواد بر عهده داشته، اما چند سالی است که کار روی نسل جدید سلول های خورشیدی، عمده تمرکز تحقیقاتی وی و تیم همراهش به شمار می آید.

این محقق سال ۱۹۸۷ مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته شیمی از دانشگاه برکلی و دکتری خود را سال ۱۹۹۲ از دانشگاه استنفورد در همین رشته اخذ کرد و از آن زمان در این دانشگاه به عنوان محقق و استاد مشغول به فعالیت بوده است.

او کلید حل معمای کاربردی تر شدن سلول های خورشیدی را در نقاط کوانتومی جستجو کرده است. گفت و گوی اختصاصی جام چم با این محقق، مجموعه ای از اطلاعات خواندنی درباره راهکار تازه وی و تیم تحقیقاتی همراهش و نیز مطالب دیگری درخصوص جایگاه سلول های خورشیدی و آینده آنهاست.

خورشید همواره بر زمین می تابیده است و در آینده نیز این روند ادامه خواهد داشت، اما پرسش مهم این است که چرا بشر نتوانسته است در دوره های گذشته و البته عمدتا در چند سال اخیر و با توجه به پیشرفت هایی که در سایر فناوری ها صورت گرفته است، استفاده مطلوبی از انرژی هنگفت آن داشته باشد؟

اگر بخواهیم صادقانه و کاملا بی طرفانه به این پرسش پاسخ دهیم باید به این نکته مهم اشاره کنیم که بشر تنها چند دهه است که وارد دوره طلایی پیشرفت های فناوریانه شده است. به عبارت دیگر با توجه به شیب پیشرفت دانش بشری، داشتن این انتظار که به عنوان مثال در یکصد سال پیش سلول های خورشیدی ارائه می شدند عملا به دور از منطق و انصاف است. اما در چند دهه اخیر و همزمان با افزایش شیب منحنی پیشرفت دانش بشر در عرصه های گوناگون، سلول های خورشیدی نیز بتدریج خودنمایی کرده اند، اما در اینجا هم باید قبول کرد، کاربردی شدن این فناوری مطابق با آن چیزی نبوده است که احتمالا پیش از این تصور می شده است. این که چرا سلول های خورشیدی نتوانسته اند بخوبی در زندگی روزمره ساکنان زمین جای خود را باز کنند، علل مختلفی دارد.

پس با توجه به جایگاهی که از این فناوری در زندگی بشر امروز ترسیم کردید، نمی توان گفت سلول های خورشیدی از جمله تأثیرگذارترین فناوری های کاربردی به شمار می آیند؟

نه این چنین نیست. دقت کنید که هم اکنون در بسیاری از صنایع صحبت از به کارگیری سلول های خورشیدی می شود. به عنوان مثال استفاده از سلول های خورشیدی در صنایع خودروسازی دیگر به عنوان یک فانتزی هیجان انگیز در نظر گرفته نمی شود و شرکت های تولید کننده خودرو به فکر طراحی و ساخت خودروهای کاربردی درون شهری هستند که صرفا با استفاده از نور خورشید حرکت می کنند، هر چند که تاکنون اقدام مشخص قابل توجهی در این زمینه صورت نگرفته است.

نگاهی به سایر صنایع نظیر صنایع فضایی رد پای روشن تری از این فناوری را نشان می دهد. هم اکنون سیستم های فضایی که راهی اجرام آسمانی دیگر می شوند تا حد قابل توجهی از انرژی



بدون شک افزایش بازده کاری سلول‌های خورشیدی آن هم تا ۳ برابر خبر بسیار خوشحال‌کننده‌ای است که بدون شک نظر صاحبان بسیاری از صنایع را نسبت به بکارگیری این فناوری تغییر خواهد داد، آیا در این نگرش نوین به ارزان قیمت‌تر تمام‌شدن این سلول‌ها نیز توجه شده است؟

بله. سلول‌های خورشیدی که به این روش ساخته می‌شوند هزینه کمتری در مقایسه با سایر سلول‌های خورشیدی دارند. ببینید برای این که عملاً درک بهتری از ساختار سلول‌های خورشیدی و بازده کاری هر چه بهتر آنها داشته باشید باید یک اصل مهم را در خصوص این سلول‌ها مطرح کنم. هر چه در سلول‌های خورشیدی فعل و انفعالات شیمیایی بهتر و موثرتر صورت گیرد، نتیجه کار یعنی بازده کاری کل سلول‌های خورشیدی و صفحات خورشیدی که با استفاده از آنها ساخته می‌شود بهبود خواهد یافت. ما برای رسیدن به این مرحله از نوعی تکنیک نوین استفاده کرده‌ایم که طول عمر چندان زیادی ندارد.

سلول‌های خورشیدی که با استفاده از این روش ساخته می‌شوند دربرگیرنده ریزذراتی از نیمه‌هادی‌هایی موسوم به نقاط کوانتومی هستند که ویژگی‌های خاصی به سلول‌های خورشیدی می‌بخشند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها هزینه پایین تمام شده آنهاست. در حقیقت می‌توان مدعی شد سلول‌های خورشیدی نقاط کوانتومی ارزان قیمت‌تر از نمونه‌های رایج و قدیمی هستند، اما چرا؟ پاسخ کاملاً روشن است چون در این نوع سلول‌های خورشیدی فعل و انفعالات شیمیایی که از آنها صحبت شد ساده‌تر صورت می‌گیرد. پس به یک رابطه مستقیم می‌رسیم و آن این که هر چه فعل و انفعالات شیمیایی ساده‌تری داشته باشیم، سلول‌های خورشیدی ارزان قیمت‌تر و در نهایت صفحات خورشیدی مقرون به صرفه‌تر خواهیم داشت.

آیا صفحات خورشیدی که به این روش تولید می‌شوند جدای از آن که قیمت مناسب‌تری دارند، بازده کاری خوبی نیز دارند؟

این مشکلی است که ما در حال برطرف کردن آن هستیم و پیش‌بینی می‌کنیم در صورت موفقیت در این پروژه نسل جدیدی از صفحات خورشیدی طراحی و روانه بازار خواهند شد. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد ما از یک سری مولکول‌های ارگانیکی در



قالب یک لایه بسیار نازک استفاده می‌کنیم. به نظر می‌رسد افزودن این لایه یکی از بهترین راهکارها برای بهبود بازده کاری صفحات خورشیدی باشد. نکته مهمی که مدتهاست ذهن من و سایر محققان این پروژه را به خود مشغول کرده است، پیدا کردن مولکول‌های ارگانیکی مناسبی است که بازده کاری صفحات خورشیدی را بهتر از هر زمان دیگری کنند. برای این منظور دانشجوینی که با من در این پروژه همکاری داشته‌اند، طیف گسترده‌ای از مولکول‌های ارگانیکی را مورد بررسی قرار داده‌اند تا از دل آنها چند نمونه مناسب به دست آید. البته ما فکر می‌کنیم این تازه آغاز یک کار بزرگ و جدی است و چه بسا اگر جستجوهای بیشتری صورت گیرد به مولکول‌های ارگانیکی بهتری نیز برخورد کنیم.

ساختار سلول‌های خورشیدی که شما به این روش جدید ساخته‌اید چگونه است؟

در این سلول‌ها ما از نیمه‌هادی دی اکسید تیتانیوم استفاده کرده‌ایم. از آنجاکه هدف اصلی ما بالا بردن بازده کاری این سلول‌ها بوده است، تلاش کردیم تا این نیمه‌هادی را که در ساختار سلول‌های خورشیدی کوانتومی به عنوان قلب مجموعه در نظر گرفته می‌شود با استفاده از لایه بسیار نازکی از مولکول‌های ارگانیکی شناسایی شده بپوشانیم. مشخصه اصلی این مولکول‌ها این است که به طور خودکار می‌توانند خود را مونتاژ کنند. این به آن معناست که با قرار گرفتن در کنار یکدیگر بسته‌هایی را تشکیل می‌دهند که مورد نظر ماست. همان‌طور که گفتم سخت‌ترین بخش این فرآیند پیدا کردن مولکول‌های مناسب ارگانیکی بوده است و به جرات می‌توان گفت، بخش قابل توجهی از انرژی محققان این پروژه صرف پیدا کردن این مولکول‌ها شده است.

از آنجا که صحبت از به کارگیری لایه بسیار نازکی از مولکول‌ها شده است می‌توان گفت در فرآیند ساخت این نوع سلول‌های خورشیدی از تکنیک‌های نانویی نیز استفاده کرده‌اید؟

غیر از این نیز نمی‌توان گفت. اگر نگاهی به محیط اطراف داشته باشید ردپای این فناوری بسیار کاربردی را در تمامی امور و صنایع می‌بینید. در اینجا هم این فناوری نانو بوده است که به کمک ما آمده و با استفاده از آن توانسته‌ایم ضخامت لایه تشکیل‌دهنده مولکول‌های ارگانیکی را بسیار اندک کنیم چون در خلال تحقیقات به این نتیجه رسیدیم که ضخامت لایه تشکیل‌دهنده این مولکول‌ها نیز بسیار مهم است.

درباره نوع نقاط کوانتومی مورد استفاده در این سلول‌ها نیز توضیح دهید. آیا آنچه که شما استفاده می‌کنید در حال حاضر رضایت‌بخش است؟

قطعاً این گونه نیست چون ما در هر دوره‌ای که باشیم از این نکته مطمئن هستیم که می‌توان مواد بهتری را نیز پیدا کرد، با این حال نقاط کوانتومی مورد استفاده از جنس سولفید کادمیوم هستند که برای نسل جدید سلول‌های خورشیدی که قرار است به خاطر بازده قابل توجهی که خواهند داشت در بسیاری از صنایع به طور انبوه مورد استفاده قرار گیرند چندان مناسب نیستند. ما



که در آنها استفاده از سلول‌های خورشیدی با بازده کاری بالا رواج پیدا کند تا حدودی غیرمنطقی است. به عنوان مثال پروژه‌ای که ما آغاز کرده‌ایم بین ۳ تا ۵ سال دیگر به نقطه‌ای می‌رسد که پس از آن می‌توان اقداماتی را برای تولید اولیه آنها انجام داد. پس با یک حساب ساده سرانگشتی می‌توان گفت حداقل ۷ تا ۸ سال دیگر نسل اول سلول‌های خورشیدی با بازده بالا و مقرون به صرفه ما روانه بازارهای جهانی خواهند شد؛ البته توجه کنید که این زمان در مقایسه با دوران طولانی که بشر برای گذار از یک مرحله زندگی و ورود به دوره‌ای دیگر که ساختارها و سیستم‌های کاملاً جدیدی در آن ارائه شده است عملاً هیچ است.

موضوع مهم دیگری که در بحث کاربردی شدن سلول‌های خورشیدی مطرح می‌شود، استفاده از این صفحات در خودروهاست. این موضوع از آن نظر اهمیت دارد که براساس آمارهای موجود، خودروها در کنار کارخانجات آلایندة سهم بیشتری را در افزایش آلایندة‌های کربنی و در نتیجه گرمایش زمین دارند. فکر می‌کنید استفاده از صفحات خورشیدی در خودروها بزودی به یک رویه عادی تبدیل شود؟

زمانی که صحبت از فناوری کاربردی مثل خودرو، آن هم با هیجان خاصی که در آن وجود دارد می‌شود، نمی‌توان براحتی درباره افزودن یک سری صفحات خورشیدی به آنها حرف زد. به عقیده بسیاری از محققان استفاده از صفحات خورشیدی در خودروها مستلزم آن است که ساختار این نوع خودروها کاملاً متفاوت با خودروهای فوق‌مدرن و شیک امروزی باشد. در نتیجه ممکن است بسیاری از طرفداران خودروها و حتی آنهایی که به مقوله خودروهای پاک و دوستدار محیط‌زیست توجه زیادی دارند نیز به خودروهای خورشیدی که صفحات بزرگی روی آنها نصب شده توجه چندانی نشان ندهند.

به دنبال جایگزین‌های بهتری هستیم. در آینده خبرهای خوشی در این زمینه خواهیم داد.

با توجه به آنچه که درباره این سلول‌ها گفتید آیا می‌توان آینده روشنی را برای آنها پیش‌بینی کرد؟

برای ارائه پاسخی روشن و منطقی باید به یک سری فاکتورها توجه کرد. ما از ابتدای پروژه بر آن بودیم که کاری متفاوت در دنیای هیجان‌انگیز سلول‌های خورشیدی ارائه کنیم. مبنای اصلی کار ما نیز روی ارائه سلول‌های خورشیدی ارزان‌قیمت‌تر و در عین حال با بازده کاری مناسب بوده است و فکر می‌کنم در بعد نظری و آزمایشگاهی به این چشم‌انداز رسیده‌ایم. اکنون نوبت به سرمایه‌گذاری است. در صورتی که حمایت خوبی از این تلاش‌ها شود، ورود نسل جدید سلول‌های خورشیدی به صنایع مختلف و در کل ایجاد تحولی بنیادین در استفاده از منابع انرژی پاک، دور از ذهن نخواهد بود.

بیاید از بعد کلان به این موضوع نگاه کنیم. شرایط فعلی بسیاری از شهرهای بزرگ و شلوغ جهان به گونه‌ای است که استفاده از منابع جدید و البته مهم‌تر از آن تولید انرژی پاک به یک ضرورت تبدیل شده است، اما در نهایت این تصمیم‌گیرندگان در سطح کلان هستند که می‌توانند مجوز کاربردی شدن فناوری‌های لازم در این زمینه را صادر کنند. چگونه می‌توان چنین تصمیم‌گیرندگانی را ترغیب کرد؟

همان طور که پیشتر اشاره شد موضوع بالا بودن هزینه تمام شده فناوری‌هایی نظیر سلول‌های خورشیدی حتی برای تصمیم‌گیرندگان در سطح کلان نیز آزاردهنده است. زمانی که هزینه بالاست انگیزه چندانی برای رو آوردن به آن وجود ندارد. پس باید کاری برای کاهش هزینه‌ها انجام داد. اگر نگاهی به گوشه و کنار شهرهای شلوغ و پیشرفته سراسر جهان بیندازید ردپای استفاده از سلول‌های خورشیدی را به طور پراکنده مشاهده می‌کنیم، اما این کافی نیست. این وضعیت به اندازه کافی نشان‌دهنده تأثیری است که فناوری فعلی سلول‌های خورشیدی بر جوامع گذاشته است به طوری که آنهایی که توانایی بالایی در پرداخت هزینه‌ها دارند به استفاده از این فناوری رو آورده‌اند و حتی بخش‌های قابل توجهی از محل زندگی یا کار خود را با استفاده از این سلول‌ها پوشانیده‌اند، اما برای سایر جوامعی که در آنها تقریباً اندک افرادی وجود دارند که توانایی خرید چنین صفحاتی را دارند چه کارهایی انجام شده است؟!

پس اگر وضعیت به همین روال ادامه داشته باشد و قرار باشد فناوری‌های جدیدی که به ارزان‌تر تمام شدن سلول‌های خورشیدی منجر می‌شوند تا سال‌های آتی وارد مرحله تولید اولیه و سپس انبوه نشوند، تحول چشمگیری در سیستم‌های تولید انرژی خورشیدی حاصل نخواهد شد.

نمی‌توان به صراحت در این باره صحبت کرد. هم‌اکنون در بسیاری از نقاط جهان مطالعات زیادی در دست انجام است که هر یک با سرعت خاصی در حال پیش رفتن به جلو هستند، اما این که تصور کنیم خیلی زود روش‌هایی در مقیاس انبوه و تجاری ارائه شوند



در نتیجه در آینده هم خودروهای خورشیدی را با ظاهری متفاوت خواهیم دید؟

در حال حاضر تصور نمی‌کنم تغییرات چندانی در ساختار این نوع خودروها دیده شود؛ چون هنوز فناوری ساخت سلول‌های خورشیدی به خودی خود در مراحل چندان پیشرفته‌ای قرار ندارد، چه برسد زمانی که صحبت از استفاده از آنها روی خودروها می‌شود. پس خودروهای خورشیدی که تا سال‌های آتی طراحی و ساخته خواهند شد همچنان مجهز به صفحاتی خواهند بود که بخش قابل توجهی از بدنه آنها را تشکیل می‌دهند، اما در آینده قطعاً وضعیت این گونه نخواهد بود.

در حالی که بازده کاری سلول‌های خورشیدی بتدریج افزایش یافته و هزینه تمام شده‌شان نیز کاهش می‌یابد، از ابعاد آنها نیز کاسته می‌شود و این خود خبری امیدوارکننده برای صنایع خودروسازی است. بدون شک باید قبول کرد که در چند دهه آینده استفاده از سوخت‌های فسیلی در خودروها عملاً جایی نخواهد داشت. به همین خاطر سرمایه‌گذاری‌های کلان روی تلفیق صفحات خورشیدی در خودروهای جدید یک باید غیرقابل انکار است.

آیا این نگرش درخصوص استفاده انبوه از صفحات خورشیدی در منازل نیز وجود دارد؟

درخصوص استفاده‌های شخصی از صفحات خورشیدی پیچیدگی‌های کمتری دیده می‌شود. در اینجا ما با سطوح نسبتاً کافی روبه‌رو هستیم که می‌توان از آنها برای نصب سلول‌های خورشیدی استفاده کرد. تنها فاکتور مهمی که درخصوص استفاده افراد از این سلول‌ها در منازل به چشم می‌آید مقرون به‌صرفه‌تر شدن قیمت نهایی آنهاست؛ چون در اینجا نه یک سازمان دولتی یا خصوصی بلکه افراد از جیب خود باید هزینه‌ها را بپردازند.

از زمین و صنایع خودروسازی جدا می‌شویم و به فضا می‌رویم. در فضا و زمانی که صحبت از سیستم‌های حمل و نقل فضایی می‌شود، استفاده از صفحات خورشیدی به یک ضرورت عینی تبدیل می‌شود. فکر می‌کنید نسل آتی فضاپیماها تا چه حد به استفاده از صفحات خورشیدی وابسته خواهند بود؟

این نگرشی است که ناسا و اسا در برنامه‌های فضایی آتی خود دارند. نسل آتی سیستم‌های حمل و نقل فضایی قرار است انسان را بار دیگر به ماه و در ادامه به مریخ و سایر اجرام منتقل کنند. گرچه فناوری سیستم‌های موتوری این فضاپیماها پیشرفت ماورایی داشته است، اما طراحان نمی‌توانند از پرتوهای خورشیدی و جذب مقادیر قابل توجهی انرژی هنگامت خورشیدی چشم‌پوشی کنند. تصور من این است که در ۲ دهه آینده که

رقابت فضایی میان قدرت‌های سنتی و تازه ظهور یافته فضایی جهان وارد مراحل تازه‌تری می‌شود، استفاده از فناوری صفحات خورشیدی فاکتوری تعیین‌کننده خواهد بود.

هم‌اکنون چین، ژاپن و حتی هند برنامه‌هایی برای رساندن سیستم‌های رباتیکی و حتی انسان به ماه و سایر اجرام فضایی دارند. در این رقابت آنهایی پیروز خواهند شد که تمرکز خود را بر استفاده از فناوری‌های برتر نظیر سلول‌های خورشیدی جهت تأمین انرژی مورد نیاز در سفرهای طولانی معطوف کنند. در چنین کاربردهایی، طراحی و ساخت سلول‌های خورشیدی که بازده کاری بالایی داشته باشند بیش از هر زمان دیگری به چشم می‌آید. تصور کنید فضاپیمایی را که قرار است چندین سال در منظومه شمسی به حرکت خود

ادامه دهد تا به اجرام فضایی نظیر مریخ و حتی فراتر از آن برسد. **یک پرسش کاملاً متفاوت. در آفریقا که خورشید همواره می‌تابد تقریباً اثری از سلول‌های خورشیدی شخصی برای منازل نیست؛ البته دلیلش هم روشن است چون در این نقطه از جهان سطح درآمد مردم بسیار پایین است، اما به نظر می‌رسد استفاده از سلول‌های خورشیدی برای آنها اهمیت زیادی خواهد داشت. چه چشم‌اندازی را می‌توان برای کاربردی شدن این صفحات در**

این نقطه از جهان متصور شد؟

گرچه در آفریقا استفاده‌های شخصی از فناوری صفحات خورشیدی بسیار محدود است، اما توجه داشته باشید که سرمایه‌گذاری‌های کلانی در زمینه راه‌اندازی مزارع خورشیدی شده است. در این مزارع انبوهی از صفحات خورشیدی نصب شده‌اند که با استفاده از آنها برق خورشیدی تولید می‌شود که مصارف بسیار زیادی دارد، اما همان‌طور که شما گفتید باید در جهت بهبود شرایط و افزایش استفاده‌های شخصی از سلول‌های خورشیدی در منازل کارهای بیشتری صورت گیرد. این کار از کانال‌های مختلفی نظیر پرداخت وام‌های بلندمدت و کم‌بهره به افراد جهت کمک برای خرید سلول‌های خورشیدی امکان‌پذیر است.

در کل چه جایگاهی را برای فناوری سلول‌های خورشیدی در یک دهه آینده متصور هستید؟

آینده استفاده از این سلول‌ها کاملاً روشن است چون راهی جز این وجود ندارد. پیش‌بینی می‌شود در یک تا دو دهه آینده بسیاری از صنایع تأمین انرژی مورد نیاز برای راه‌اندازی سیستم‌های خود را در صفحات خورشیدی جستجو کنند. همچنین صنایع نوظهوری که در این سال‌ها پدیدار خواهند شد در تأمین انرژی مورد نیاز خود توجه جدی به خورشید خواهند داشت. مهدی پیرگزی/جام جم



جناب آقای دکتر نهان‌دیان

خبر مسرت‌بخش انتخاب جنابعالی را به ریاست اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران دریافت کردیم. این حسن انتخاب را به جنابعالی و جامعه بخش خصوصی ایران تبریک و تهنیت عرض می‌نمائیم.

فرصت را مغتنم شمرده این موفقیت را به اعضای هیأت‌مدیره آن اتاق، آقایان: عبدالرحمن سلیمانی، محسن جلال‌پور، محمود اسلامیان، غلامحسین شافعی، خدامراد احمدی و پدرام سلطانی نیز شادباش عرض می‌نمائیم. خواهشمند است مراتب تبریک اعضای انجمن شرکتهای ساختمانی را به هیأت‌مدیره منتخب جدید ابلاغ فرمائید.

جناب آقای مهندس احمد تائب

مدیرمسئول محترم نشریه «نامه شورای هماهنگی»
با سلام و احترام؛

خبر مسرت‌بخش انتشار ماهنامه الکترونیکی (نامه شورای هماهنگی) را دریافت کردیم. این اقدام بشکوه را به جنابعالی، شورای سیاست‌گذاری و دست‌اندرکاران نامه شورای هماهنگی تبریک عرض می‌نمائیم. بی‌شک چنین اقدامی می‌تواند راهگشای بسیاری از تعاملات خلاق و تأملات ارزنده و سازنده با ذینفعان و گروه‌های تأمین خواهد بود. موفقیت‌های بیشتر را برای شما آرزو مندیم.

نشانی الکترونی «نامه شورای هماهنگی»: www.irancouncil.com

کمیسیون انتشارات ماهنامه پیام آبادگران

اطلاعیه

اشاره:

همایش شورای ادواری کانون سراسری انجمنهای شرکتهای ساختمانی و تأسیساتی ایران در روز ۲۹ اردیبهشت ماه سال جاری برگزار شد. این همایش به صورت دوره‌ای هر بار در یکی از مراکز استانهای کشور برگزار می‌شود. نشست اخیر در شهر اصفهان برگزار شد و انجمن شرکتهای ساختمانی و تأسیساتی اصفهان میزبان این همایش بود. در این همایش از انجمن شرکتهای ساختمانی آقایان مهندسان: عطاردیان نماینده کانون عالی امور صنفی کارفرمایی ایران، آزاد نماینده انجمن راهسازی، سجادی، عصر آزاد و پور شیرازی نمایندگان انجمن شرکتهای شرکت کرده بودند. با پی‌گیری‌های لازم تا زمان چاپ ماهنامه پیام آبادگران CD گزارش این همایش به دفتر انتشارات نرسید. با این قول که گزارش کامل این همایش در ماهنامه تیرماه درج می‌شود. اطلاعیه را به پایان می‌بریم و از برگزارکنندگان همایش و شیوه‌های برنامه‌ریزی و مدیریت و میهمان‌نوازی عزیزان اصفهانی تشکر و قدردانی می‌شود با این امید که روز به روز حرفه‌مندان بخش آبادگری و سازندگی در همبستگی کامل چشم‌اندازهای توسعه ایران عزیز را در اجرای پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی واقعیت بخشند.

کمیسیون انتشارات ماهنامه پیام آبادگران